ما شاء الله ولا قوة الا بالله

از افادات فخر محققین معظم حضرت مولانا سید شاہ اعظم قادری پھلواروی که رساله ایست در تفضیل شیخین رضی الله عنهما موسوم

به

معیار المذاهب

۱۲۹۲ھ

باهتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان نقشبندی غفر الله له ولوالدیه

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۲۹۲ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

سوال

چه میفرمایند علمای شریعت و طریقت ما اهل السنة والجماعة در حق کسیکه خود را
از اہل سنت وجماعت وانماید و در عقیدهٔ خود تفضیل حضرت علی رضی الله
عنه بر اصحاب ثلاثه اعنی حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر و حضرت عثمان رضی
الله عنهم دهد یا گوید که تفضیل حضرات اصحاب ثلاثه بترتیب خلافت صرف در امور
سیاست مدنی ست نه تفضیل از جهت دیگر فضائل ونه در امور باطنی است
یا گوید که در ولایت باطنی اصحاب ثلاثه را دخل نیست یا گوید که این اصحاب

التماس بخدمت ناظرین این فتوی آنست که وقت ملاحظه این فتوی ... [illegible]

ثلاثه را از خلافت فضیلت شد نه از سابق پس بر معتقدین این سخنها
اطلاق تفضیلیه و مخالف اجماع هست یا نه

جواب

افضلیت اصحاب رضی الله عنهم یعنی خلفای اربعه محمد مصطفی صلی الله
علیه و سلم بترتیب خلافت است مطلقا نه مقید بظاهر یا باطن و اطلاق
تفضیلیه و خاطی و مخالف اجماع بر تفضیل دهنده حضرت علی رض بر خلفای
ثلاثه صحیح است و افضلیت خلفای ثلاثه پیشتر از زمان خلافت شان
که همان سابقه فضل و تقدم و رجحان که در ازمان صحابه رض بود آنها را
در زمان آنها متعین برای خلافت کرد قال فی شرح العقائد
افضل البشر بعد نبینا ابو بکر الصدیق ثم عمر الفاروق
ثم عثمان ذو النورین ثم علی المرتضی رضی الله عنهم و
خلافتهم علی هذا الترتیب ترجمه گفت در شرح عقائد نسفی
که افضلترین مردان بعد نبی ما صلی الله علیه و سلم ابو بکر صدیق رض است

پس عمر فاروق سپس عثمان ذو النورین پستر علی مرتضی رضی الله عنهم و
خلافت ایشان برهمین ترتیب ست انتهی وهكذا في شرح المواقف
و شرح التجريد و شرح الفقه الاكبر و احياء العلوم
و غنية الطالبين وغيرها واختلاف البعض ليس بشيء يعتد به
لان الاعتبار والاعتداد لما عليه الجمهور على ان الاجماع
اللاحق يرتفع الاختلاف السابق كما تقرر في موضعه ترجمه
و همچنین در شرح مواقف و شرح تجرید و شرح فقه اکبر و احیاء العلوم
و غنیة الطالبین وغیره است و اختلاف بعض کسان نیست چیزیکه
معتد به باشد چراکه اعتبار و شمار آن چیز است که برومی جمهور باشند علاوه بران اینکه
اجماع لاحق مرتفع می سازد اختلاف سابق را چنانکه ثابت شد در محل
خود پس ما مقلدان مذهب امام اعظم رح و ائمه ثلاثه را نمی رسد که
خلاف مذهب خود نمائیم علی الخصوص وقتیکه جمهور ائمه و علماء
سنت وجماعت و اکابر اولیاء است بران اتفاق دارند و اصحا

ثلاثه رضی الله عنهم اکمل الاولیا و اعرف العرفا بلکه قطب الاقطاب
در زمان خود ها بودند چنانکه از فتوحات مکیه و شرح آداب المریدین
و احیاء العلوم وغیره نقل میکنم و نباید دانست که ماخذ متکلمین و
فقها و صوفیه و تمامه اهل اسلام کتاب الله و سنت رسول الله
است صلی الله علیه وسلم پس در قرآن شریف بسیار آیات مشعر
برضای خداوند تعالی از اصحاب و مخبر بفضائل و افضلیت ایشان
اند که بعضی از انها در ضمن اقوال اولیای کرام می آید و اما احادیث
پس بسیار از بسیار ست از انجمله دو حدیث شریف از صحیح بخاری که
اصح الکتب بعد کتاب الله ست و منبئی از اتفاق و اجماع اصحاب
رضی الله عنهم بر سابقیت و افضلیت ایشان علی ترتیب الخلافت
ست نقل کنم عن ابن عمر قال کنا فی زمن النبی صلی الله علیه
وسلم لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر ثم عثمان ثم نترک
اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم

وعن ابن عمر رضی الله عنه قال کنا نخیر بین الناس فی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم فنخیر ابابکر ثم عمر ثم عثمان [illegible]

روایتی است که گفت بودیم ما که تفضیل میدادیم در میان مردمان در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم پس تفضیل میدادیم ابوبکر را پس عمر پس عثمان [illegible] منه مد ظله العالی

رواه البخاري ترجمه از ابن عمر رض است گفت بودیم ما در زمانهٔ نبی

صلی الله علیه وسلم که برابر نمی کردیم با ابی بکر رض کسی را پس با عمر رض

پس با عثمان رض پس میگذاشتیم اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم را

که تفضیل نمیدادیم در میان آنها روایت کرد این حدیث را بخاری

انتهى وفي سنن ابي داود قال كنا نقول ورسول الله

صلى الله عليه وسلم حي افضل امة النبي صلى الله عليه وسلم

بعده ابو بكر ثم عمر ثم عثمان رضي الله عنهم هذا ما في

المشكوة الشريفة ترجمه و در سنن ابی داود است گفت میگفتیم ما

در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود که فاضلترین امت

نبی صلی الله علیه وسلم بعد از وی ابوبکر است پس عمر پس عثمان

رضی الله عنهم این چیزیست که در مشکوٰة شریف است انتهی و صاحب

سنن ابی داود بابی در تفضیل اصحاب رضی الله عنهم منعقد کرده

وقال باب في التفضيل ترجمه و گفت این باب در تفضیل است

انتهى حدثنا عثمان بن شيبة حدثنا اسود بن عامر
حدثنا عبد العزيز بن ابی سلمة عن عبید الله عن نافع
عن ابن عمر قال کنا نقول فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم
لا نعدل بابی بکر احدا ثم عمر ثم عثمان ثم نترک
اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم لا نفاضل بینهم ترجمه
حدیث کرد مارا عثمان بن شیبه حدیث کرد مارا اسود بن عامر حدیث
کرد مارا عبد العزیز بن ابی سلمه از عبید الله از نافع از ابن عمر گفت که میگفتیم ما
در زمان نبی صلی الله علیه وسلم که برابر نمیکنیم با ابی بکر رضی کسی را پس با عمر
پس با عثمان پس میگذاریم اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم را که فضل
نمیدهیم در میان آنها انتهى حدثنا احمد بن صالح حدثنا
عنبسة حدثنا یونس عن ابن شهاب قال قال سالم بن عبد الله عن ابن عمر
قال کنا نقول ورسول الله صلی الله علیه وسلم افضل امة النبی صلی الله
علیه وسلم بعده ابو بکر ثم عمر ثم عثمان رضی الله عنهم

ترجمه حدیث کرد ما را احمد بن صالح حدیث کرد ما را عنبسه حدیث کرد ما را
یونس از ابن شهاب گفت سالم بن عبد الله از ابن عمر گفت
میگفتیم در حال رسول الله صلی الله علیه وسلم که فاضلترین امت نبی
صلی الله علیه وسلم بعد از ان ابو بکر ست پس عمر پس عثمان رضی الله
عنهم انتهی حدثنا محمد بن مسکین حدثنا محمد یعنی
الفریابی قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیاً رضی الله
عنه کان احق بالولایة منهما فقد خطّأ ابابکر و عمر و
المهاجرین والانصار وما اراه ان یرتفع له مع هذا عمل
الی السماء ترجمه حدیث کرد ما را محمد بن مسکین حدیث کرد
ما را محمد یعنی الفریابی گفت شنیدم سفیان را که میگفت هر که گمان برد که
علی رضی الله عنه اولی و مستحق تر بولایت بود از ان هر دو یعنی شیخین پس
بدرستیکه بخطا منسوب کرد ابو بکر و عمر و مهاجرین و انصار را و نمی بینم آن
کس را که برداشته شود برای او با این عقیده کدامی عمل بسوی آسمان

این تمام کلام تنبیه و تادیب ست که حضرت سفیان ثوری سر حلقه اولیاء و از کبار تابعین در تفضیل حضرة علی مرتضی [illegible]

وامثال این احادیث ناطق بصراحت فضل کلی اصحاب ثلاثه بر غیر آنها در
حین زمان حضرت نبوت صلی الله علیه وسلم و هم حدیث عبد الرحمن بن
عوف رضی الله عنه وقت بیعت با عثمان رضی الله عنه که صاحب صحیح بخاری
روایت فرموده صراحةً ناطق بافضلیت حضرت عثمان رض است حدثنا
عبد الله بن محمد بن اسماء حدثنا جویریة عن مالک عن
الزهری عن حمید بن عبد الرحمن اخبره ان المسور بن مخرمة
اخبره ان الرهط الذین ولاهم عمر اجتمعوا فتشاوروا فقال
لهم عبد الرحمن لست بالذی انافسکم علی هذا الامر ولکنکم
ان شئتم اخترت لکم منکم فجعلوا ذلک الی عبد الرحمن فلما ولوا
عبد الرحمن امرهم فمال الناس علی عبد الرحمن حتی ما اری احدا
من الناس یتبع اولئک الرهط ولا یطأ عقبه ومال الناس علی
عبد الرحمن یشاورونه تلک اللیالی حتی اذا کانت اللیلة التی
اصبحنا منها فبایعنا عثمان قال المسور طرقنی عبد الرحمن بعد

هجع من الليل فضرب الباب حتى استيقظت فقال اراك نائماً
فوالله ما اكتحلت هذه الثلاث بكثير نوم انطلق فادع الزبير
وسعداً فدعوتهما له فشاورهما ثم دعاني فقال ادع لي علياً
فدعوته فناجاه حتى ابهار الليل ثم قام علي من عنده وهو على طمع
وقد كان عبد الرحمن يخشى من علي شيئاً ثم قال ادع لي عثمان فناجاه
حتى فرق بينهما المؤذن بالصبح فلما صلى الناس الصبح واجتمع
اولئك الرهط عند المنبر فارسل الى من كان حاضراً من المهاجرين
والانصار وارسل الى امراء الاجناد وكانوا وافوا تلك الحجة مع عمر
فلما اجتمعوا تشهد عبد الرحمن ثم قال اما بعد يا علي اني قد نظرت
في امر الناس فلم ارهم يعدلون بعثمان فلا تجعلن على نفسك
سبيلاً فقال ابايعك على سنة الله ورسوله والخليفتين من بعده
فبايعه عبد الرحمن وبايعه الناس المهاجرون والانصار وامراء الاجناد والمسلمون

ترجمه حدیث کرد مارا عبد الله بن محمد بن اسماء حدیث کرد مارا جویریه از مالک از زهری از حمید

بن عبد الرحمن خبر داد او را بتحقیق مسور بن مخرمه خبر داد او را بتحقیق گروهی که والی گردانیده بود ایشان را عمر رض جمع شدند پس باهم مشورت کردند گفت آنها را حضرت عبد الرحمن رض نیستم من که همنفسی و رغبت کنم شما را برین امر و لیکن شما اگر خواهید پسند کرده دهم شما را از شما پس حواله کردند این امر را بعبد الرحمن پس چون والی گردانیدند عبد الرحمن را درامر خود ها پس مائل شدند مردمان جانب عبد الرحمن تا آنکه ندیدم کسی را از مردمان که پیروی کند آن قوم را و نمیرفت پس وی و رغبت کردند مردمان طرف عبد الرحمن که مشورت میکردند با او درین شبها تا که آمد آن شب که صبحش بیعت کردیم با عثمان رض گفت مسور آمد نزد من عبد الرحمن بعد گذشتن پاره از شب پس زد دست در باب تا آنکه بیدار شدم پس فرمود عبد الرحمن که می بینم ترا خفته والله سیر خفته ام درین شبهای ثلاثه برو پس بطلب زبیر و سعد را پس طلبیدم هر دو را نزد او پس مشورت کرد با آن هر دو پس از آن طلبید مرا پس گفت عبد الرحمن بطلب علی رض را پس طلبیدم او را پس خفیه سخن کرد عبد الرحمن با علی رض تا آنکه گذشت نیمی از شب پس خاست علی رض از نزد عبد الرحمن در حالیکه علی رض

طمع داشت و بود عبد الرحمن که می ترسید از علی رض چیزی پس گفت عبد الرحمن طلب عثمان رض را

پس خلوت سخن کرد عبد الرحمن با عثمان رض تا آنکه تفریق کرد در میان ایشان مؤذن صبح پس

هرگاه نماز صبح خواندند مردمان و جمع شدند آن گروه نزد منبر پس فرستاد

عبد الرحمن طرف حاضرین مهاجرین و انصار و امرای اجناد و بودند

که گذارده بودند این حج را با عمر رض پس چون جمع شدند ایشان خطبه خواند

عبد الرحمن بعد از ان گفت اما بعد که ای علی رض خوب نظر کردم در شان

مردمان پس ندیدم آنها را که برابر دانند کسی را با عثمان رض پس مگردان

برای نفس خود سبیلی پس گفت عبد الرحمن بیعت میکنم با تو ای عثمان رض

بر سنت خدا و رسول صلعم او و هر دو خلیفه او پس از ان بیعت کرد عبد الرحمن و

جمیع مهاجرین و انصار و امرای اجناد و جمله مسلمانان انتهی و الی هذا

اشار صاحب **شرح العقائد** بقوله علی هذا وجدنا السلف الخ و هکذا قال

صاحب **المواقف** و شارح **المواقف** لکنا وجدنا السلف قالوا بان الافضل

ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن ظننا بهم یقتضی بانهم

لو لم يعرفوا ذلك لما اطبقوا عليه فيجب علينا اتباعهم في
ذلك القول ترجمه وبسوی همین معنی اشاره کرد صاحب شرح عقاید نسفی
بقول خود که به همین یافتیم سلف را الخ وهمچنین گفت صاحب موقف
وشارح مواقف که لیکن ما یافتیم سلف را که می گفتند که فاضلتر ابوبکر رض
ست پیشتر عمر رض پیشتر عثمان رض پیشتر علی رض وحسن ظن ما بآن اصحاب رض و
سلف مقتضی ست که آنها اگر نشناختندی این امر را هر آیینه اتفاق نکردندی
بروی پس واجب شد بر ما اتباع آنها درین قول انتهی پس بر امری که
اصحاب رضی الله عنهم از مهاجرین وانصار اتفاق کردند و جمهور اهل
السنة والجماعة و هر چهار امامان مذهب بران اعتقاد دارند ازان اعراض
وانکار نباید و افراط و تفریط نشاید در مشکوٰة بروایت امام احمد حنبل
رحمه الله آورده عن علي قال قال لي رسول الله صلى الله
عليه وسلم فيك مثل من عيسى ابغضته اليهود حتى بهتوا امه
واحبته النصارى حتى انزلوه بالمنزلة التي ليست له ثم

قال یهلک فیّ رجلان محب مفرط یقرظنی بما لیس فیّ و
مبغض یحمله شنآنی علی ان یبهتنی ترجمه از علی رض
گفت فرمود مرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم که در تو ای علی رض مثلی
از عیسی است که بغض داشتند او را یهود تا آنکه بهتان بستند بر مادر
وی و دوست داشتند او را نصاری تا آنکه در آوردند او را بمنزلتی که
نیست برای او پس گفت علی رض هلاک میشود بسبب من دو مرد یکی
محب مفرط که ستایش کند مرا بآنچه نیست در من و دیگری بغض دارنده
که بر انگیخته میکند او را دشمنی من بر اینکه بهتان بندد بر من انتهی و آیات
و احادیث و استشهادات کثیره برین عقیده اهل السنة و الجماعة موجود
که در محل خود مذکورند و از امثال این احادیث و از روایات آتیه
اجماع بر افضلیت آنها و سابقیت در فضل و از جهت افضلیت
خلیفه شدن آنها یکی بعد دیگری منعقد گشت تا قیام اطلاق تفضیل
و قاطع و مخالف الاجماع بر تفضیل دهنده حضرت علی مرتضی رض لیس

باید دانست که اطلاق تفضیلیه را که می پرسید اطلاق شیعه و رافضی و مبتدع
و مرتکب کبیره در کتب کلام و فقه و غنیة الطالبین وغیره آمده در
تمهید ابو شکور سالمی ست و بعض کلامهم (ای الروافض) بدعة و
لا یکون کفراً وهو قولهم بان علیاً رضی الله عنه کان
افضل من ابی بکر وعمر وعثمان رضی الله عنهم الا ان
خلافتهم جوزت بالاجماع ومنهم من قال ان علیاً
رضی الله عنه کان اعلم من ابی بکر وعمر وعثمان
رضی الله عنهم ومنهم من قال بان حب علی واهل
البیت رضی الله عنهما اولی واحق ترجمه و بعض کلام
روافض بدعت ست و کفر نمیشود و آن قول ایشان ست که علی
رضی الله عنه بود افضل از ابی بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم مگر اینکه خلافت
ایشان جائز شد باجماع و بعض از ایشان آنکس ست که میگوید علی
رضی الله عنه بود عالم تر از ابی بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم و بعض

اثنا عشریہ گر نیکو ببینند بدرستیکہ محبت علی و اہل بیت رضی اللہ عنہم

اولی و سزاوار تر است انتہی در شرح مواقف گفتہ افضل الناس

بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عندنا واکثر قدماء

المعتزلۃ ابو بکر رض وعند الشیعۃ واکثر متاخری المعتزلۃ

علی رضی اللہ عنہ ترجمہ فاضلترین خلق اللہ بعد رسول اللہ

صلی اللہ علیہ وسلم نزد ما اہل سنت وجماعت و نزد اکثر از قدمای معتزلہ

ابوبکر است رضی اللہ عنہ و نزد شیعہ و نزد اکثر از متاخرین معتزلہ علی رضی اللہ

عنہ است انتہی قال خاتم المحدثین سند العلماء والمتکلمین

مولانا شاہ عبد العزیز رحمہ اللہ فی التحفہ

دوم فرقہ شیعہ تفضیلیہ کہ جناب مرتضوی رض را بر جمیع صحابہ تفضیل میدادند

واین فرقہ از اذنابی تلامذہ آن لعین شدند و شمہ از وسوسہ او قبول کردند

وجناب مرتضوی رض در حق اینہا تہدید فرمود کہ اگر کسی را خواہم شنید کہ مرا

بر شیخین تفضیل میدہد او را حد افترا کہ ہشتاد چابک است خواہم زد

[illegible] از معتزلہ [illegible] مرقوم سنہ ١٢ [illegible] تعالی [illegible]

۱۶

بعده می فرماید واما تفضیلیه پس با نجهت که از دو طرف رانده در وسط
مانده بودند سبّیه و تبرائیه ایشانرا از خود نمی شمردند و در اعداد شیعه
علی رضی می آوردند که داد محبت اهل بیت که بزعم شان منحصر در سبّ و
تبرای صحابهؓ واز واجبست نمیدهند و جماعهٔ مخلصین آنهارا بزجر و سرزنش
جناب مرتضویؓ دانسته و مورد وعید آنجناب انگاشته تحقیر و تذلیل
میکردند لا فی العیر ولا فی النفیر در حق ایشان راست آمد و بعده
میفرماید پس غلاة سبّیه را نواصب دانند و سبّیه تفضیلیه را و
تفضیلیه شیعهٔ اولی را و خوش حال شیعهٔ اولی که مورد طعن و ملامت
جمیع فرق ضاله از شیعه و نواصب گردیده اند و با همه آنها مخالفت
گزیده گویا ایشانرا بوراثت جناب مرتضویؓ محاربهٔ کبری و غربت
عظمی نصیب شده وان الدین بدأ غریباً وسیعود غریباً
بدرستیکه دین شروع شد غریب وقریب ست که باز رود غریب
فطوبی للغرباء مصداق حال ایشان و گشت تال او شان آمده
پس بشارت باد برای غربا ۱۲
قال صاحب الاشباه والنظائر فی فتاوی الزینیة

في رسالة مستقلة عد فيها الكبائر والصغائر تفضيل علي
على الشيخين من الكبائر ترجمه گفت صاحب اشباه ونظائر
در فتاواى زينيه در رساله مستقل كه شمرده است دروى گناهاى كبيره
وصغيره راكه تفضيل على بر شيخين از جمله كبائرست انتهى وقال
الغوث الاعظم شيخ شيوخ العالم في غنية الطالبين
ويعتقد اهل السنة ان امة محمد عليه السلام خير الامم
اجمعين الخ وقال بعد هذا وافضل هؤلاء العشرة الابرار
الخلفاء الراشدون الاربعة الاخيار وافضل الاربعة
ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي الخ وخلافة الائمة
الاربعة كانت باختيار الصحابة واتفاقهم ورضاهم
ولفضل كل واحد منهم في عصره وزمانه على من سواه
من الصحابة ولم تكن بالسيف والقهر والغلبة والاخذ
ممن هو افضل منه الخ وقال في فصل اخر واما الشيعة

فلهم اسام الخ فانما قيل لها الشيعة لانها تشيعت عليا رض وفضلوه
على سائر الصحابة الخ وقال فيه ايضا وقيل ان الشيعي من
لا يفضل عثمان على علي رضي الله عنهما والرافضي من
فضل عليا على عثمان وقال رضي الله عنه في آخر فصول
وانما اوردنا ذكرهما لانهم مجردة للتحذير منها اعاذنا الله
واياكم من شر هذه المذاهب واهلها وامتنا على الاسلام
والسنة في الفرقة الناجية برحمته ترجمه وفرمود غوث اعظم شيخ شيوخ
عالم حضرت سيد عبد القادر جيلاني رح در غنية الطالبين واعتقاد دارد
اهل سنت وجماعت اينكه امت محمد عليه السلام بهترين جميع امتان است
ونيز گفت بعد ازين وفاضلتر اين همه ده تن ابرار خلفاى راشدين هر چهار
اخيار اند وفاضلترين اين چهار ابو بكرست پس عمر پس عثمان پس على
وخلافت اين هر چهار ايمه بود به پسند صحابه واتفاق آنها و رضاى آنها
وخلافت اينها بجهت فضل هريكى از ايشان در عصر وزمان خود بود

بر آنکس که سوای ایشان بودند از صحابه و نبود خلافت به تیغ و زبردستی و

غلبه و نبود بگرفتن از ان کس که او فاضلتر بود از ان و گفت در فصل آخر

اما شیعه پس آنها را نا مهاست و نیست جز اینکه گفته شد آنها را شیعه برای

اینکه ایشان پیروی کرده اند علی رضرا و تفضیل داده اند او را بر همه یاران

و گفت دران فصل نیز و گفته شده است که شیعه کسی ست که تفضیل دهد عثمان

را بر علی رضی الله عنهما و بدرستیکه رافضی کسی ست که تفضیل کند علی رض را بر عثمان رض

و گفت رضی الله عنه در فصلهای آخر و جز این نیست که آوردم من بیان

سخنهای ایشان تنها از دلائل از جهت گریختن از ینها پناه دهد مرا خدای

تعالی و شما را از بدی این مذهبها و از بدی اهل ایشان و بمیراند مرا بر دین

اسلام و طریقهٔ مصطفویه در گروهی که نجات یابنده است برحمت او پس

سابقیت در فضل اصحاب اربعه را رضی الله عنهم و بآن وجه تحقق خلافت

باجماع اصحاب و اهل السنة والجماعة که ایمهٔ اربعه و مذاهب اربعه دران

داخلند ثابت و نیز منکرش که تفضیلیه است مصداق تفضیلیهٔ مخالف

الاجماع وشیعه و رافضی از فتوای پیشوای اولیا و سرحلقهٔ اصفیا رضی الله عنه
گرویده و اگر ازین زیاده صراحت کمال و تفضیل خلفای ثلاثه رضی الله عنهم
در باطن میجویی این معنی را در داشتن عبارت منهیة الطالبین از حجة الاسلام
مستند اولیای کرام حضرت امام محمد غزالی رح باید شنید و احیاء العلوم را
در جلد اول کتاب العلم فی الباب الثانی فی القسم الثانی و ما فضل
ابو بکر رضی الله عنه الناس بکثرة صیام ولا بکثرة صلوة
ولا بکثرة روایة ولا فتوی ولا کلام ولکن بشیء وقر فی صدره
کما شهد له سید المرسلین صلی الله علیه وسلم انتهی ترجمه
و فاضل نشد ابوبکر رضی الله عنه از مردمان بسبب کثرت روزها و نه بسبب
کثرت نماز و نه بسبب کثرت روایت و نه بسبب فتوی و نه بکلام ولیکن
بسبب چیزیکه گران شد در سینهٔ وی رض چنانکه گواهی داد برای وی رض
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم انتهی و ایضا فیه در همان قسم فاعلم
ان ما ینال به الفضل عند الله شیء و ما ینال به الشهرة

عند الناس شيئ آخر فلقد كان شهرة ابي بكر بالصديق
رضي الله عنه بالخلافة وكان فضله بالسر الذي وقر في قلبه
وكان شهرة عمر رضي الله عنه بالسياسة وكان فضله بالعلم
بالله الذي مات تسعة اعشاره بموته وبقصده التقرب
كما قال ابن مسعود رضي الله عنه ١٢ منه سلمه
الى الله عز وجل في ولايته وعدله وشفقته على خلقه
وهو امر باطن في سره انتهى ترجمه پس بدانكه بدرستيكه آنچيز كه
ميرسد بسبب او فضل را نزد الله تعالى چيزيست وآنچيز كه ميرسد بسبب
او شهرت را نزد مردمان چيزيست ديگر پس بدرستيكه بود شهرت ابو بكر
صديق رضي الله عنه بخلافت وحال آنكه بود فضل او بسبب سريكه
گران شده بود در دل وي وبود شهرت عمر رضي الله عنه بسياست
وحال آنكه بود فضل او بسبب علم بالله يعني معرفت كه فوت شد نه حصه
از ده حصه علم بوفات او رض وبود فضل او بقصد او تقرب بسوى
خداى عز وجل در ولايت وعدل خود وشفقت خود بر خلق او تعالى

وآن امر باطن ست در سر او انتهى وايضا فيه في كتاب قواعد العقائد

في الفصل الاول في معنى الكلمة الثانية وان يعتقد فضل الصحابة

رضي الله تعالى عنهم وترتيبهم وان افضل الناس بعد النبي

صلى الله عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي

الله تعالى عنهم وان يحسن الظن بجميع الصحابة ويثني عليهم

كما اثنى الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم عليهم اجمعين

وكل ذلك مما وردت به الاخبار وشهدت به الآثار

فمن اعتقد جميع ذلك موقنا به كان من اهل الحق و

عصابة السنة وفارق رهط الضلال وحزب

البدعة فنسأل الله تعالى كمال اليقين والثبات في الدين

لنا ولكافة المسلمين انه ارحم الراحمين ترجمه ونيز در احياء العلوم

در كتاب قواعد العقائد در فصل اول در معنى كلمه ثاني واينكه اعتقاد

كند فضل صحابه وترتيب ايشان رضي الله تعالى عنهم واينكه افضل خلائق

بعد نبی صلی الله علیه وسلم ابوبکر پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله
تعالی عنهم و آنکه نیک گمان بود با جمیع صحابه و ثنا کند بر آنها چنانکه ثنا
کرده است الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم بر جمیع اصحاب
و آن همه از آنجمله است که وارد شده در آن اخبار و شایع شده در آن آثار
پس هر که اعتقاد کند این همه را در حالیکه یقین کننده باشد بر آن باشد
آنکس از اهل حق و جماعت سنت و مفارقت کرده شخص گروه ضلال
و گروه بدعت را پس میخواهیم از خدای تعالی کمال یقین را و ثبات را در
دین برای خود و برای جمیع مسلمین بدرستیکه او تعالی ارحم الراحمین است
انتهی و ایضا فیه در همان کتاب در فصل ثالث ان فضل الصحابة علی
حسب ترتیبهم ترجمه بدرستیکه فضیلت صحابه بر حسب
ترتیب آنهاست انتهی و ایضا فیه در همان کتاب در رکن رابع در اصل
ثامن ان فضل الصحابة رضی الله عنهم علی حسب ترتیبهم
فی الخلافة اذ حقیقة الفضل ما هو فضل عند الله

عزّ وجلّ وذلك لا یطلع علیه الا رسول الله صلی الله علیه
وسلم وقد ورد فی الثناء علی جمیعهم آیات واخبار
کثیرة وانما یدرک دقائق الفضل والترتیب فیه المشاهدون
للوحی والتنزیل بقرائن الاحوال ودقائق التفضیل فلولا
فهمهم ذلک لما رتبوا الامر کذلک اذ کان لا تأخذهم
فی الله لومة لائم ولا یصرفهم عن الحق صارف
ترجمه بدرستیکه فضیلت صحابه رضی الله عنهم بحسب ترتیب ایشان است ۲۵
در خلافت چه حقیقت فضل همان ست که او فضل نزدیک خدای
عز وجل باشد و مطلع نیست بروی بجز رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و بدرستیکه وارد شده است در ثنا بر جمیع آنها آیات و احادیث
بسیار و جز این نیست که می یابند دقائق فضل و ترتیب را در فضل
آنانکه مشاهده کرده اند وحی و تنزیل را بقرینهای احوال و دقیقهای
تفضیل پس اگر نبودی فهم آنها چنین هر آئینه ترتیب نمیدادند این

امر را همچنین چراکه بود که نمیگرفت اوشان را در راه خدا نکوهش
نکوهندگان و برگشته نمیکرد آنها را از امر حق که ازمی برگشته کننده
انتهی آنچه این امام حجة الاسلام درین مقام استدلال بادراک
اصحاب رضی الله عنهم بوجه مشاهده وحی و تنزیل و بقرائن احوال
فرموده در دیگر مقامات نیز از جهت قوت و حقیت این مسلک
بهمین منوال دلیل آورده قال فی الاحیاء فی بیان العلم
الذی هو فرض الکفایة من الباب الثانی فی العلم
المحمود والمذموم وکذا الاثر فانه ایضا یدل علی
السنة لان الصحابة رضی الله عنهم قد شاهدوا الوحی
والتنزیل وادرکوا بقرائن الاحوال ما غاب عن غیرهم
عیانه وربما لا تحیط العبارات بما ادرک بالقرائن
فمن هذا الوجه رأی العلماء الاقتداء بهم والتمسك
باثارهم ترجمه گفته در احیاء العلوم در بیان علمیکه

این فرض کفایه است از باب ثانی در علم محمود و مذموم و همچنین
اثر صحابه رض پس بدرستیکه آن هم دلالت دارد بر سنت چرا که صحابه
رضی الله عنهم بدرستیکه مشاهده میکردند وحی و تنزیل را و دریافت
میکردند بقراین احوال آنچیز را که غائب شد از غیر آنها دیدن او و
گاهی احاطه کردن نتواند عبارات آنچیز را که دریافت شد بقرینها
پس ازین سبب پسندیدند علمای اقتدای را باصحاب و تمسک را
۳۷ بآثار اصحاب انتهی و ایضاً فیه قال فی الفصل الثانی فی وجه
التدریج الی الارشاد و ترتیب درجات الاعتقاد
و علی هذا استمر الصحابة رضی الله عنهم فالزیادة علی الاستاذ
طغیان و ظلم و هم الاستاذون والقدوة و نحن الاتباع
والتلامذة ترجمه و نیز دران کتاب گفت در فصل ثانی در وجه
تدریج بسوی ارشاد و ترتیب درجهای اعتقاد و برهمین گذشتند
صحابه رضی الله عنهم پس زیادتی بر استاد طغیان و ظلم ست

حالانکه آن صحابه استاذان اند و پیشوایان و مایان تابعان و شاگردان
انتهی و ایضاً قال بعید هذا قال صلی الله علیه وسلم ما
فضلکم ابو بکر بکثرة صیام ولا صلوة ولکن بسرٍّ وقر
فی صدره رضی الله عنه ولاشک فی ان ذلک السر
کان متعلقاً بقواعد الدین غیر خارج منها ترجمه
ونیز گفت قریب این فرمود صلی الله علیه وسلم فاضل نشد
بر شما ابوبکر رض بسبب کثرت روزه ها و نه بسبب نماز ولیکن بسبب
سری که گران شد در سینهٔ وی رضی الله عنه وشک نیست در اینکه
این سر بود متعلق بقواعد دین نه خارج از قواعد دین انتهی ملاحظه
فرمایند که اعتقاد افضلیت خلفای اربعه رض بترتیب خلافت چه قدر
ضروری در دین نزد این اولیاء الله است که این اعتقاد را از جمله
اعتقاد یعنی کلمهٔ ثانیه قرار داده و معتقدش را از اهل حق وعصابهٔ سنت
فرموده و منکرش را از اهل ضلال و اهل بدعت شمرده و دعای تقدیر

و ثبات برین عقائد برای خود و جمیع مسلمین نموده رضی الله عنهم و نیز
گفت در جلد رابع فی بیان ان وجوب التوبة عامة فی الاشخاص
پس از بیان توبهٔ حضرت عیسی علیه السلام از توشهٔ حجر و پس از بیان
توبهٔ شفیع المذنبین خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی
آله واصحابه اجمعین از توبه که دران عالم بود و از شرک نو نعلین
با عادهٔ شرک کهنه آفتری ان الصدیق رضی الله عنه بعد ان
۲۹ شرب اللبن وعلم انه علی غیر وجهه ادخل اصبعه فی حلقه
لیخرجه حتی کاد یخرج معه روحه ما علم من الفقه هذا
القدر وهو ان ما اکله عن جهل فهو غیر اثم به ولا یجب
فی فتوی الفقه اخراجه فلم تاب عن شربه بالتدارک
علی حسب امکانه بتخلیة المعدة عنه وهل کان ذلک
الا لسر وقر فی صدره عرفه ذلک السر از فتوی العامة
حدیث آخر وان خطر طریق الآخرة لا یعرفه الا

الصدّیقون فتأمّل احوال هؤلاء الذین هم اعرف
خلق الله بالله وبطریق الله وبمکر الله وبمکامن الغرور
بالله الخ ترجمه آیا پس دیدی تو صدیق را رضی الله عنه بعد از آنکه
نوشید شیر ودانست که آن شیر بغیر وجه اوست داخل کرد انگشت
خود را در حلق خود تا که خارج نماید او را تا آنکه قریب بود که برآمدی
با او روح او آیا ندانسته بود از فقه این قدر مسأله که بدرستیکه
هرچه بخورد مردم بنادانستگی پس او گنهگار نیست وواجب نیست
در فتوای فقه بیرون انداختن آن چیز را پس چرا توبه کرد صدیق رض
از نوشیدن آن شیر بتدارک حتی الامکان خود بخالی کردن معده را
از شیر ونبود این امر مگر بسبب سرّیکه بزرگ شد در سینهٔ وی که شناسا
کرد او را این سرّ بدرستیکه فتوای عامه امر دیگر است وخطر راه آخرت را
کسی نشناسد بجز صدیقان پس تامل کن در احوال اینهمه که آنها عارفترین
اند از جملهٔ خلق الله بخدای تعالی وبراه او تعالی وبمکر او تعالی و

صله حضرت صدیق رضی الله عنه را اعرف الخلق فرموده ۱۲ منه عفا الله عنه

بجاهای پنهانی عز و باخدای تعالی ونیز درهمین جلد دربیان
ان المستحق للمحبة هو الله وحده اما صفة التنزه قال
سید الانبیاء صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین لا احصی
ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک وقال سید
الصدیقین رضی الله تعالی عنه العجز عن درک الادراک
ادراک سبحان من لم یجعل للخلق طریقا الی معرفته الا
بالعجز عن معرفته ترجمه فرمود سردار انبیا علیه وعلیهم الصلوات
که شمردن نتوانم ثنا را بر تو چنانکه تو خود ثنا کردی بر نفس خود و گفت سردار
صدیقان رضی الله تعالی عنه که عجز از دریافت ادراک ادراک ست چه
پاک ست آنکه نگردانید برای خلق کدامی راه بسوی معرفت خود سوای
عجز از معرفت خود انتهی ازین عبارات و از لفظ اعرف خلق الله
و از لفظ سید الصدیقین و از تلو احوال صدیق اکبر رض با حوال انبیا
در مقامات علیا و از سیاق و سباق تحریرات که بحوف اطالت

۵

بقدر ضرورت نقل کرده ام پی با فضلیت حضرت صدیق اکبر رض در
امر باطن وولایت بردن میتوانند ونیز در بسیاری جا علاوه از مقامات
منقوله بیان معارف ومحامد اصحاب ثلاثه رضی الله عنهم نموده است
کما لا یخفی علی من طالع احیاء العلوم آزانجمله است در جلد اول
فی الباب الخامس فی آداب المتعلم والمعلم فی الوظیفة السادسة
وازانجمله است درہمین جلد فی کتاب قواعد العقائد فی الفصل الثانی فی
فی وجه التدریج الی الارشاد وازانجمله است درہمین کتاب
وفصل فی القسم الاول وازانجمله است درہمین جلد فی کتاب ۳۲
اسرار الزکوٰة فی بیان دقائق الآداب الباطنة فی الزکوٰة
فی الوظیفة الاولی وازانجمله است در جلد دوم فی کتاب
الاخوة والصحبة فی الباب الاول فی القسم الرابع
وازانجمله است درہمین مقام بعد یک صفحه که دران نزول آیه
ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعة الخ در حق صدیق اکبر رض

شیخ عبد الحق نیز در مدارج النبوة این آیه را در فضل حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه آورده

نوشته است و هم در انجا افاده فرموده کلهم اتفقوا علی اظهار البغض للظلمة والمبتدعة الخ ترجمه جمیع فقها اتفاق کرده اند بر اظهار بغض ظالمان و بدعتیان و از انجمله است در همین جلد در باب ثالث فی حق المسلم والرحم والجوار و از انجمله است در جلد چهارم فی کتاب الفقر والزهد فی الحالة المختصة و از انجمله است در همین جلد فی کتاب التوحید فی بیان حقیقة التوحید الذی هو اصل التوکل و بر همین قدر انحصار نیست که ماورای این مستندات و نشابها مستندات دیگر نیز دران کتاب مستطاب ست و حضرت شیخ اکبر خاتم الولایة المحمدیة صاحب الفصوص والفتوحات المکیة شیخ محی الدین بن عربی در فتوحات مکی مینویسد فی الفصل الاول من الباب الثانی فی معرفة الحروف والحرکات من العالم الخ نودی علیه السلام فی لیلة اسرائه فی استیناسه بلغة ابی بکر قف ان ربک یصلی

قرار داده بران نیز وقتی در فضل حضرت صدیق اکبر رضی از حسنات ... فضل و برتری آن ... منه ...

فانس بصوت ابی بکر خلق رسول الله صلی الله علیه وسلم
وابو بکر من طینة واحدة الخ ترجمه در فصل اول از باب ثانی
در معرفت حروف و حرکات از عالم تا آخر ندا کرده شد آنحضرت علیه
السلام در شب معراج بوقت استیحاش او صلعم بلغت ابی بکر رضی که
توقف فرما ای محمد بتحقیق پروردگار تو نماز میگذارد پس انس گرفت
او صلعم با آواز ابی بکر رضی که پیدا کرده شد رسول خدا صلی الله علیه
وسلم و صدیق اکبر رضی از طینت واحده همچنین گفت شیخ عبد الحق
محدث دهلوی در مدارج النبوة جلد اول در واقعات معراج و اما
شنوانیدن من ترا آواز یار ترا که ابی بکر است رضی الله عنه برای آنست
که انس گیری تو بجمال خود بیابی درین مقام پر هیبت یا محمد چون
خواستیم ما که کلام کنیم برادر ترا موسی پس گرفت او را هیبتی عظیم پس
پرسیدیم او را وما تلک بیمینک یا موسی پس حاصل شد او را انس
بذکر عصا و بجمال خود آنچنین تو ای محمد خواستیم که انس گیری باواز یار خود

که پیدا کرده شده تو و وی از یک طینت و وی ابلیس است در دنیا و
آخرت پس پیدا کردم فرشته را بر صورت وی که ندا کند ترا بلعنت و
تا زائل گردد از تو استیحاش الخ وایضاً فی الفتوحات
فی الباب الثالث فی تنزیه الحق تعالی عما فی طی الکلمات
وترتیب النقطتین ولما لم یصح اجتماع صادقین معاً لذلک
لم یقم ابو بکر فی حال النبی صلی الله علیه وسلم وثبت مع
۳۵ صدقه فلو فقد النبی صلی الله علیه وسلم فی ذلک الموطن
وحضره ابو بکر لقام فی ذلک المقام الذی اقیم فیه رسول الله
صلی الله علیه وسلم لانه لیس ثم اعلی منه یحجبه عن
ذلک فهو صادق ذلک الوقت وحکیمه وما سواه تحت حکمه
ترجمه و هم در فتوحات مکی در باب ثالث در پاکی حق تعالی از آنچه در
طی کلمات و ترتیب دو نقطه و هرگاه صحیح نیست اجتماع دو صادق باهم
بدین سبب نه قائم شد ابوبکر در حال نبی صلی الله علیه وسلم و ثابت با

با صدق خود پس اگر نبودی نبی صلی الله علیه وسلم درین مقام وحاضر

بودی ابوبکر رض هر آینه قائم شدی در مقامیکه قائم کرده شده بود دران

مقام رسول خدا صلی الله علیه وسلم زیرا چه نبود کسی را نجابت نزاز صدیق اکبر

که محجوب کند اورا ازین مرتبه پس او صادق این وقت ست وحکیم اوست

ودیگران زیر حکم او هستند. ودر باب ثالث وثلثین فی اقطاب

النیات واسرارهم وهذه الطائفة فی الرجال قلیلون فانه

مقام ضیق جدا یحتاج صاحبه الی حضور دائم واکثر

من کان فیه ابوبکر الصدیق رضی الله عنه ولهذا قال

عمر بن الخطاب رض الخ ترجمه واین طائفه در مردان هستند قلیل اند

پس بدرستیکه این مقام تنگ ست یقینا محتاج میگردد صاحب این مقام

بسوی حضور دائمی وکسیکه زیاده تر دران مقام بود صدیق اکبر بود رضی الله عنه وبهمین سبب

گفت عمر بن الخطاب رض تا آخره ودر جلد ثانی در باب ثالث وسبعون

فی معرفة عدد ما تحصل من الاسرار للمشاهد الخ لکن ۳۷

الاقطاب المصطلح على ان يكون لهم هذا الاسم لا يكون
منهم في الزمان الا واحد وهو الغوث ايضاً وهو من
المقربين وهو سيد الجماعة في زمانه ومنهم من يكون
ظاهر الحكم ويحوز الخلافة الظاهرة كما حاز الخلافة
الباطنة من جهة المقام كابي بكر وعمر وعثمان وعلي
والحسن ومعاوية بن يزيد وعمر بن عبد العزيز والمتوكل
ترجمه ليكن قطبها كه قرار داده شده اند بر اينكه باشد مر ايشان را اين
اسم نباشد از ايشان در زمانه مگر يك تن و او غوث نيز باشد و او از مقربين
ست و او سردار جماعت باشد در زمان خود و بعض از ايشان اند كه باشد
ظاهر الحكم و گرد آرد خلافت ظاهره را چنانكه گرد آورده و محيط ست
خلافت باطنه را از جهت مقام همچون ابو بكر و عمر و عثمان و علي و حسن
معاويه بن يزيد و عمر بن عبد العزيز و متوكل انتهى و ايضاً في هذا الباب
وهذا المقام الذي اثبتناه بين الصديقية ونبوة التشريع

الذي هو مقام القربة وهو للافراد وهو دون نبوة التشريع
في المنزلة عند الله وفوق الصديقية في المنزلة عند الله وهو
المشار اليه بالسر الذي وقر في صدر ابي بكر ففضل به
الصديقين اذ احصل له في قلبه ما ليس في شرط الصديقية
ولا من لوازمها فليس بين ابي بكر وبين رسول الله صلى
الله عليه وسلم رجل لانه صاحب صديقية وصاحب
سر ترجمه واين مقاميست كه ثابت كردم آنرا درميان صديقيت
ونبوت تشريعي كه نام آن مقام قربت ست واو ثابت ست براى افراد
وآن كمتر از نبوت تشريعي ست در منزلت نزد خداى تعالى وبالاے
صديقيت ست در منزلت نزد خداوند تعالى وآن همان ست كه اشاره
كرده شده است بسوى وى بسريكه برزگ شد در سينهٔ ابو بكر رضى پس فاضل
شد بسبب آن مقام از جملهٔ صديقان هرگاه كه حاصل شد اورا در قلب او
چيزيكه نيست در شرط صديقيت ونه از لوازم آن پس نيست درميان

ابو بکر رض و در بیان رسول خدا صلی الله علیه وسلم کسی شخص چرا کرد او رضی الله عنه
صدیقیت ست و صاحب سر سبت انتهی وفی الباب الحادی و
الستین ومائة في معرفة المقام بين الصديقية والنبوة
ومن هذا المقام حصل لابي بكر الصديق السر الذي
وقر في نفسه وظهرت قوة ذلك السر مع رقته وقول
عايشة رض لرسول الله صلى الله عليه وسلم في مرضه
حين امره ان يصلي بالناس انه رجل اسيف ورسول الله
صلى الله عليه وسلم يعرف منه بالسر الذي حصل عنده
ما لا تعرفه الجماعة فما بقي احد يوم مات رسول الله
صلى الله عليه وسلم الا وهل في ذلك اليوم وخولط في
عقله وتكلم بما ليس الامر عليه الا ابو بكر الصديق رض
فما طاش عليه في ذلك الامر بل رقى المنبر وخطب الناس
وذكر موت النبي صلى الله عليه وسلم فقال من كان منكم

يعبد محمدا فان محمدا قد مات ومن كان يعبد الله فان الله
حي لا يموت ثم تلا انك ميت وانهم ميتون وما محمد الا
رسول الآية فسكن جاش الناس حتى قال عمر رضي الله عنه
والله ما كأني سمعت هذه الآية الا في ذلك اليوم ترجمه
واز همین مقام حاصل شد مر ابی بکر صدیق رض را سکینه عظیم شد در
نفس وی وظاهر شد قوت این سر در وقتهٔ او و گفتن عایشه رض
از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مرض او صلی الله علیه وسلم وقتیکه
امر فرموده او را برای نماز گزاردن با مردمان که او مردیست رقیق القلب
و حال آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بشناخت انجام آن از وی
بسبب سکینه حاصل شده بود نزد او صلی الله علیه وسلم صدیق رض را آنچه بشناخته
بود نه جماعت پس باقی نماند کسی بروز وفات رسول خدا صلی الله
علیه وسلم مگر اینکه سهو و غلط کرد و درین روز واختلاط در عقل وی
شد و سخن کرد به خلاف مقصود مگر حضرت ابوبکر صدیق رض پس نیامد

سکینه یعنی آرامیدن دل از اضطراب [illegible]

آنحالت اختلاطیه بروی رضا درین امر بلکه برآمد برمنبر و خطبه خواند
مردمان را و بیان کرد وفات نبی صلی الله علیه وسلم را پس گفت رض
کسیکه از شما می پرستند محمد صلعم را پس بتحقیق محمد صلعم وفات نمود
وهرکه می پرستند خدای تعالی را پس بدرستیکه خدا زنده است که
هرگز نمی میرد پس بخواند این آیه را که بدرستیکه تو ای محمد میت هستی
وآنها هم میت هستند و نیست محمد صلعم مگر رسول الله پس تسکین یافت
اضطراب عظیم دلهای مردمان تا آنکه گفت عمر رضی الله عنه که والله گویا
نشنیده بودم این آیت را سوای امروز انتهی وایضًا فی المجلد الثانی
فی الباب الموفی سبعین ومائتین في معرفة منزل القطب
والامامین محمّد صلی الله علیه وسلم عبد الجامع وما من
قطبٍ الّا وله اسمٌ یخصه زائد علی الاسم العلم الذي
هو عبد الله سواء کان القطب نبیًّا في زمان النبوّة
المقطوعة او ولیًّا في زمان شریعة محمد صلی الله علیه وسلم

وكذلك الامامان لكل واحد منهما اسم يخصه ينادى
به كل امام في وقته هناك والامام الايسر عبد الملك و
الامام الايمن عبد ربه وهما للقطب الوزيران فكان ابوبكر
رضي الله عنه عبد الملك وعمر رضي الله عنه عبد ربه
في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم الى ان مات
صلى الله عليه وسلم فسمي ابوبكر عبد الله وسمي عمر
عبد الملك وسمي الامام الذي ورث مقام عمر عبد ربه
ولايزال الامر على ذلك الى يوم القيمة الخ ترجمه
محمد صلى الله عليه وسلم عبد جامع بود و قطبی نیست مگر اینکه مر او را اسمی
خاص باشد زائد بر اسم عام که او عبد الله ست برابرست که باشد
آن قطب نبی در زمان نبوت مقطوعه یا ولی در زمان شریعت محمد
صلی الله علیه وسلم و همچنین دو امام اند که برای هر یک از ایشان اسمیست
مخصوص که ندا کرده میشوند بآن اسم هر امام در وقت خود آنجا و امام

عبد الملک و امام راست عبد الرب و آن هر دو امام برای قطب دو وزیر
باشند پس بود ابوبکر رضی الله عنه عبد الملک و بود عمر رضی الله عنه
عبد الرب در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم تا آنکه وفات فرمود
آنحضرت صلی الله علیه وسلم پس نام نهاده شد ابوبکر رض بعبد الله و
مسمی شد عمر رض بعبد الملک و موسوم شد ابا بکر وارث شده بود در
مقام عمر بعبد الرب و همیشه باشد این امر برین انتظام تا روز قیامت

فقال بحر العلوم ملك العلما سند الفضلا اعرف
العرفاء مولانا عبد العلي رحمة الله عليه في
حاشيته على حاشية السيد الزاهد المعلقة على
رسالة التصور والتصديق وذكر في كتاب التجليات
من لقي منهم خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم
أمير المؤمنين ابا بكر الصديق رض وامير المؤمنين
عمر رض وامير المؤمنين عليا رضي الله عنه وذكر

۳۴۳

له اسمه صاحب الفصوص والفتوحات ۱۲

حكايات لطيفة وذكر ان امير المومنين عليًا رضي الله عنه
قال انت اخي قلت نعم فو اخيته قلت ابن ابو بكر قال امام
قلت اريد اللحاق به حتى اسأله ما سألتك قال انظر
في النور الابيض خلف سرادق الغيب فتركته وانصرفت
ودخلت في النور الابيض خلف سرادق الغيب
فالتقيت ابا بكر الصديق رض على راس الدرجة
مستندا ناظرا الى الغرب عليه حلة من الذهب
الابهى له شعاع يأخذ الابصار قد اكتنفه النور
صار رابذقنه نحو مقعده ساكنا لا يتكلم ولا يتحرك
كانه المبهوت فناديته بمرتين ليعرفني فاذا انه
اعرف بي مني بنفسي فرفع رأسه الي قلت كيف الامر
قال هو ذا ينظر في قلت له ان عليًا قال كذا وكذا قال
صدق علي وصدقت انا وصدقت انت قلت فما افعل

صادرًا بذقنه نحو مقعده يقال صدر يصدر اذا ارسل بذقنه من فيه

قال ما قال لك رسول الله صلی الله علیه وسلم قلت هو مقام مابك

قال هو مقامه صلی الله علیه وسلم قلت قد وهبه لك

قال فقد وهبته لك قلت هو بید یك قال خذه فقد وهبته

لك الخ ترجمه وذکر کرد شیخ اکبر رض در کتاب تجلیات آن کسانرا

که ملاقات کرد از انها که خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه وسلم اند یعنی

امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رض و امیر المؤمنین عمر رض و امیر المؤمنین علی رض

وبیان کرد حکایات لطیفه و ذکر کرد که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود ۴۵

که تو برادر منی گفتم بلی پس مواخات کردم از وی رض پرسیدم کجاست ابوبکر رض

گفت پیش ازین ست گفتم که میخواهم لحوق را با وی تا که پرسم از وی انچه

پرسیدم از تو گفت علی رض که ببین در نور ابیض پس پردهای غیب پس

گذاشتم علی رض را و برگشتم و داخل شدم در نور ابیض پس پردهای

غیب پس دیدار کردم ابابکر صدیق رض را بر اعلی درجه درحالیکه تکیه زده

بنشسته بود بجانب مغرب بر روی حلّه بود از زر پیش بها فاخره که او را مشغول

بود که خیره میکرد چشمان را بدرستیکه محیط شد او را رضا نور درحالیکه ترسان
وساکت بود که کلام نمیفرمود و هیچ حرکت نمینمود گویا که او رضا در مقام تحیر است
پس ندا کردم او را رضا دو بار تا بشناسد مرا پس دفعةً ظاهر شد که بتحقیق او
رضا شناسا تر است مارا از ما بنفس ما پس برداشت سر خود را سوی من عرض کرد
که حال چیست فرمود که آنخداوند تعالی که اینست می بیند در من گفتم
از وی بدرستیکه علی رضا فرمود چنین و چنین فرمود رضا راست گفت علی رضا و راست
گفتم من و راست گفتی تو برسیدم پس چه کنم من فرمود آنچه فرمود ترا رسول الله
صلی الله علیه وسلم گفتم که آن مقام خاص تست فرمود آن مقام آنحضرت
صلی الله علیه وسلم ست گفتم که بتحقیق عطا فرموده است آن مقام را برای
خاص تو فرمود که حالا بتحقیق بخشیدم ترا گفتم آن مقام باختیار تست فرمود
بگیر آنرا پس بیشک بخشیدم من او را بتو و از امام اجل شیخ
ابو نجیب سهروردی رح در آداب المریدین در
مقام عقائد متصوفین است افضل البشر بعده ابوبکر رض الخ در شرح آن

حضرت مخدوم جهان شیخ الزمان شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری

رح میفرماید بهترین آدمیان بعد پیغمبر علیه السلام ابوبکر صدیق رض است

زیراکه پیغامبر م فرموده است بر نیاید آفتاب و فرود تر نرود بعد از

پیغامبران علیهم السلام بر هیچ ذاتی بهتر از ابوبکر رض و در خبر آمده است

لم یفضلکم ابوبکر بکثرة صیام ولا صلوة انما فضلکم

بشیء وقر فی صدره فاضل نشده است بر شما ابوبکر رض به بسیار

صیام و نه به بسیاری نماز بدرستی و راستی که فاضل شده است

بچیزی که بزرگ گشته است در سینهٔ او و آن تعظیم خداوند تعالی

ست الخ و منقول چنین گفته اند اول کسیکه پیغامبر علیه السلام را

تصدیق کرده است و بدو ایمان آورده ابوبکر صدیق بود رضی الله

تعالی عنه پس سنت حسنه در عالم او نهاده است پس هر که تصدیق

میکند پیغامبر علیه السلام را و ایمان بدو می آرد کار بر سنت وی

میکند پس آنچه مؤمنان را برین تصدیق و برین ایمان آوردن بد هند

تنها او را بدہند کہ این سنت ولیست پس ازینجا ہر آیینہ فضل بر ہمہ

بعد از انبیا و رسل علیہم السلام او را بود بر جملہ است انتہی ازینجا فضل

بجمیع الوجوہ مر صدیق رض را مستنبط بشود چہ ثواب ہر قسم فضائل

کہ دیگرانرا بود جملہ مجموعۂ صدیق اکبر رض را تنہا بود و علاوہ است ازان

فضائل ذاتیہ مخصوصہ کہ بآنہا حضرت صدیق رض ممتاز و منفرد ست

وایضاً اقول ھذا کما قال صاحب الاشباہ والنظائر

فی فضائل الامام الاعظم ابی حنیفۃ رح

وھو کالصدیق رضی اللہ عنہ ولہ اجرہ واجر من دون

الفقہ والفہ وفرع احکامہ علی اصولہ الی یوم القیامۃ

فقط ترجمہ ونیز میگوییم این چنانست کہ گفت صاحب اشباہ

ونظائر در فضائل امام اعظم ابو حنیفہ رحمہ اللہ کہ او رحمہ اللہ تعالی

مثل صدیق اکبر ست رضی اللہ عنہ و برای او اجر اوست و اجر آن

کس کہ تدوین کرد فقہ را و تالیف کرد او را و بر آورد احکام فقہ را بر اصول او

۵ فضل باعتبار ظاہر و باطن ازین تقریر پیداست ۱۲ منہ

۶ ... از در علوم و دیگر فضائل حضرت صدیق اکبر رض فضل از حضرت علی مرتضی

۸ ...

تا روز حشر انتهی بر همین نسق حضرت شیخ الاسلام شیخ فرید گنج شکر رح
در راحت القلوب در مجلس سیزدهم ماه ذی حجه سنه ۶۵۵ شش
صد و پنجاه و پنج هجریه میفرماید که مردم را میباید که درین چهار مذهب
هیچ شک نیارد تا مسلمان سُنّی باشد اما بالقطع والیقین بداند و بدان
اعتقاد کند که مذهب امام اعظم ابو حنیفه کوفی رح بر حق و از همه فاضلتر است
و دیگران پس رو مذهب او یند زیرا چه اول مذهبیکه در عالم بنا کرد
۴۹ امام اعظم رح بود والفضل للمتقدمین عند الله تعالی و مذهبیکه
ما داریم مذهب ابو حنیفه کوفی ست رحمة الله علیه اقول مذهب امام
ابو حنیفه رح و اعتقادش در فقه اکبر که تصنیف اوست رضی الله عنه
اینست افضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
ابو بکر الصدیق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمان بن عفان
ثم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنهم اجمعین ترجمه
افضلترین مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق رض است

پس عمر بن الخطاب رض سپس عثمان بن عفان پس علی بن ابی طالب رضی
الله عنهم انتهی وقال سلطان العلماء علی القاری رحمة الله
علیه فی شرحه فهو افضل الاولیاء من الاولین والآخرین
ای الصدیق الاکبر ترجمه وگفت سلطان علماء ملا علی قاری
رحمة الله علیه در شرح فقه اکبر پس او رضی الله عنه فاضلتر اولیاست
از اولین وآخرین انتهی ودیباچه در بیان شرح آداب المریدین
سیفیه باید آیات قرآن در فضل این هر چهار یار رض بسیارست یکی
از آن اینست محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار
الخ اندرین آیت فضل همه را پیداست از بهر آنکه رکوع وسجود خاصه
نصیب راکع وساجد را بود وباز رحمت بغیر تعدی کند وآن طاعتی
که خلق را از وی نصیب باشد بهتر از طاعتی بود که خاص مر مطیع را باشد
بدین دلیل آمده که عثمان رض بهتر از علی رض بود الخ اقول سبحان الله با
علم وتقوی ودیانت وحق شناسی این سر اولیاء الله با وجودیکه

سلسله عالیه او تا بحضرت علی مرتضی رض بپیر سد صاف افاده فرمود که چنانچه
بهتر از علی رض بود و همچنین حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ المشایخ
سلطان الاولیا نظام الدین اولیا و دیگر ائمه طریقت که سلسله جمله
این اولیای کبار بحضرت امام الثقلین علی مرتضی رض منتهی ست همه حق
بین و حقگو و حق پسند و متفق درین عقیده اند باز حضرت مخدوم الملک
در همان شرح آداب المریدین میفرماید پیر کی ازین بی دیگر معامل
بود که ظاهر بی باطن نفاق بود و باطن بی ظاهر زندقه بود و ظاهر شریعت ۵۱
بی باطن نقص و باطن بی ظاهر هوس انتهی پس چگونه انکار از مراتب
باطنی و اقرار از مراتب ظاهری صرف در اصحاب کبار رض از مسلمانی
بوقوع آید نیست این مگر تجویز نفاق بر اصحاب کبار رض معاذ الله من
ذلک باز حضرت مخدوم جهان در همان شرح میفرماید
ذکر آدابهم فی حال البدایة قوله قال علیه السلام لو وزن
ایمان ابی بکر مع ایمان امتی اهل الارض لرجح و قال علیه السلام

ما فاق ابی بکر بکثرة الصلوة والصیام لکن بشیٔ وقر فی قلبه
خدمت شیخ رحمة الله علیه دلیل می آرد این خبر را بدانکه عمل بحرکات دل
برتر هست از اعمال بحرکات جوارح زیرا که حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم فرموده است اگر وزن کرده شود ایمان ابی بکر با ایمان اهل روی
زمین هر آیینه ایمان ابی بکر بر ایمان همه راجح آید و دلیل دیگرے آرد
پیغامبر علیه السلام گفته است برتر نشد ابوبکر به بسیاری نماز و روزه و
لیکن برتر شد بچیزیکه آن بزرگ شده است وگران گشته است در دل
وی پس ثابت شد که عمل بحرکات قلوب برترست از عمل بحرکات جوارح
واگرنه در عمل جوارح همه اصحاب پیغامبر علیه السلام برابر بوده اند چنانکه
ابوبکر را بود دیگرانرا همچنان بود وقوله ولهذا اظهر من حاله بعد
وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم ما لم یظهر من حال
غیره حین صعد المنبر فحمد الله واثنی علیه ثم قال من کان منکم
یعبد محمدا فان محمدا قد مات ومن کان یعبد رب محمد فان ع

الله حیٌّ لا یموت و این تائیدیست که خدمت شیخ می آرد برانکه فوقیت ابوبکر
بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی نه بهتی که ظاهر شد از
حال وی بعد از وفات پیغامبر صلی الله علیه وسلم انچه ظاهر نشد از حال دیگر
از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آنروز سی و سه هزار صحابه بوده اند انگاه
که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر منبر برآمد پس خداوند تعالی را حمد گفت و
بروی ثنا کرد و پس گفت هرکه از شما می پرستید محمد را پس بدرستی و راستی
که محمد مُرد و هرکه از شما می پرستید خداوند محمد را پس بدرستی و راستی که
پروردگار محمد زنده است که هرگز نمیرد و بزرگان اینجا میگویند که دانداین
صدیق رض چه دیده بود تا سر وی چنان مشغول آن بود که هیچ چیز ویرا از
جای نبردی فشتان بین التوقیرین پس بدینوجه فرق بود درمیان
دو تعظیم یکی تعظیمیست که اورا از جای می برد فوت دوستی یا فرزندی
دیگی تعظیمی ست که اورا انجنبانید فوت سید هر دو جهان صلعم اما اگر کسی گوتا
بود بظاهر این لفظ تفکر کند گمان برد که استصغار شریست و چنین نیست

مذهب اهل سنت و جماعت آنست که افضل بشر بعد پیغامبر صلعم ابوبکر رض بعد از آن عمر رض بعد از آن عثمان و بعد از آن علی رضی الله عنهم ۱۲ منه

که قدر و خطر خلق باضافت قدر حق همه خرد است در تحقیق اقول حضرت

مولانا روم قدس سره در مثنوی شریف در دفتر ششم

در معنی حدیث موتوا قبل ان تموتوا اسے فرماید

مصطفیٰ زین گفت کای اسرار جو + مرده را خواهی که بینی زنده تو +

میرود چون زندگان بر خاکدان + مرده و جانش شده بر آسمان +

هر که خواهد کو ببیند بر زمین + مرده را کو میرود ظاهر یقین +

مر ابو بکر تقی را گو ببین + شد ز صدیقی امیر الصادقین +

اندرین نشاه نگر صدیق را + تا بحشر افزون کنی تصدیق را +

ایضًا در دفتر ایضًا در قصه بلال رضی فرماید آنچه آندم از لب صدیق

جست + گر بگویم کم کنی تو پا و دست + آن ینابیع الحکم همچون فرات +

از دهان او روان از بیجهات + همچو از سنگی که آبی شد روان + نے

ز پهلو مایه دارد نز میان + اسپر خود کرده حق آن سنگ را + بر گشاده

آب مینا رنگ را + همچنان کز چشمه چشم تو نور + او روان کرده است بی بخل و فتور

[illegible]

فی زبیه آن مایه وارد فی زبوست ... روی پوشی کرده در ایجاد دوست

بازحضرت مخدوم جهان درین شرح میفرماید قوله

وقاتل اهل الردة حتی حفظ الاسلام وکارزار کرد ابوبکر

صدیق رض با اهل ردّت تا نگاه داشت بدان کارزار کردن اسلام را

واین دیگر تائید ست که حضرت شیخ رحمة الله علیه آورده است که از

امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رض ظاهر شد وآن حرب کردن بود

با اهل ردت بعد از نقل پیغمبر علیه السلام در خبر ست که روز 55

صدیق اکبر رض در مسجد در آمد سید عالم علیه السلام گفت پیشتر

پیشتر آمد همچنین چند بار گفت پیشتر آی او پیشتر می آمد تا زانوی

صدیق رض با زانوی سید عالم علیه السلام برابر شد اعرابی بر جا ست

وگفت یا رسول الله صدیق رض را اینهمه منزلت بدان آمد که چهل هزار

دینار پنهان داد وچهل هزار آشکارا داد اگر با شیر هشتاد هزار بدهیم

بدین محل رسیم سید عالم علیه السلام گفت نه اعرابی گفت که اگر

دو هشتاد درهم بهیم سید عالم علیه السلام گفت نه اگر ده هشتاد بار بیهد

باین محل نرسید اعرابی گفت چرا نرسد محل او که بزرگ ست نه بهران

ایثار مال ست بلکه محل او بچیزیست و قرفی قلبه و آن عظمت و جلال

ریخته شده در دل وی رضی الله عنه ۱۲ منه مدظله

خداوندست که در سروی پدید آمده است معلوم شد که او را محل

خاص بود که دیگرانرا نبود رضی الله عنه انتهی باز همین شیخ الاسلام

مخدوم جهان در مکتوبات بست و هشت که در خاص

حل مشکلات و معاملات حضرت مخدوم مظفر بلخی ست و اظهار آن

مکاتیب را منع فرمود که موجب افشای سر ربوبیت ست این بیت

نوشته در مکتوب دهم لم یفضل ابو بکر بکثرة صلوة ولا بکثرة

صوم انما فضل بشیء وقر فی صدره هرچه ابو بکر را بود از یمن

بود و بعده در انجا میفرماید آنکه نوشته بود در باب شانه هرچه که در مکتوب

باید خواند همه در شانه فرو خواندم گویی این شانه در پیش دل من

چیزی بیان میکند نشانهای مخدوم انچه نشانها بمن میرسد

نبشتن چه حاجت نزدیک ست انتهی بدانکه ما صب الله شیئا
فی صدری الا وقد صببته فی صدر ابی بکر رض و این صب
از دل بدل بود زبان را خبر نی چون مرید با دل پیر مقابل افتد
بمقدار مقابله از آن دل برین دل صب شود اگر نبشتن و زبان در میان
نبود چه زیان و این استفاده مرید بغایت عزیز ست انتهی و نیز همین مخدوم
جهان قطب عارفان در مکتوبات صدی در مکتوب بست هفتم
سفر باید و هم ازینمعنی ست که خواجه کونین فرموده ان الله یتجلی للخلق
بتحقیق خدای تعالی تجلی میکند برای خلق
عامة ولابی بکر خاصة یعنی معرفت صدیق رض که بوی جگر سوخته
عموما و برای صدیق اکبر رض خصوصا
او بمشام ساکنان قدس رسیدی کاملتر بود پس لذت او از دوست
بیشتر بود انتهی اینجا هم افضلیت بجمیع وجوه فضائل آشکارا ست که
هر کسی را هر قدر که فضائل خواهد بود مقصود ازان همان ثواب عند الله ست
و میزان شناخت ثواب همان تجلی و رویت حق ست و در تجلی و معرفت و
لذت حضرت صدیق اکبر رض اکثر و افضل بر آمد از جمله عالم و هم همین

فیضه عمیمه

مخدوم جهان در مکتوب هفتاد و چهارم سیفر باید صدیق

اکبر رض آن مرد باادب که صد و بیست و چهار هزار و چند پیغامبر آمدند

و رفتند هیچکس را مریدی چون صدیق رض نبود و نیز حضرت مخدوم جهان

در فوائد رکنی سیفر باید پیر چون محمد مصطفی علیه السلام باید که تا بگوید

ما صب الله شیئاً فی صدری الا و قد صببت فی صدر ابی بکر

ترجمه نریخت خدای تعالی چیزی را در سینه من مگر تحقیق ریختم در سینه

ابوبکر صدیق رض انتهی این صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبر نه

زهی مرید و زهی پیر تا عالم بود هرگز نه چنین پیر دیده بود و نه چنین مرید

شنیده انتهی و نیز چنین احادیث و تفضیل بر ترتیب خلافت در ملفوظات

و جلد دیگر مکتوبات همین مخدوم جهان موجود است و در شرح تعرف

نیز امثال این حدیث موجود که لم یفضل ابوبکر بکثرة صیام و

لا صلوة انما فضلکم بشیء وقر فی صدره ای عظم فی

صدره انتهی و نیز در مدارج النبوة شیخ عبدالحق محدث

دہلوی چند جا این ہر دو حدیث بعینہ و در بعضی جا معنی این آوردہ

قطب الوقت حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی قدس سرہ در مکتوب

چہل و نہم از مکتوبات قدوسیہ میفرماید در خدمت کفش صدیقی

باید شد و کونوا مع الصادقین فرمانست و حکمت را این نشان ست

کہ در حضرت سلطان بی اعانت خواصان بی مصاحبت آشنایان

بار دشوارست اگرچہ کردار و حسن ہزارست و آن صدیق رضی اللہ

عنہ درین عہد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم و بعد او متابعان او بیند الخ

و در مکتوب ہشتاد و سوم میفرماید صدیق اکبر رض یار غار

بود کمال و جمال او این مقدار بود کہ ہیچکس از اولیای اولین و

آخرین بمرتبہ او نمیرسد الخ و در مکتوب ہشتاد و چہارم میفرماید

نبشتہ بودند کہ گاہ گاہی بندہ صورت خود را طریق صورت حضرت

پیر دستگیر می بیند ای برادر این دولت مفتاح کنوز تجلیات

احدیت و انوار صمدیت ست درین مقام صدیق اکبر رض چنان

۵۹

سلطان احمد ... پوش بہاری قدس سرہ نیز ہمچنین ست کما مر فی ہذہ الفتوی

بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم تا انتها گرد دامن اعلای او
نگشت صورت او بصورت محمد صلعم در صحرای دل پدید گشت که
شیء وقر في قلبه اشارت بدانست لو كنت متخذا خليلا
لاتخذت ابا بکر خلیلا بیان آنست که وی از صورت خود
در گذشته بود بصورت پیر خود خود را نموده بود و با پیر خود یکی گشته
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی
و او با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتخاذ خلت بصورت حاجت
نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد فکفی خلة الله محمد صلی الله
علیه وسلم وابو بکر هو لا هو الا هو فهو هو فذلك معنی
الفناء فی الشیخ والبقاء به ای برادر این دولت بکمال سعادت
ربط قلب با شیخ بود که هر چند خود را بجوید شیخ را بیابد تا بجائی رسد
که خود را طلبد خدا را یابد الخ و در مکتوب نود و سوم میفرماید که
از حق تعالی آوردند فرق میان ایشان کردند که ما صب الله شیئا

همچنین شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله تعالی در رساله [illegible]

في صدري الا وقد صببته في صدر ابي بكر انتهی و در مکتوب

صد و پنجم میفرماید حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه قدم بکمال رسانید و در

غار یار غار شد و گفت من خدای تعالی را در حسبان محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم دیدم سبحان الله قدر پیران مریدان چه دانند گذشته [اند]

هر که ایشان را شناخت خدای تعالی را یافت و هر که خدای تعالی را

یافت ایشان را شناخت الخ و نیز در همین مکتوب میفرماید فقرا سے

اهل صفه را معلوم است که چسان بر ایشان فقر بود و ابوبکر و علی ٦١

رضی الله عنهما را بر فقر داشتے و عثمان و عبد الرحمن بن عوف را

بر غنا و یسر گماشتے چون بفرمان پیر بود هیچ زیان نداشت و هیچ نقصا[ن]

نمی یافت بلکه همه کمال بر کمال بود و همه جمال بر جمال مے افزود الخ

و نیز در همین مکتوب میفرماید غیر صحابی اگرچه در مرتبه رفیع رسد و صا[حب]

ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبه صحابه کرام رضی الله عنهم

نرسد که فضل صحبت فضل کلی ست و آن فضل جزئی و فضل جزئی

بافضل کلی برابر نبود ازینجاست که صدیق اکبر رضرا بر جمله اولیای عالم
فضل آمد که از ابتدا تا انتها افضل صحبت یافت ما صبّ الله شیئاً
في صدري الا وقد صببت في صدر ابي بكر شفاهته الخ
و در مکتوب صد و سی و چهارم سیفر باید مع خذلک تنزه از
ضلالت واعتقاد آن شرط راه مردان خدا و اہل حق ست و من
علامة السنة والجماعة فضل الشيخين وحب الختنين فمن
فضل على الشيخين قرشيا كان او عرشيا وليًّا كان او عليًّا
فهو من اهل الضلالة والخارج من اهل الهداية واصرار
العصيان يورث سلب الايمان والعياذ بالله من ذلك
فاين المقام والحال الخ و در مکتوب صد و شصت و سوم
سیفر باید و علی را بر جمله اصحاب فضل دہد و آن رافضہ است
و مسح بر موزه جائز ندارد و بر پای مسح کند و آن شیعہ است الخ
در فتاوی برہنہ نیز از تمسیہ گفته علمای سنت و جماعت گفته اند

که افضل خلق ست بعد انبیا و رسل امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
رضی الله تعالی عنه وفی الحدیث لم یفضلکم ابو بکر بکثرة صلوٰة
ولا بکثرة صوم وانما هو بشیٔ وقر فی قلبه ونگوئیم که علی شجاع تر
ازو بود بلکه علی شجاع بود و او شجاع تر کما فی السجواهر الخ پس تفضیل
در امر باطن نیز بتوضیح تمام باعتقاد اولیای کرام رح بر آمده و حضرت
فرید الدین عطار رح بترجمۀ این حدیث در منطق الطیر
میفرمایند صدر دین صدیق اکبر قطب حق ✣ در همه چیز از همه برده
سبق ✣ انچه حق از بارگاه کبریا ✣ ریخت در صدرِ شریف مصطفیٰ ✣
آن همه در سینۀ صدیق رض ریخت ✣ لاجرم تا بود از و تحقیق ریخت ✣ و
حضرت شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه میفرمایند ای
یار غار سید و صدیق نامور ✣ مجموعۀ فضائل و گنجینۀ صفا الخ
و سلطان الاولیا شیخ المشائخ حضرت نظام الدین اولیا رح
در افضل الفوائد که جمع کردۀ سرگروه عشاق عالم و عارف

حضرت امیر خسرو علیه الرحمه است میفرماید در بیان آنکه امیر المومنین
ابوبکر صدیق رض را صدیق از کجا گویند بر لفظ مبارک اند که فاضلترین عالم بالاتر از
پیغمبر بود و نیز چون رسول علیه السلام از معراج بازگشت هر چه فرمود
تصدیق نمود و استوار داشت و نیز صدق او بسیار بود و بعد از آن
فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت
اول کسیکه پیش آمد ابوبکر رض بود که برسالت رسول صلی الله علیه
وسلم تصدیق آورد و بیک سخن ایمان آورد و بگفتگو نیفتاد و نام
امیر المومنین ابوبکر صدیق رض بر قرص آفتاب نبشته اند تا زمانیکه
آفتاب بر بام کعبه میرسد از آنجا نمیگذرد چنانچه فرشتگان نام
امیر المومنین ابوبکر صدیق رض سوگند میدهند آنگاه آفتاب از آنجا میگذرد
انتهی ملخصاً و در فوائد الفواد همین سلطان الاولیاء رح میفرماید
در مجلس روز یکشنبه بست یکم ذیحجه سنه هفتصد و هشت هجری
جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت آمد صلی الله علیه وسلم گلیم پوشیده

وسنجی بران زده رسول علیه السلام والتحیة پرسید که این چه لباس ست
جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله امروز جمله ملائکه را فرمان شده است
که بر موافقت ابوبکر صدیق رض گلیم بپوشند وسنجه بران زنند انتهی در
رشحات که ملفوظ حضرت **خواجه عبیدالله احرارست** قدس الله
سره در مقصد دوم در فصل اول رشحهٔ نهم موجود که در معنی حدیث
الیوم تسد کل فرجة الخ میفرمودند مسجدی که حضرت نبی صلی الله
۶۵ علیه وسلم دران نماز میگزاردند چندین در داشت آنحضرت صلی الله
علیه وسلم در مرض اخیر فرمودند تا اکثر فرجها را ببستند و آن در که بر خانهٔ
حضرت صدیق اکبر رض بود باز گذاشتند پس فرمودند الیوم تسد
کل فرجة الا فرجة ابی بکر رض ارباب تحقیق درین باب
سخنی دارند و آن اینست که حضرت صدیق رض را کمال نسبتی که
بحضرت رسول صلی الله علیه وسلم ثابت بود آنحضرت صلی الله علیه
وسلم درین حدیث اشارت بآن معنی کردند که همه نسبتها و طریقها در جنب

نسبت حبی بسیار دوست و آنکه موصل بموصل مقصود است جز این
نسبت حبی نیست و رابطه عبارت از این نسبت حبی ست لیکن بصاحبده
که اعتقاد و وابستگی را لائق باشد و طریقهٔ خواجگان قدس الله ارواحهم
که بحضرت صدیق اکبر رض منسوب ست از غلبت این نسبت حبی هست
و طریق عزیزان بحقیقت نگاهداشت این نسبت حقیقی ست وقت دیگر
در بیان تحصیل این نسبت حبی این ابیات خوانند که بیت
این دریچه سوی یوسف باز کن ؛ وز شکافش فرجه آغاز کن ؛ الخ
بیت مولانا روم قدس سره
همچنین شیخ عبدالحق محدث رح در مدارج النبوت در جلد
اول در وصل بیان وقار آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفته و در حدیث
دیگر آمده است که ابوبکر رضی الله عنه در پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم
سنگ ریزه در دهن گرفته می نشست تا دم نتواند زد و سخن کرد و نظر
بر جمال آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوخته رابطه محبت را نگاه میداشت
و نیز در وقائع سال نهم از هجرت مثل این آورده در مقامات حضرت

میرزا جانجانان قدس سره در بیان استفادهٔ حضرت ایشان از
حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه نوشته فضیلت کبری که مقامیست
بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه این حدیث
شریف ما صب الله فی صدری شیئا الا صببته فی صدر ابی بکر
مشعر بهمین است الخ ایضا در مکتوب نوزدهم در بیان خلفا بدانند که
لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت صلی الله علیه وسلم
میباید که جامع خلافتین باشند الخ در مثنوی شریف مولانا
جلال الدین رومی قدس الله اسرارهم چندین حکایات اصحاب
رضی الله عنهم مشتمل بر احوال و مقامات و قوت باطنی و شیخی ایشان وارد
که احصای آن دشوار اما چند اشعار از دفتر اول مقام تفسیر رجعنا
من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر از حکایت آمدن رسول
قیصر روم نزد عمر رضی الله عنه برسالت بر چه بیت

معنی الترک راحة گوش کن
بعد از آن جام بقا را نوش کن

قد رجعنا من جهاد الاصغریم

سهل شیری دان که صفها بشکند

تا شود شیر خدا از عون او

در بیان این شنو یک قصه

بر عمر آمد ز قیصر یک رسول

گفت کو قصر خلیفه ای حشم

قوم گفتندش که او را قصر نیست

گرچه از میری ورا آوازه ایست

ای برادر چون ببینی قصر او

چشم و دل از موی علت پاک آر

چون رسول روم این الفاظ تر

دیده را بر جستن عمر گذاشت

هر طرف اندر پی آن مرد کار

کاین چنین مردی بود اندر جهان / وز جهان مانند جان باشد نهان

دید اعرابی زنی او را دخیل / گفت عمر نک بزیر آن نخیل

زیر خرمابن ز خلقان او جدا / زیر سایه خفته بین سایهٔ خدا

آمد آنجا و از دور ایستاد / مر عمر را دید و در لرزه فتاد

هیبتی زان خفته آمد بر رسول / حالتی خوش کرده بر جانش نزول

بی صلاح این مرد خفته بر زمین / من بهفت اندام لرزان چیست این

هیبت حق است این از خلق نیست / هیبت آن مرد صاحب دلق نیست

هر که ترسید از حق و تقوی گزید / ترسد از وی جن و انس و هر که دید

اندرین فکرت بحرمت دست بست / بعد یکساعت عمر از جا بجست

کرد خدمت مر عمر را و سلام / گفت پیغمبر سلام آنگه کلام

پس علیکش گفت و او را پیش خواند / ایمنش کرد و بنزد خود نشاند

خاطر ویرانش را آباد کرد / آن دل از جا رفته را دلشاد کرد

بعد از آن گفتش سخنهای دقیق / در صفات پاک حق نعم الرفیق

وز نوازشهای حق ابدال را	تا بداند او مقام و حال را
هست بسیار اهل حال از صوفیان	نادرست اهل مقام اندر میان
شیخ کامل بود و طالب مشتهی	مرد چابک بود و مرکب درگهی
دید آن مرشد که او ارشاد داشت	تخم پاک اندر زمین پاک داشت

انتهی ملخصا ایضا در دفتر اول در قصه گفتن هاتف با عمر در خواب که چندین زر از بیت المال بآن مرد فقیر ده

آن زمان حق بر عمر خوابی گماشت	تا که خویش از خواب نتوانست داشت
در عجب افتاد کاین معهود نیست	این ز غیب افتاد بی مقصود نیست
سر نهاد و خواب بردش خواب دید	کامدش از حق ندا جانش شنید

گردانیدن عمر رض نظر پیر چنگی را از مقام گریه که هستی ست بمقام استغراق

پس عمر گفتش که این زاری تو	هست هم آثار هشیاری تو
بعد از آن او را از آن حالت براند	ز اعتذارش سوی استغراق خواند
چونکه فاروق آینه اسرار شد	جان پیر از اندرون بیدار شد
همچو جان بی گریه و بی خنده شد	جانش رفت و جان دیگر زنده شد

حال وقالی از ورای حال وقال	غرقه گشته در جمال ذوالجلال
غرقهٔ نی که خلاصی باشدش	یا بجز دریا کسی بشناسدش

الخ علاوہ ازین اسناد منقوله بسیار اسناد دیگر درین مثنوی شریف
وکتب وملفوظات اولیاء الله تعالی موجود ست که بخوف طوالت فتور
وملالت علما سند ہیچ نکردم وہر قدر که نوشته شد برای تشنگان زلال
ہدایت وسالکان طریقهٔ اولیای سنت وجماعت کافی ووافی ست
وبا اینهمه قاعدهٔ کلیه که متفق علیه تمامة مشائخ وبرای ہمگنان عصای اک
ہدایت ست آن ملفوظ شیخ الاسلام حضرت فرید گنج شکر که جمع کردهٔ
شیخ المشائخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہما ومسمی
به راحت القلوب ست ودر مجلس نہم ماه شعبان سنه ۶۵۵
شش صد وپنجاه وپنج نوشته است بنویسیم که فرمود ہر که از مرید
وشیخ بر قانون مذہب اہل سنت وجماعت نباشد وحکایت او موافق
کتاب الله وسنت رسول الله نباشد او در معنی یکی از راه زنان ست

الخ و حضرت مولانا روم قدس سره در مثنوی شریف بقصهٔ مناظرهٔ مرغ با صیاد و در حدیث لا رهبانیة فی الاسلام بدفتر پنجم

آنکه سنت با جماعت ترک کرد	در چنین مسبع نه خون خویش خورد
هست سنت ره جماعت چون رفیق	بی ره و بی یار افتی در مضیق
در راه سنت با جماعت به بود	اسپ با اسپان یقین خوشتر رود

پس هرگاه مقام و نشان گنج مقصود و بهبود در مذهب اهل السنة و الجماعة و در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم دادند برطالبان رضای خدا و رسول خدا ادراک آن سهل و آسان شد که در کتب عقائد سنیه متداوله معتبره ببینند و از علما که مصداق لا یخافون لومة لائم و از مداهنت پاکند تحقیق نمایند ایضا در

مثنوی شریف بدفتر چهارم

قصهٔ عثمان که بر منبر برفت	چون خلافت یافت بشتابید تفت
بعد از آن بر جای خطبه آن ودود	تا بقرب عصر لب خاموش بود

نیم ره بی کس اگر گوید بخوان | یا برون آید ز مسجد آن زمان
هیلتی بنشسته بد بر خاص و عام | پر شده از نور یزدان صحن و بام
هر که بینا ناظر آن نور بود | کور را زان تاب هم گرمی فزود
تا ز گرمی فهم کردی آن ضریر | که بر آمد آفتاب بس منیر
لیک این گرمی گشاید دیده را | تا ببیند عین هر بشنیده را
کور چون شد گرم از نور قدم | از فرح گوید که من بینا شدم
این نصیب کور باشد ز آفتاب | صد چنین والله اعلم بالصواب
وانکه او این نور را بینا بود | شرح او کی کار بو سینا بود

و حضرت شیخ محی الدین بن عربی در فتوحات مکی
در باب ثامن و اربعون در معرفت مقام فراست می‌فرماید
کما اتفق لعثمان رضی الله عنه ذلک انه دخل علیه رجل فعند
ما وقعت عینه علیه قال یا سبحان الله ما بال رجال لا
یغضون ابصارهم عن محارم الله وکان ذلک الرجل

سبب جامعیت و ولایت کبری و قطبیت مطلقه و سیادت الجماعة و غوثیت برآمده چنانکه شیخ اکبر قدس سره در فتوحات تصنیف

قد ارسل نظره فيما لا يحل له اما في نظره الى عوارة انسان او نظره في قعر بيت مسكون وما اشبه ذلك فقال له الرجل أوحي بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال لا ولكنها فراسة الم تسمع قول رسول الله صلى الله عليه وسلم اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله الخ

ترجمہ چنانچہ اتفاق افتاد مرعثمان را رضی اللہ عنہ و این چنانست کہ آمد نزد او رضہ مردی پس وقتیکہ افتاد نظر او بران شخص گفت عثمان رض یا سبحان اللہ چہ حال ست آن مردان را کہ نپوشند چشمہای خود را از محارم خدای تعالی و بود این مرد کہ بتحقیق نظر کردہ بود دران کہ حلال نبود او را یا در نظر کردنش بسوی ستر انسانی یا در دیدنش اندرون خانۂ مسکون کسی و آنچہ مشابہ باشد این را پس گفت آن مرد عثمان را رض آیا وحی کردہ شد بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس گفت عثمان رض کہ نمی آید و لیکن این فراست ست آیا نشنیدہ قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پرہیز کنید

از فراست مومن کہ بتحقیق مے بیند مومن از نور خدا است انتہی
و حضرت مخدوم جہان در مکتوبات صدی در مکتوب
ہفتاد و ہشت میفرماید نقل ست چون اہل بہشت در
بہشت فرود آیند بحور و قصور و بشراب طہور قرار گیرند ناگاہ برقے
بتابد جملہ اہل بہشت چنان نور گردند کہ ہمہ در سجدہ افتند و گویند
آنچہ ما را طلع علینا + خداوند ما بر ما تجلے کردہ است گویند ہیہات
نہ چنین ست کہ امیر المؤمنین عثمان رض از حجرہ بحجرہ نقل فرمودہ است
۷۵ گوشہ ردای او بود کہ بتافت انتہی احوال ولایت و قطبیت این اصحاب
ثلاثہ رض و کرامات و خرق عادات ایشان بسیار ست درین فتوی چگونہ گنجد
در کتب و ملفوظات اولیاء اللہ و ازالۃ الخفا عن خلافۃ الخلفا
ملاحظہ فرمایند وقت کاتب این اوراق از احصای آن قاصر ست
علی الخصوص درین علالت نقرس کہ اینقدر ہم بدشواری سرانجام
یافت و از انجا کہ مستفتی را از افضلیت باطن و ولایت این خلفا

ثلاثہ رضم استفسار ست کہ ندا از تقریر فیض تحریر حضرات اولیاء اللہ تعالی

بیشتر سند آوردہ شد واللہ الهادي إلى سواء السبيل و

الصلوة والسلام على حبيبه الحميد الجميل وعلى آله و

اصحابه الافاضل العرفاء وعلى اهلبيته وازواجه

العظماء الاتقياء فقط

کاتب هذه الاوراق المفتقر على الاطلاق

الى الله الغني العزيز الخلاق السيد علي اعظم

عفا عنه الله الاكرم الحسيني الحنفي القادري

النعمتي الفلواروي العظيم آبادي البهاري

صحیح الجواب از علمای پھلواری و نواح آن

معظم و مکرم اخی مولوی سید علی اعظم صاحب دام مجدکم

از فقیر حقیر محمد علی حبیب بعد تحیت و تسلیم ملتمس آنکہ جواب استفتا را

دیدہ ہم پسندیدم و موافق عقائد اہل سنت والجماعۃ وذی اعتماد وذی اعتبار

وسطابق صوفیان صافیان اولی الایدی والابصار یا تم جزاکم الله
تعالی عن اهل الحق خیر الجزاء جملا اصحاب مذهب اہل سنت وجماعت
وپیرجان سلسلۂ علیہ حضرت مشائخ طریقت تلقی بالقبول لازم وشیمتم
علی الخصوص بار قال الله تعالی اِنَّ اَوْلَی النَّاسِ بِاِبْرٰهِیْمَ لَلَّذِیْنَ
اتَّبَعُوْهُ وَهٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَاللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ
والسلام علی (مہر: محمد شجاعت علی حبیب) من اتبع الهدی
الله الله ما احسن المجیب فیما اجاب سبحان الله ما احسن
الجواب بالسنة والکتاب فدره لله الکریم الوهاب
واستمنح له حسن الثواب عند افتتاح الخطاب من لا مرجع
الا الیه الیه المآب والصلوة والسلام علی سیدنا محمد
حبیبه وعلی اله واصحابه وعلی من تبعهم الی یوم الحساب

(مہر: آل احمد ١٢) آل احمد

ماجب سجادہ قصبہ ... ١٢٥
العاصی ...

المجيب مصيب والجواب صواب

الراجی بشفاعة النبی
محمد وصی احمد نعمتی قلواروی
انعمه الله بنعمته ١٢٥٥

وصی احمد نعمتی پھلواروی
انعمه الله بنعمته

علیه مشائخنا سید محمد وجیه
رضوی فلواروی

سید
وجیه
الدین

الجواب صواب

محمد
بدر الدین
پھلواروی

الجواب صواب لاجماع الصحابة علیه رضی الله عنهم

صدیق احمد قادری
پھلواروی
عفا الله عنه

رأیت الفتوی فوجدت روایاته
مطابقًا بالکتاب وموافقًا
لمذهب اهل السنة والجماعة
وعقائد الصوفیة رضوان الله
علیهم اجمعین وعلیه اسلافنا

والسلام

سید
محمد وحید الحق
قادری

محمد وحید الحق قادری

الجواب صواب ویشهد بذلك السنة والکتاب

العبد الراجی الی رحمة ربه
السبحان السید ابو نعمان

محمد
عبد الرحمن
القلواروی

٧٩

عليه اجماع اهل السنة والجماعة
ويد الله على الجماعة من شذ
شذ فى النار

محمد ظهور محى
الدين پھلواروى
غفر الله
عنه

ما احسن هذا الجواب الموافق
للوحى والكتاب ومن انكر ذلك
فليتبوأ مقعده من النار يوم الحساب
محمد مرتضى حسن الحسنى الحسينى
الپھلواروى عفا عنه الباری
تفضیلِ خلفای راشدین علی ترتیب
الخلافة حق و اصل مذہب اہل سنت والجماعت

احمد رضوی
رضی الدین

رضی الدین احمد رضوی پھلواروی عفا اللہ عنہ

تفضيل الخلفاء الراشدين على
ترتيب الخلافة حق وعليه علماء
اهل السنة والجماعة ومن فضّل
عليًّا كرّم الله وجهه عليهم
فهو البتة مبتدع كما قال فى
الاشباه والنظائر
وانّ فضّل عليًّا رضي الله عنه
عليهما فمبتدع كذا فى الخلاصة

منظور احمد
پھلواروی
عفا عنه

هكذا ثبت بالكتاب والسنة واجماع
الاصحاب والائمة ومن سلك على غير
اجماعهم فهو ضالّ ومضلّ والمجيب مصيب

محمد اشرف
مجيب قادری

نظرت وامعنت في تقرير الجواب فوجدته كله على الحق و
الصواب كما يشهد عليه السنة والكتاب لابد لاهل
السنة والجماعة ان يعتقد بافضلية الخلفاء الراشدين
على ترتيب الخلافة لانه استمر خير القرون على هذه
العقيدة فمخالفته بدعة وضلالة

محمد حسن عسكري عفي
الله عنه پهلواروی

لله در المجيب من اجاب فقد اصاب الحق يعلو ولا يعلى

ابو المحامد محمد صبغة الله
قادري [illegible]

لاريب لاريب ان فضل الصحابة على ترتيب الخلافة
عند علماء اهل السنة والجماعة حق

محمد [illegible]
[illegible]

نظرت ورأيت السؤال والجواب فوجدت حق واكمل بالصواب
لا ريب في تفضيل الخلفاء الراشدين على سبيل الترتيب كما وقع

واسمه فقير محمد
حسن قادري

تفضيل الشيخين وحب الختنين
من عقائد اهل السنة والجماعة
وعليه مشائخنا رضي الله تعالى
عنهم

محمد يحيى
فلواروى

محمد يحيى پهلواروى

من اجاب بداب الكتاب
فاصاب بجد الثواب

شاه محمد
احمد كبير
السيد

والله لله الوهاب اجر من اجاب بالصواب

شهاب الدين احمد الصديقي
الحنفي النهسوي البهلواروي

قد ارشدنا الاديب الذى
اجاب طريق الحق والصواب
فطوبى لمن اهتدى وبشرى
لمن اقتدى وتبًّا لاهل الانفس
والاهواء وويل لاصحاب
الغواية و الاغواء

١٢٨٤
علي
محمد مقصود

محمد مقصود على النهسوي الفلواروي
وطنا الحنفي مذهبا عفا الله عنه

المجيب الذي اعلى على اعدائه
اعظم الله عظمته وانعم عليه
نعمته ما اطبق الامر بالسنة
والكتاب وما اوفق بقول

المشائخ والاقطاب فمن انحرف
عنه فقد خطأ بالاجماع و
الاصحاب وهم الذين دل
على فضلهم خير القرون قرني
ثم الذين يلونهم ثم الذين
يلونهم بلا ارتياب فمن ما
انتسب اليهم الخطاء الا
بسفه الظن والبغض والسنان
فمن ابغضهم فببغضي ابغضهم
يقال عليه بالحق والصواب

العبد الضعيف المتمسك بالله
الصمد السيد حميد الدين احمد
عفا عنه الله الاحد
الحنفي الچشتي الكهابوي
العظيم ابادي

من اجاب هذه المسألة فهو
اعلى واعظم علماً واكمل فهماً
واقوى ديناً جوابه صحيح لا مجال
فيه للانكار ومن انكر ذلك
فهو ادنى واقل علماً وانقص فهماً
واضعف ديناً انكاره خطاء
لا قابل للاعتبار

المعتصم بالله الحميد
الاحد السيد قسيم الدين احمد
عفي عنه حنفي كريبوي
عظيم ابادي

الجواب كله حسن صواب
١٢٨٨
بلا شك وارتياب وهو
موافق للاحاديث والكتاب
١٢٨٨

ظله العالي منه [illegible] ٨

ولم ينكره الا المسيء الكذاب +
١٢٨٨
ولم يخالفه الا من لم يجد العلى
١٢٨٨
والصواب + فاقمني عليه ياسميع
١٢٨٨
الدعوات الى يوم الحساب +
وهب للمجيب المدقق في
١٢٨٨
الكونين احسن ثواب +
اللهم انت مالكي انك اعلم
١٢٨٨
وعلمك اعم واليك المآب +
حرره محمد منير عفا عنه
١٢٨٨
السلام الوهاب +

هذا الجواب موافق لعقائد
اهل السنة والجماعة فمن ذهب
الى خلاف هذه العقائد
المتفقة عليها فقد ذهب
الى الضلالة والغواية فقط

محمد مراد علي
عفي عنه

قد رأيت جواب استاذنا
العلام بالاستيعاب فوجدت
بحسن الاداب اصوب
الجواب وظننت كانه لرؤس
الضالين اشد العقاب

العبد
بشارت حسين عفا عنه
رب المغربين فقط

لا اله الا هو سبحانه عما

يشركون + يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويابى الله
الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون + هو الذي ارسل
رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله
ولو كره المشركون + والله اخرجكم من بطون امهاتكم
لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار والافئدة لعلكم
تشكرون + افبالباطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون +
فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون + فهذا كتاب ٨٣
انيق ونظم رشيق مبانيه يسيرة ومعانيه كثيرة قد
احتوى على ما اجمع عليه ائمة اهل السنة والجماعة
واستوفى اسانيد وثيقة لا المرية فيها ولا الشناعة
ظهر امر الله بما اودع فيه لا الريبة تعتريه ولا الباطل
يأتيه فيا من حرره وايد الدين القويم ويا من هو على
بينة من ربه رب السموات السبع ورب العرش العظيم +

قد هديت جماهير عُقّل وزنيم وأتيت بقبس لكل معتد
اثيم وانك لتدعوهم الى صراط مستقيم ولكن ذالك فضل
الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فان الذين
لا يؤمنون بالاخرة عن الصراط لناكبون بل لجّوا في
طغيانهم يعمهون والذين امنوا وعملوا الصّلحت طوبى
لهم وحسن ماب هو ربي لا اله الا هو عليه توكّلت و
اليه متاب مثل الفريقين كالاعمى والبصير وما يستوى
الاعمى والبصير ولا الظلمت ولا النور ولا الظلّ ولا
الحرور فمن اعتقد افضلية الخلفاء الاربعة على
الترتيب المشهور بين اولى الالباب المذكور فى الزبر
والكتاب فقد اهتدى ومن اعرض عنه فانه صد عن
السبيل واضل وضلّ وغوى افلا يتدبرون القران
ام على قلوب اقفالها ما اسوأ نفسا لم تكن امنت

من قبل فيا اولي الالباب لعلكم يا اولي الابصار بكلمة حقة في
هذا الكتاب فانها كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت
وفرعها في السماء واياكم واقاويل الغاوين فانها كسراب
بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده
شيئا ولا تقف الذين يبتغون البدع ويتبعون
الاهواء تلك الامثال ما يعقلها الا العالمون انما
يخشى الله من عباده العلماء ومن يطع الله ورسوله ٨٦
يخشى الله ويتقه فاولئك هم الفائزون اللهم احشرنا مع
العلماء والصديقين والشهداء والصالحين واجعل
اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

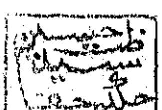
كتبه السيد
محمد فضيلت حسين
عفا عنه رب المشرقين

المجیب هو المصیب شکر الله سعیهم واعاد الینا نفعهم

علاوه ازین از اقوال صوفیهٔ صافیه واحادیث نبوی وآیات قرآنی
فضیلت شیخین بقبول کونین ثابت ست چنانچه در جواهر الحقائق
مولوی محمد باقر مدراسی رحمة الله علیه در ایقاظ الغافلین از
شیخ محی الدین بن عربی قدس سره نقل مینماید که در طبقات صحابه
بعضے مروج باطن سیدانام بودند همچو خلفای راشدین وبعضے دیگر
مروج ظاهر آن حضرت شدند همچو بقیهٔ آن زمرهٔ عالیشان رضی الله عنهم ۸۷
خلاصه آنکه علوم طریقت ورموز حقیقت در اوائل یعنی صحابه وتابعین
وتبع تابعین که بمصداق ومحکوم حدیث خیر القرون اند بصفت کثرت
واولویت ثابت ومتحقق بود اگرچه اعلام بلقب تصوف مشتهر نبودند و
در اواخر قرن ثانی باین لقب ملقب گردیدند انتهی ملخصاً وبالاتر حجت
ازین چه خواهد شد که آن شیر خدا بالای منبرها ومنارها نام آن شیخین یاد
کردند ومنقبت وفضیلت ایشان بترتیب بیان فرمودند چنانکه فی

بستان المحدثين في الباب الخامس والعشرين روي
عن علي بن ابي طالب كرم الله وجهه انه قال على المنبر خير
هذه الامة بعد نبينا ابو بكر وخيرها بعد ابي بكر عمر الخ
واز آيات قرآني ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه
لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه اجمع
المسلمون على ان الصاحب المذكور ابو بكر واز انجمله
والليل اذا يغشى الى قوله ان سعيكم لشتى واز انجمله مالاحد
عنده من نعمة تجزى الى اخر السورة في ابي بكر الصديق
واز انجمله ولمن خاف مقام ربه جنتان في ابي بكر واز انجمله
صالح المؤمنين في ابي بكر و عمر واز انجمله ونزعنا ما في
صدورهم من غل اخوانا على سرر متقابلين نزلت في ابي بكر
وعمر وعلي واز انجمله ووصينا الانسان بوالديه احسانا
الى قوله وعد الصدق الذي كانوا يوعدون في ابي بكر

الصدّیق و از انجملہ سیجنّبہا الاتقی مراد درینجا باجماع مفسرین ہمچو صاحب
تفسیر عزیزی و تفسیر کبیر و دیگر تنہا سید ابوبکر صدیق ست کہ این سورتہا
درشان ایشان نازل شدہ و اہل سنت وجماعت ہمین جا بتفضیل حضرت
ابوبکر صدیق رض بعد از پیغمبر بر سائر امت تمسک جستہ اند پس فضیلت
شیخین ازین آیتہا ہمچو شکل اول بدیہی الانتاج ست کہ لانّ المراد منہ
ابوبکر رض افضل لان المراد من ہذا الاتقی افضل الخلق
لقولہ تعالی اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰہِ اَتْقٰکُمْ والاکرم ہو
الافضل فکل من کان اتقی وجب ان یکون افضل فینتج ابوبکر رض
افضل وہو المدعی پس فضیلت حضرت ابوبکر رض قطعی ست وانچہ
بعض ظنیہ و خلاف آن نوشتہ اند بر محل خود صحیح درست ست تفصیلش
اینکہ نظر بر یک ایشان بر خبر آحاد ست و خبر آحاد مفید ظن ست وانچہ
در کلام الٰہی کہ متواتر ست واقع شدہ مثل آیتہای مذکورہ محتمل التاویل
فلا یفید القطع اما چون مجموع آنہا را من حیث المجموع ملاحظہ کردہ شود

مفید قطع میگردد و دلیل است که هر دلیل که مفید ظن گردد مجموع دلائل
مفید قطع کما فی المتواتر فان الاحاد لا یفید الا الظن و مجموعها
اذا بلغت حد التواتر یفید القطع هکذا فی کتاب
ازالة الخفا واقع شده که بعد از غور بران هیچ شبهه در قطعیت
این مطلب نمیماند اینست مذهب اهل سنت و جماعت و هر که خلاف
ایشان عقیدت وا نماید خارج از جادهٔ اعتدال اهل سنت و جماعت
اللهم وفقنا بمحبة النبي المختار وآله الاطهار وصحبه ۹۰
الاخیار لا سیما صدیقه الصدیق الذي منع العباد
عن الغل والاغلال والفاروق ذی الجلال وذی النورین
الذال ومولی الموالی حرره حفاظت حسین صانه الله

عن کل شین
وافضلیة الخلفاء الاربعة علی حسب ترتیبهم فی
الخلافة مطلقا کما هو المذکور فی کتب العقائد والحدیث.

والفقه ومن اعتقد خلاف
ذلك فهو ما حال حول الحق
بل هو في ضلال مبين.

الراقم

عبد العلي
ولا...

بلدة عظيم آباد وعو اصطه او
قد رأيت هذه الاوراق من اولها
الى آخرها فوجدتها موافقة
لعقائد اهل السنة والجماعة

عظيم محمد عظيم

...مجاب الحال عظيم آباد

91

هذا الجواب احق واوثق
بالتسليم وهو مقبول كل من
اتى الله بقلب سليم والارتياب
فيه ليس الا من الشيطان الرجيم

العبد

... پشاور

ما نقل المجيب من كتب الحديث
الشريف والفقه المنيف و
العقائد الفرائد والفوائد
العوائد واقوال المشائخ الكرام
والاولياء العظام والعلماء الفخام
رضي الله عنهم ورضوا عنه
حق وهو عين مذهب ...

اهل السنة والجماعة فمن كان
من اهل السنة والجماعة
فتلزم عليه هذه العقيدة
ولا يفارق الجماعة فيها شبرا
فان من فارق الجماعة شبرا
فقد خلع ربقة الاسلام
عن عنقه كما رواه ابو ذر عن
النبي صلى الله عليه وسلم
ولا يكون شاذا ولا قاصيا و
لا ناحيا ولا يأخذه الشيطان
لان الشيطان ذئب الانسان
كذئب الغنم يأخذ الشاذة و
القاصية والناحية وإياكم و

الشعاب وعليكم بالجماعة
والعامة كما رواه معاذ بن جبل
عن النبي صلى الله عليه وسلم

محمد كمال عفي عنه

الجواب صواب

محمد [illegible] ١٣

من اجاب فقد اصاب

امين الله ١٣ عفي عنه

قد اصاب من اجاب والله اعلم
بالصدق والصواب

المجيب

عبد العلي عفي عنه الحنفي [illegible]
مدرس نارمل اسكول عظيم آباد ٩٣

الجواب حق وما هو الحق واجب
الاتباع فلا شك انه مطابق
للكتاب والسنة والاجماع فمن
انكره باغواء الشيطان فهو
من الضالين خارج من اهل
الاسلام والايمان والآيات
والاحاديث الدالة على فضلهم
رضوان الله عليهم من كل
الوجوه ظاهراً وباطناً مصرحة
لا يخفى على من تتبع فمن خالف
هذا فقد ضل سواء السبيل

لقد اصاب من اجاب وهو موافق
للوحي والكتاب

اسعد الله
عفي عنه

ما حرره المجيب ناقلاً من
كتب الاحاديث والفقه و
العقائد وكتب المشايخ الكرام
عليهم افضل التحية والسلام
حق وموافق لعقائد اهل السنة
والجماعة وخلافه باطل و
ضلال لمخالفته السنة والاجماع

محمد گل بلال آباد
عفي عنه

لله در المجيب ما احسن

٩٣

بجوابه وافق كلامه بقوله تعالى
تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا
الآية وسلك على المسلك
المشار اليه بقوله تعالى هٰذَا
صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ
وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ
عَنْ سَبِيلِهِ ولزم دخول مخالفه
فى المصدق عليه قوله تعالى
وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُولٰئِكَ
هُمُ الظّٰلِمُونَ وانصرافه عن المشار اليه
بقوله تعالى هٰذَا صِرَاطِي الخ
حتى تفرق عن سبيل الله وغرق
فى بحر الرفض وبنى كلامه لقوله

عليه السلام عليكم بالسواد الاعظم
كانه شذ فى النار

امير الدين احمد
كنباروى

الجواب صحيح لا ارتياب فيه
الا الرافض والشيعية و
المنافقون

محمد لطف علی

عليه وجدنا السلف وهو الصواب
ودل عليه الكتاب

ارشاد حسين عفا الله عنه
عظيم آبادى

الحق احق ان يتبع

ص ۹۵

این دستخط رشید مولانا فضل حق خیرآبادی رحمة الله علیه ۱۲ صدر دہلی

عنایت احمد عظیم آبادی

بلدۂ کلکتہ و مونگیر

ذلک الکتاب لاریب فیه

عبد الباری ۱۲۳۱

لا ارتیاب فی صحت الجواب

وهو مذهب جمهور اولی الالباب

محمد اله داد غفرله یوم التناد

الجواب صحیح

محمد عبد الحق عفی عنه

ما علیها اهل الحق هو الحق

ذو الفقار علی عفی عنه

الجواب مطابق للکتاب

محمد عنایت حسین ۱۲۶۱

[illegible]

فقیر محمد عنایت حسین غزنوی المنعمی القادری

محمد طیب ۱۲۴۶

المجیب مصیب

غلام حسین بنگالی صوبه بازاری

قد اصاب من اجاب

رحمت ۱۲۶۰

جوابهای این رساله همه صحیح و راست

بی کم و کاست موافق احادیث

سید پیغمبر صلی الله علیه وسلم و
برحسب اجماع علمای راسخین و
برطبق اتفاق فضلای کاملین ست فقط
ماهو مرقوم هو حکم الکتاب

عنایت الله

بروانے محرر ہائی کورٹ کلکتہ

الجواب صحیح مطابق لما فی الکتب
المعتبرة ومذهب علماء اهل السنة
والجماعة وموافق کما قال
الشیخ الامام الانام وحجة الاسلام
وبدرالورع وشمس الشرع المعالي
محمد غزالي رحمة الله عليه
في كتابه المعروف العلوم

باحياء العلوم هذا ان
الامام الحق بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي
رضي الله عنهم يجب على كل
اخواننا وحبيبنا المسلمين
الحنفيين ان يعتقدوا و
يشهدوا وابهل الترتيب و
التركيب فمن ذهب الى
خلافه فهو ليس من الفرقة
الناجية اى السنة والجماعة

العبد
الفقير [illegible] الى رحمة ربه
القوي اليزداني عبد البارئ
غفر الله ذنوبه وستر عيوبه

هذا هو الحق والحق بالاتباع احق

مفضل علی عفی عنہ

ہمیں ست مذہب حق و صراط مستقیم

فتح علی عفی عنہ

جواب با صواب ست و موافق
اجماع اہل حق

محمد شاہ عفی عنہ

کفی بجواب المجیبین الحق اقتداء

محمد عبد الرحمن

کفی بالعلماء المجیبین رحمہم اللہ
قدوۃ وچیزے بازاو باید گفتہم کس
وناکس بیاید بشرط نظر حق ملقب بود
بلقب صدیقیت صدیق رضی اللہ تعالی عنہ

اللہم احشرنا معہ ثابت قطعی و
صدیقیت قریب درجہ نبوت من
النبیین والصدیقین الآیۃ
فوق درجہ تبیین بعد از نبی ابوبکر بزرگ
قصہ مختصر بدلیل حدیث خیر الناس
وآیت قرآنی کنتم خیر امۃ اخرجت
للناس الآیۃ ومحمد رسول اللہ ۹۷
والذین معہ الآیۃ کفی بہذا القائل
اسوۃ حسنۃ

محمد جمال الدین

الحق ان افضل الصحابۃ بعد
رسول اللہ صلی اللہ تعالی علیہ و
علی آلہ واہلبیتہ واصحابہ

اجمعين ابو بكر الصديق ثم عمر
الفاروق ثم عثمان ذو النورين
ثم علي المرتضى رضوان الله
تعالى عليهم اجمعين على ترتيب
خلافتهم كما هو مصرح في
الكتب المعتبرة من بدء الامالي
وضوء المعاني وتكميل الايمان ٩٨
وشرح العقائد للنسفي
وشرح العقائد العضدية
وغير ذلك قال السيوطي
جعل الله الجنة مثواه في تاريخ
الخلفاء في ترجمة الصديق
اجمع اهل السنة ان افضل

الناس بعد رسول الله صلى الله
عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم
عثمان ثم علي الى قوله هكذا
حكي الاجماع عليه ابو منصور
البغدادي واخرج
البخاري عن محمد بن علي
بن ابي طالب قال قلت لابي
اي الناس خير بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر
قلت ثم من قال عمر وخشيت
ان يقول عثمان قلت ثم انت
قال ما انا الا رجل من المسلمين
ومعنى الافضلية اكثرية

الثواب عند الله تعالى اكتسابا
الخير هكذا احكم الكتاب والله
اعلم بالصواب

المسألة صحيحة
المتوسل الى الله الكريم
عبد الرحيم

قال سيدنا ومولانا امامنا
الاعظم ابو حنيفة
نعمان بن ثابت الكوفي رضي الله
تعالى عنه رضوانا تاما كاملا
في كتابه المسمى بالفقه الاكبر
ما نصه وافضل الناس بعد
رسول الله صلى الله عليه وسلم
ابو بكر الصديق ثم عمر بن الخطاب
ثم عثمان بن عفان ثم علي بن
ابي طالب رضوان الله تعالى
عليهم اجمعين ويجب على
سائر اخواننا الحنفيين ان
يعتقدوا بهذا الترتيب فمن
كانت عقيدته بخلافه فهو
ليس منا وليس علينا ان نتكلم
في شانه بل نتركه ونخليه
مع اخوانه

كتبه العبد
الراجي الى رحمة خالقه الحليم
ابو القاسم عبد الحليم
رضي عنه ربه الكريم

ابو القاسم عبد الحليم

قصيدة بهار واطرافش ومن يضلل الله فلا هادي له

اني ارسل تحيتنا بترقيم هذا وانا اذكر شيئا يسيرا عسى ان
الجواب فانه احسن الهدية يكون تذكارا قال الامام
وهو اثبات البداية وان له ابو عبد الله المازري
محسن المآب وهل جزاء اختلف الناس في تفضيل
الاحسان الا الاحسان بعض الصحابة على بعض
يا ايها الاحباب فقالت طائفة لا تفاضل بل
نمسك عن ذلك وقال الجمهور
بالتفضيل ثم اختلفوا فقال
هذا الجواب موافق الكتاب اهل السنة افضلهم ابو بكر
والسنة وما ذكر فيه من الصديق رض وقال الخطابية
الدلائل كاف لمن كان على افضلهم عمر بن الخطاب وقال
هدى من ربه وصراط مستقيم الراوندية افضلهم العباس

وقالت الشيعة علي واتفق اهل
السنة على ان افضلهم ابو بكر
ثم عمر قال جمهورهم ثم عثمان
ثم علي وقال بعض اهل السنة
من اهل الكوفة بتقديم علي
على عثمان والصحيح المشهور
تقديم عثمان قال ابو منصور
البغدادي اصحابنا
مجمعون على ان افضلهم
الخلفاء الاربعة على الترتيب
المذكور ثم تمام العشرة ثم
اهل بدر ثم احد ثم بيعة
الرضوان ومن له مزية اهل

اليقين من الانصار وكذلك
السابقون الاولون وهم من
صلى الى القبلتين في قول
ابن المسيب وطائفة وفي قول
الشعبي اهل بيعة الرضوان وفي
قول عطاء ومحمد بن كعب
اهل بدر انتهى نقله النووي ١٠١
في شرح مسلم هذه
عقيدة اهل السنة فمن
كان يؤمن بالله واليوم الآخر
فيلتزم هذه الطريقة السنية
العلية التي لا يحوم حولها
باطل وليحذر من اختلاف

اهل البدع الذين في قلوبهم زيغ

سعادت حسین خاں [illegible]

ما في هذه الكراسة حق
حقيق وتحقيق رشيق من جنح
الى الاباطيل يا اهدوان التي
في مواقع الخزى والخذلان
لاهل الاسلام ان يدحروا
نفوسهم من الضلالة و يجروا
مسالك السنة والجماعة

وحيد الحق البهاري

قال الفقير نور الدين قادري
تنزل الرحمة والقبولية على
هذا الجواب لانه مطابق
للسنة والكتاب وموافق لعقائد
اهل الحق واولي الالباب ومن
اعتقد بخلافه فقد وقع في العصبية
والعقاب لانه اختار خلاف
الصدق والصواب

العبد شجاعت علي قادري مجددي

قصبۂ آرہ

والنجم اذا هوى والشمس و
الضحى وبالله ثم بالله العلي الاعلى
ان هذا جواب فتوى ام لُبّ
ما في الزبر الاولى يشير لمن كان
على الهدى نذير لمن ضل وغوى
كتاب قل ودل ولا كان شتيتا

في المطولات شمل كما ترى الفوائد
درة يتيمة التي لا توجد لمثلها
قيمة الاكتاب على تلاوته يزيد
حلاوة والملازمة على اعادته
يوجب همة وطلاوة كما
لا يخفى سطورها اسنا بل النور
والايقان ام انهار يجري فيها
نمير العرفان واي والله ما اعظم
شان السند السند الجوهر
الفرد اعظم العظماء اعلم
العلماء هادي السبل استاذ
الكل اللبيب السميدع البارع
البحر القمقام الحبيب انه ما نطق

فيه ما نطق عن الهوى كأنه
وحي يوحى علمه شديد القوى
كتاب كاف ولاسقام القلوب
شاف ويحج اهل الحق وات
ولاباطيل اقوال اهل الغي و
الخذلان نافت كانه كشكول
لارباب النهى ولمن كان من به ١٠٣
على الهدى فيه شفاء العليل
وارواء الغليل واما من كان
في هذه اعمى فهو في الآخرة
اعمى وفيه ابحاث شريفة و
نكت لطيفة وتقريرات
رائقة وتحريرات شائقة

بحيث تدلهت منه عقول
اهل النهى وهو نص مبين
كلام مبين لا تحوم حوم
تحقيقاته حمائم الشبهات الا باطيل
تجانبه لاحكم العقائد ما في الاهين
الاقاويل وفاتيه تعليما لمن هنه
وارشادا لمن كان من ربه على ١٠
الهدى وتبكيتا لمن تحلونها لا
واسكاتا لشياطين الانس في
لمن تفوه بالهوى ولطما على
وجوه الذين اسودت وجوههم
وضل سعيهم في الحيوة الدنيا
واني والله متوله في اثنه كتاب

ام كوكب دري ام في الليل البهيم
الطويل مصباح وبروح نسيمه
يروح الروح فهو قوة القلوب
ام قرة العيون ام شفاء الصدور
ام غذاء الارواح فطوبى لمن
عمل به واتقى عباد الله اتقوا الله
ثم الحذر الحذر في اصحاب
رسول الله صلى الله عليه وعلى
اله وصحبه وسلم وعليكم
بالاتباع واياكم والاختراع لا
لا شيء شر من الابتداع والجماعة
احكم الحصون وخير البقاع و
يد الله فوق الجماعة ولا يجمع

٥٨

امتي على الضلالة ومن شك
فقد ضل وغوى ولا يخفى على
من له ادنى مسكة من العلم و
هو من ربه على الهدى ان
الانساب لا تعطي المرء نفعا
فان الاكرم عند الله من هو
اتقى وان مدار الافضلية
عند الله ليس الا على التقى و
لو كان على اقرب اولى القربى
فسيدنا ومولانا ابو محمد الحسن رض
سبط النبي احرى بان يكون
افضل واولى من سيدنا ومولانا
امير المؤمنين نور الهدى

شمس الضحى سيدنا علي المرتضى رض
وهو كما ترى وفي المواهب
اللدنية واصحابه كلهم عدول
لظواهر الكتاب والسنة فلا يبحث
عن عدالة احد منهم كما يبحث
عن سائر الرواة وافضلهم
عند اهل السنة اجماعا ابو بكر رض
ثم عمر رض واما بعدهما فالجمهور
على انه عثمان رض ثم علي رض وكلامه
انتهى وفي الفاسي شرح
دلائل الخيرات والاجماع على
افضلية سيدنا ابي بكر
الصديق رض على سائر الصحابة

ولا يعتد بخلاف الروافض ومن قال بقولهم وهذا مذهب الاكثر وقد سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن احب الناس اليه فقال عايشة رضي قيل من الرجال قال ابوها رواه **البخاري** وغيره وسئل **مالك** رحمه الله في المدونة من خير الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم فقال ابو بكر ثم عمر رضي الله عنهما ثم قال او في ذلك شك انتهى وفي **الصواعق المحرقة** قال صلى الله عليه وسلم سألت الله ان يقدمك يا علي فابى الا تقديم ابي بكر وفي **تحفة اليمن** ولله در قائله

ان اردت الفوز بالامل *
لذ بطه سيد الرسل *
ويقوم صاح ودهم *
جاء فيه النص وهو جلي *
اهل فضل خاب منكرهم *
دع ولاة الجهل والخطل *
هم نجوم للهدى ولهم *
خير مدح في الكتاب تلي *
افضل الاصحاب اولهم *

خدنه في الغار خير ولي *
بعده الفاروق صاحبه *
من سما بالعلم والعمل *
ثم ذو النورين ثالثهم *
جامع القرآن ثم علي *
فارس الهيجا ابو حسن *
نجل عم المصطفى البطل *
حبهم فرض وبغضهم *
موجب الايقاع في الزلل *
ضل من بالرفض ملتزما *
داحضا للحق بالجدل *
كيف من ذم الصحاب يرى
انه في اقوم السبل *

ثم حبي عصبة رفضت *
سنة المختار لا تمل *
هم طغاة لا خلاق لهم *
قبحوا في سائر الملل *

كتبه العبد الحقير
محمد ناصر علي الغياثپوري ثم الآروي ٢ ربيع الآخر
سنة ١٣٠٩ هجريه يوم الخميس

العبد الضعيف تقي الدين احمد
آروي عفا الله عنه
علماء السنة والجماعة قد اتفقوا على تفضيل الشيخين و نحن نعتقد عليه *

الراقم
محمد نور الحسن الآروي

لو كانت جيحون مدادا وقصبا ...

[illegible]

[illegible]

الاجام اقلاما لما امكني احصاء لا بل ما يروه لا يكاد ان يحصى
ثناء هذا القسيس الادريس الى اباطيلهم واماتيهم فانها
فانه قد واطى السالفين وضاهى بجمتها سفسطة او جزيرة
السابقين وضرب اعناق المبتدعين فهنيئا للذين تصدوا للتشييد
باسياف كلمات حقيقة وقطع اعلام الدين وتبا للذين تلقفوا
رقاب الضالين بصماصيم بيانات باطماس راياته وسحبا للذين
انيقة ولعمري مذ ميطت عني تفكروا في نجوم القرآن وويل ١٠٨
التمائم وحيطت بي الغمائم واتق للذين خاضوا كالذين خاضوا
رتق آذاني مثل هذه الاساليب في آياته فهؤلاء على عرش السنة
النحرير احلهم من الاقاصي والاداني والجماعة وهؤلاء على شفا حفرة
فليهتد بهذه الاعلام وليذخر في من الرفض فهل يستوي ماء
الجيوب والاكمام فما بال الذين عذب سائغ شرابه وملح اجاج
ناظروا هذا النحرير لا بل جادلوه فمن جسر على تفضيل الصحابة

لاعلى ترتيب الخلافة بالادلة
الواهنة كبيوت العناكب
ابتغاء مرضاة السفهاء فقد خسر
خسرانًا مبينًا ووقع في غياهب
الجهالة ومزابل الضلالة
فيسي يتلجلج او يتزعزع ويتعجم
لقدميه وسينكس على عقبيه
بل مثله كمثل من اجرى زورقه
قرطاسية لا مجداف لها ولا اخشاب
في بحر خطم فاذا اشتدت بها
الرياح في يوم عاصف وتشتت
اجزاءها فلا يأوى هو والذين
اتبعوه الى ماصير بل كانوا من
المدحضين حرره الطبيب
الشاغل بالرازيانج والزبيب
محمد عبد السلام ابن توطن
فهو وطنه وحيثما سكن فهو مسكنه

بلدة كانپور

هو المصوب

لقد اصاب المجيب ورائه
نجيح عند اللبيب ويؤيده ما
في تكميل الايمان وهو هذا او
الخلفاء الاربعة افضل الاصحاب
چار يار باصفا كه خلفاى راشدين
وجانشين مصطفى اند صلى الله
عليه وسلم ورضي الله عنهم فاضلترين

١٠٩

اصحاب ونزدیکترین احباب اویند
الی ان قال وفضلهم علی ترتیب
الخلافة والمراد بالافضلیة
اکثریة الثواب بدانکه اینجا دو مقام
ست مقام اول آنکه خلیفه برحق
بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم
ابوبکر صدیق ست بعد ازوی عمر فاروق
بعد ازوی عثمان ذو النورین بعد ازوے
علی مرتضی رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین واین مسأله نزد اهل سنت
از یقینیات ست انتهی بقدر الحاجة
والله الموفق وهو اعلم بالصواب
وعنده ام الکتاب

حرره العبد الخامل محمد عادل
عامله الله سبحانه بفضله الشامل
وجعله من الآمنين يوم الرجف
والزلازل واصلح حاله بلطفه
الكامل في العاجل والآجل

١٢٧٨
محمد عادل

الجواب صحيح كتبه

عبد الحق کانپوری

لا يخفى على من تتبع الكتب
الكلامية ان الحق المتبع هو
افضل الخلفاء الراشدين على
ترتيب الخلافة فلا يصغى الى
مقالة من سلك مسلكا

آخر واختار خلافه كتبه

محمد لطف الله

من قال تفضيل الخلفاء على ترتيب
الخلافة فهو فاضل ومن خالفه
فخلف وفضول كتبه

عبد الغني عفي عنه

بلدة سهارنپور

احمد علي كل حال

احمد علي سهارنپوري عفي عنه

ما قال المجيب جواب على ما سلف
من الاصحاب رضوان الله عليهم
اجمعين ولهم بذلك علم لما كانوا
يشاهدون من احوالهم يعرفون
من دقائق فضائلهم وليس الفضيلة
الا ما كان عند الله تعالى بالتقرب
اليه وهو امر لا يعلمه الا هو لا سبيل
للعقل اليه الا بما يوحي الى من
اصطفاه رسولا وكم من امر
لا يعلم من المقال الا بدلالة الحال
فهم اعلم بمنطوق النصوص
الصريحة والمكنية بها في الفضائل
بالقرائن والرجوع الى حضرته
صلى الله عليه وسلم وليس
الفضيلة بحسن الانتظام
الملكية والسياسة المدنية
فانها للملوك الذين غاية

مأموهم الدنیا وما فیها وانما هی

بوجوه اخر وا جماعهم علی ذلک

حجة قویة لا یتردد الیه طریق ریبة

احقر الخلائق عبد الحق

السهارنفوری خادم طلبه مدرسه آرة

بلدہ پانی پت

افضلیت خلفای راشدین علی ترتیب 11

الخلافة مطلقاً همین ست مذهب

اہل سنت مؤید باحادیث صحیحه و

اجماع ست واثر حضرت علی رضی الله

عنه وتفضیل حضرت علی کرم الله وجهه

مخالفت صریح ست مر قول حضرت علی

رضی الله عنه را که تفضیل دہنده را تکذیب

میفرمودند وکفی بالصدیقین شهادة فقط

کتبه العبد المذنب

عبد الرحمن عفی عنه

عبد الرحمن ۱۳۴۳

فضیلت کلیه که مدار افضلیت بر آ

نیست مگر صدیق اکبر را بر جمیع صحابه

اگرچه فضائل جزئیه در دیگران هم یافته

میشوند وهذا اجمال ما فصله

المحدث استاذ الهند الشیخ

الولی الله ابن الشیخ

عبد الرحیم فی قرة العینین فی

تفضیل الشیخین وازالة الخفا

عن خلافة الخلفا

محمد محفوظ الله
من احفاد القاضي
ثناء الله پانی پتی

تفضیل علی رضی الله عنه بر اصحاب ثلاثه
ظاهر و باہر ست که خلاف کتب عقائد
اہل سنت و جماعت ست شاه
عبد العزیز دہلوی در تحفه اثنا عشریه
تحریر فرموده اند که حضرت علی رضی الله
عنه می فرمودند ہر کسیکه مرا بر اصحاب ثلاثه فضل میدهد
بزنم او را ہشتاد دره بہتان

والله اعلم بالصواب

بخشنده گناه عاصیان

وفضلهم على ترتيب الخلافة
حق ثابت لان خلافتهم وقعت بالاجماع
وما يقع بالاجماع اى باجماع الصحابة
فالكلام فيه خطاء بل ضلالة
تأييدا لقوله صلى الله عليه وسلم
لا يجتمع امتي على الضلالة ولذا
صار مذهب اهل السنة والجماعة

السلام ١٢٨٦
العبد راجي الى رحمة

بلدة مراد آباد

المجيب الذي اجاب موافق لمذهب اهل
السنة والجماعة والذي سعى سعيا
مشكورا مطابق له وسالك على سبيل
الرشد والهداية + محمد عالم علي عفي عنه

محمد ١٢٨٣
عالم علي

بلدة دہلی

الحق لا یتجاوز عما فی هذه الرسالة

فماذا بعد الحق الا الضلال

محمد نذیر حسین

الحق ان تفضیل الخلفاء الاربعة ثابت و

متیقن علی ترتیب الخلافة عند اهل السنة

والجماعة کما کان فی زمن النبی صلی الله

علیه وسلم فمن تفضل العلی علی الخلفاء الثلاثة

فهو مبتدع ومخالف لاصحاب رسول صلی الله

علیه وسلم ولاهل السنة والجماعة

کتبه [illegible] محمد مسعود نقشبندی دہلوی ۱۹ شہر رجب [illegible] ہجری

فالذی کان علیه اهل السنة والجماعة

ان خلفاء الاربعة افضل الامم بعد

الانبیاء علیهم السلام علی ترتیب الخلافة

عند الله فی کثرة الثواب

حرره الحنفی النسفی محمد شاه

اوصله الله الی مایرضاه

اصاب المجیب الفهیم اعطاه

الله الاجر العظیم

دہلوی

بلدہ لکھنؤ واطراف

در حقیقت کہ تفضیل حضرت علی

بر حضرات اصحاب ثلاثه رضی الله عنهم
اعتقاد نماید بر و اطلاق تفضیلی بجا
می آید صاحب تحفه اثنا عشریه
میفرماید فرقه دوم تفضیلیه مذهب
ایشان اینست که مرتضی افضل
الناس بعد الرسول صلعم است و صحابه
کرام را بخیر یاد میکنند و نسبت بظلم
و غصب و ضلال نمی نمایند و در هیچ
مسئله مخالف فرقه اول نمیشوند مگر
در تفضیل فقط انتهی کلامه مختصراً و او مخالف
اجماع است حضرت ملک العلما مولانا
بحر العلوم قدس الله العلی الاعلی
سره العلی الی یوم معلوم در شرح

فارسی فقه اکبر ارشاد مینماید و بر
تفضیل شیخین جمیع اهل سنت و جماعت
اتفاق دارند و آنچه از امام مالک رح
نقل میکنند که لا افضل احد علی
بضعة رسول الله صلی الله علیه و علی آله
و سلم مخصوص بعالم نسوان است
بقرینه سوال که فاطمه زهرا افضل است
یا عایشه صدیقه و خود امام مالک رح
نص کرده اند بر آنکه ابوبکر رض افضل
اصحاب است پس عمر و از هیچ اهل سنت
و جماعت شنیده نشد که تفضیل
شیخین را منکر باشد و مخالف
نیستند درین مسئله مگر شیعه و اره

امام همام ابی حنیفه رح پرسیده شد
که مذهب اهل سنت و جماعت چیست
امام جواب داد ان تفضیل الشیخین
و تحب الختنین فرمود تفضیل دادن
شیخین را و محبت داشتن ختنین را
انتهی و تفضیل حضرات اصحاب ثلاثه
رضی الله عنهم بترتیب خلافت صرف
در امور سیاست مدنی نیست بلکه
از جهت دیگر فضائل و امور باطنی است
شارح مقاصد می آرد الکلام
فی الافضلیة بمعنی الکرامة
عند الله تعالی و کثرة الثواب
انتهی و شارح مواقف

می نگارد و مرجعها ای مرجع الافضلیة
التی نحن بصددها الی کثرة الثواب
والکرامة عند الله تعالی و
ذلک یعود الی الاکتساب
للطاعات والاخلاص فیها
انتهی و حضرت بحر العلوم در
شرح فقه اکبر مفید باید بایه آنکه
مراد از افضلیت اکثریت ثواب و
اعظمیت مرتبه است نزد الله تعالی
چه مناط مدح در تفاضل و استحقاق
ثواب در آجل بر این سنت و شیخ
ابن همام در شرح هدایه در باب
امامت گفته که ابوبکر رضه اعلم صحابه بود

وشیخ عبد الحق دہلوی در شرح
مشکوۃ نیز تقریر آن کرده و امام فخر الاسلام
بزدوی قدس سره در کلام خود نیز
بران نص کرده و شیخ ابن تیمیہ
که از اصحاب امام احمد رحمه الله است گفته که
اہل سنت وجماعت بران اتفاق دارند
که ابو بکر رضی اعلم اصحاب بود و با جملہ تفضیل
الشیخین ثواباً و علماً مذہب جمہور
اہل سنت وجماعت ست و آنچہ در
عقائد عضدیہ واقع شده است
که مراد از افضلیت اکثریت ثواب ست
نه اکثریت علم و شرف اعتبار آن نیست
که از قلم ناسخ باشد انتہی و در روایت

بالجملہ حضرات اصحاب ثلاثہ را رضی الله
عنہم دخل تمام در سابقیت ہم فضل و اکرام
بود چنانکہ مجیب اول تصحیح تکمیل نموده
اعظمہ العلی الاعظم اجره الجزیل
یوم الحساب کما بذل سعیہ
الجمیل فی اظہار الحق وتحریر
الجواب والله اعلم بالصواب و
عنده حسن الثواب ، کتبہ
الفقیر الی العلی الرب الحلیم
ابو الاحیاء محمد نعمت الله عوبالنعیم
تجاوز الله عن سیاته وکتب
فی الزبر حسناته
هو العلی الرب الحکیم الجواب

١١٧

الاول صحيح اصح وهو مقرون
بالحق والصواب والمجيب الاول
نجيب نجيح وهو مصيب عند اولي
الالباب جزاه الله تعالى خير
الجزاء يوم الحساب لما نظرت
وامعنت في تقرير الجواب فوجدته
كله على الحق والصواب كما يشهد
عليه السنة والكتاب فمن يدعي
خلافه فهو رافض مفتر كذاب
ويؤيده ما في كتب الحديث الشريف
والفقه المنيف وما في كتب العقائد
وفي اقوال المشائخ الاماجد حرفا
بحرف وقد اتفق عليه جمهور

اهل السنة والجماعة من السلف
والخلف فمن خالف بهذا الاعتقاد
القويم فقد ضل عن الصراط
السوي المستقيم كما في شرح
العقائد النسفي افضل
البشر بعد نبينا ابو بكر الصديق
ثم عمر الفاروق ثم عثمان ذو النورين
ثم علي المرتضى وخلافتهم على هذا
الترتيب ايضا والله اعلم وحكمه
احكم فقط
حرره عبده الاسى القسي الاثيم
خادم العلماء والفقراء والاولياء
محمد عبد الحليم عفا عنه الله

الکریمه بمقام دار العلم فرنگی محل
منمحلات خیر البلاد لکهنؤ
فی التاریخ احد و عشرین خلون
من شعبان المعظم یوم السبت
سنه ۱۲۸۹ تسع و ثمانین بعد الالف
و المائتین من هجرة رسول الثقلین
اللهم صل و سلم علیه و علی آله فی الملوین

سنه ۱۲۸۰ هجری
هو العلی الرب الحکیم عبده الا ثیم
العلماء و الفقراء ابو الحیاء محمد
عفی عنه الله الکریم سلیمهم

بر صاحبان افکار ثاقبه و آرای صائبه
که چشم شان مکحل بکحل انصاف و تقی
از غبار اعتساف ست محتجب و مستتر مباد

که تفضیل شیخین رضی الله عنهما از معتقدات
فرقه حقه سنیه کثرها الله سبحانه فی البرایا ست
و همانا که این مسأله اجماعی اهل سنت
و الجماعه ست در حدیث ما طلعت
الشمس و لا غربت بعد النبیین
افضل من ابی بکر رض و قطع نظر از روایات
و اخبار و احادیث و آثار کلام ملک
علام الذی لا یأتیه الباطل من
خلفه تنزیل من حکیم حمید ناطق ست
بر افضلیت و سبق مرتبه ابوبکر رض چنانچه
ارشاد میفرماید و السابقون الاولون
من المهاجرین و الانصار و الذین
اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم

و رضی الله عنه و از اصرح آیات بینات و
بدیهیات اولیات که دلالت بر فضل
ابی بکر الصدیق رضوا در آیه غار است
که کسی از اصحاب درین فضل مساهم
و شریک او نیست و این فضیلت از
خصائص آنجناب است ـــ ه
این سعادت بزور بازو نیست تا نه بخشد ۱۲
خدای بخشنده + امام همام فخر الدین
رازی در ذیل این آیه بسیاری
از فوائد و مهمات مطالب ذکر نموده
و فرموده که مرجع صحابیه ابو بکر است
و بران بسیاری بکلام عرب وجوه
قائم فرموده من شاء الاطلاع

فلیرجع الیه ولله دره و علیه
اجره و نیز پوشیده نماند که افضلیت
شیخین رضی الله عنهما در قدیم و حدیث
متفق بوده و کسی را از اسلاف و اخلاف
دران خلاف نبوده اما آنچه گفتم دلیل
بران افادت بسیاری از محققین بنقول
در عقائد نسفیه مذکور است و افضل
البشر بعد نبینا صلعم ابو بکر
الصدیق ثم عمر ثم عثمان
ذو النورین ثم علی المرتضی
انتهی کلام المصنف و فاضل محقق
و کامل مدقق فقیه لاثانی مستجمع فضائل
علامه نوع انسانی سعد الدین تفتازانی

درشرح این کلام سفر… علی هذا
وجدنا السلف والظاهر انه
لو لم یکن لهم دلیل لما حکموا
بذلک واما نحن فقد وجدنا
دلائل الجانبین متعارضة انتهی
کلامه آری درعثمان رض وعلی رض اختلاف ست
وهمین مراد از کلام شارح ست که قول
آن محقق فقد وجدنا الخ ست از اهل
کوفه تقدیم علی رض منقول ست عمدة الحفاظ
والمحدثین متتبع ادانی واقاصی ابو الفیض محمد
بن محمد علی الفاسی رحمه الله هو
من علم حدیث الرسول هو لبید افضلهم
علی الاطلاق ابو بکر ثم عمر باجماع

اهل الحق ثم عثمان ثم علی رضی الله
عنهم ویحکی عن اهل الکوفة تقدیم
علی علی عثمان وبه قال ابن خزیمة
انتهی کلامه ملتقطا بقدر الحاجة
و برشد رب ببصیرت و ناقد خبیر که تتبع کتب
رجال واحادیث نموده مخفی نخواهد بود
که مذهب صحیح جمهور محققین و اهل حدیث
تقدیم عثمان رض ست وقول واجب الاخذ
ومختار همین ست واز خلاف شرذمه
قلیله خللی متطرق نمیشود وشان عاقل
متدین آنست که مسلک جمهور اهل حدیث
وارباب تحقیق اختیار نماید هرچند
این امر بسبب مزید اشتهار حاجت

بیان ندارد اما برای اطمینان قلوب
متعطشان زلال ایقان بنقل کلام
بعض اماثل اعلام پرداخته می آید
رئیس الحفاظ سید المحدثین محیی الدین
ابی زکریا نووی رضی الله عنه
در تهذیب الاسماء واللغات
می نویسد واجمع اهل السنة علی ان
افضلهم علی الاطلاق ابو بکر ثم
عمر وقدم جمهورهم عثمان علی
علی رضی الله عنهم وقال الخطابی
وقدم اهل السنة من اهل الکوفة
علیا علی عثمان وبه قال ابن خزیمة
والصحیح قول الجمهور تقدیم

عثمان لهذا اختاره الصحابة
للخلافة وقدموه وهم اعلم و
اعرف بالمراتب انتهی کلام الامام
اجله الله دار المقام واز افادات
بعض سادات محققین ظاهر و هویداست
که هر کسیکه تفضیل دهد علی را بر عثمان رض
پس بتحقیق که او مخالفت کرد اثنا عشر
هزار اصحاب رسول خدا صلی الله علیه
وسلم را حال آنکه ارتحال فرمود جناب
رسالتمآب صلی الله علیه وسلم واز انها
راضی بود و هرگاه که مخالفت جمهور علما
فی نفسه شنیع و قبیح ست فکیف که مخالفت
اصحاب اولو الالباب جناب ختمی مآب ١٢١

باشد خاتمة الحفاظ قاضی القضاة شیخ
الاسلام ملک العلماء الاعلام حافظ العصر
حاوی ملکات انسانی ابوالفضل
شهاب الدین احمد بن علی عسقلانی
در اصابة فی تمییز الصحابة میفرماید
وثبت عن الثوری فی ما اخرجه
الخطیب بسنده الصحیح انه
قال من قدم علیا علی عثمان فقد
ازری علی اثنا عشر الفا مات
رسول الله صلی الله علیه وسلم
وهو عنهم راض انتهی کلامه
اعلی الله مقامه وکم لذلک من
الشواهد العدول کما لایخفی

علی المتتبعین الفحول باقی ماند
تفضیل پس در بودن آن بدعت صغری
ریبی نیست حافظ ابوعبدالله ذهبی
در میزان الاعتدال که نسخه
عتیقه آن بفضل ایزد متعال پیش نظر
این تشنة البال حاضرست نص
برین معنی فرموده والله المسئول ۱۲۳
ان یهدینا سواء الطریق وان
یسلک بنا مسالک التحقیق و
ان یرزقنا التسدید والتوفیق
فانه علی ما یشاء قدیر وبالاجابة
جدیر والله یقول الحق وهو
یهدی السبیل قاله بفمه

وكتبه بقلمه العبد
الضئيل افتقر غنيا بالله الجليل
اكثرهم زللا واقلهم عملا
عبد العزيز وفقه الله للعمل في
يومه قبل ان يخرج الامر من
يده وابصره بعيوب نفسه

١٢٨٢

هو الولي العزيز

افضل الناس بعد رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ابو بكر
الصديق ثم عمر بن الخطاب ثم
عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب
رضي الله عنهم اجمعين كما صرح
امامنا سراج الامة ابو حنيفة

نعمان الكوفي رضي الله تعالى عنه
واجمع اهل السنة والجماعة كلهم
على هذا الاعتقاد والتفضيلية
فرقة مبتدعة من اقسام الروافض
كما هو مستفاد من فتاوى الخلاصة
والعالمگيري والتحفة
الاثنا عشرية وغيرها وما
اجاب المفتي الاول اعني مولوي
سيد علي اعظم فهو حق وصواب
ولله در المجيب المصيب جزاه الله
خيرا نمقه العاصي محمد مظهر كريم
عفي عنه ساكن دريا آباد دهلي
تراب اقدام تلامذة ملك العلماء

قدوة العرفاء مولانا بحر العلوم
عبد العلي محمد قدس سره

محمد بن عبد الكريم ١٣٠٦

لا شك في افضلية الخلفاء على
حسب ترتيبهم في الخلافة في
كثرة الثواب وقد اتفق عليه
الجمهور من السلف والخلف
لا سيما فضيلة الشيخين على
من عداهم من حيث كثرة الثواب
فانه متفق عليه بين جميع اهل
السنة والله اعلم حرره الراجي
عفو ربه القوي ابو الحسنات
محمد عبد الحي تجاوز الله عن ذنبه

الجلي والخفي وحفظه عن موجبات الغي

ابو الحسنات محمد عبد الحي

صح الجواب حرره

عفي عنه
محمد رحمة الله

في الواقع افضليت خلفا على حسب
ترتيبهم في الخلافة ثابت ست كتبه
ابو الجيش محمد مهدي عفي عنه — 125.

ابو الجيش محمد مهدي

اصاب المجيب كتبه اضعف
عباد الله محمد فضل الله عفي عنه

ذلك فضل الله ١٢٩٥

لا ريب في فضيلة الخلفاء على
ترتيب الخلافة بانفسهم لا

بسبب الخلافة وعليه العلماء
من المتقدمين والمتاخرين و
من خالفهم فقد خرج من اهل
السنة والجماعة والله اعلم
بالصواب واليه المرجع والمآب
نمقه خادم اولياء الله الكريم
محمد ابراهيم غفرله الله الرحيم
ابن مولانا المولوى على محمد المرحوم
والمغفور فرنگی محلی

محمد ابراهيم ١٣٠٢

هو الاعلم

الجواب صحيح موافق لما في الكتب
المعتبرة المعتمدة مطابق بما ثبت
بالروايات الصحيحة المستندة
فانه قد نطقت الاحاديث القوية
وقد وردت الاخبار الصحيحة بان
فضل الخلفاء على حسب ترتيبهم
في الخلافة رضي الله عنهم
اجمعين وعليه جمهور علماء
اهل السنة من الاولين والآخرين
ومن اعتقد سوى هذا الاعتقاد
القوي فقد ضل عن الصراط
السوي المستقيم كتبه

العبد
المدعو بعباس علي عفا الله عنه
ذنبه الخفي والجلي

هو المصوب

الجواب الاول مقرون بالتحقيق
والصواب ومن يدعي خلافه
فهو رافض مفتر كذاب اللهم
اجز المجيب عن سائر اهل السنة
خير الجزاء وانت الشافي لا شفاء
الا شفاءك فاشفه عن الداء
كتبه العبد العاجز الراجي الى
رحمة ربه القادر الاحد تراب
نعال اوليائه فخر الدين احمد
اعطاه الله حبه واتباع سيد
المرسلين وحشره في زمرة
المساكين

فخر الدين احمد ١٢٨٦

هو الموفق والمعين
ما احسن ما اجابه المجيب و
ما اتقن ما صححه في اتمام التقريب
وهذا التصحيح مني لا حقا ولقد
نمقت في جواب هذا الاستفتاء
سابقا امتثالا لامر المجيب العلي
الاعظم بحيث يسكت الناظر
المنصف ويفحم من اراد الاطلاع
عليه يطلبه من عند هذا
المجيب ليزول ريب المريب
وانا العبد الاسى العاصي
الاواه محمد المدعو بامداد الله
محيت خطاياه وجعلت آخرته

خيراً من اولاه ويوم تحريرنا
هذا عشرين من جمادى الاخرى
سنة ١٢٨٩ه من هجرة نبينا محمد
المصطفى صلى الله عليه وسلم
وعلى آله المجتبى وصحبه اخوان
الصفا خصوصاً الاربعة
المتناسبة الذين وصفوا
بالرحمة والرأفة وثبتت فضليتهم
بترتيب الخلافة على الاجماع
المختار وان خرق فيه لبليد
المحتار والله ولي الهداية
والتوفيق ومنه الوصول
الى سواء الطريق فقط

اصاب المجيب الاول فجوابه
حق والحق احق بالاتباع وخلافه
باطل والباطل الزم الاجتناب
لانه رفض وبدعة وخلاف
للسنة والاجماع فمن شذ شذ
في النار كتبه العاصي محمد عبد الوهاب
الساكن في دار العلم والعمل فرنگي محل
من محلات البلدة لكنؤ عفا الله عنه

محمد عبد الوهاب ١٢٨٤

الجواب صحيح لا ريب فيه
نمقه محمد شمس الدين عفي عنه

اصاب المجيب
نمقه محمد امان الحق عفي عنه

المجيب مصيب بهذا الجواب
ومن انكر من فضائل خلفاء
الراشدين رضوان الله
عليهم اجمعين فهو خاطئ ومفتر
كذاب كتبه الراجي الى رحمة
رب الفلق محمد لمعان الحق
غفر الله ذنوبه وستر عيوبه
من اجاب فقد اصاب جزاه الله
خير الجزاء يوم الحساب
حرره الراجي الى رحمة ربه
الباري محمد عبد الجبار
الملكافوري البرادي
هو العزيز الحكيم

کسیکه اعتقاد فضیلت حضرت علی
کرم الله وجهه بر اصحاب ثلاثه بدارد
و ترتیب تفضیل خلافت منحصر بر امور
سیاست مدنی میگمارد بلا شک
از حیطهٔ اهل سنت وجماعت خارج
و بلاریب بدائرهٔ تفضیلیه داخل کما
١٢٩ صرح به المجیب المصیب
ناقلا من الکتب المعتبرة و
الاقوال المعتمدة فی الجواب
جزاه الله تعالی خیرا فی یوم
الحساب لانه سعی لاظهار
الحق وتحریر الجواب بالصواب فقط
حرره الفقیر الی رحمة ربه

الرحيم محمد عبد العزيز

محمد عبد العزيز عفي عنه ١٢٨٦

ابن مولانا الحكيم محمد نور كريم
المرحوم المغفور الدريابادي
موطنًا والقدوائي نسبًا
الذي في هذه الرسالة حق و
الحق احق بالاتباع

كتبه جميل احمد عفا الله عنه بلگرامي

أصاب المجيب الجليل اعطاه الله
الاجر الجزيل وهو يهدي الى
سواء السبيل

كتبه محمد اعلم عفا الله عنه بلگرامي

هو المصوب

قد اصاب من اجاب ولله در
المجيب حيث اتى بتحقيق انيق
وجاء بما هو احق بالتصديق
ولا شك في فضل الاصحاب
الثلثة على الرابع ولا شك ايضًا
في فضلهم على حسب خلافتهم
والاجماع منعقد عليه وقد صح
حديث لا تجتمع امتي على
الضلالة ولا ريب في ان الآيات
والاخبار والآثار ناطقة على
هذا المرام واقوال المشائخ
الكبار نادية باعلى النداء على
تصديق هذا الكلام فلا شك

١٣١

ايضاً في ان ترتيب الخلافة و
الفضل ما كان على الفضل الظاهر
كيف ولو كان كذلك لكان
السلاطين الجائرة افضل
عند الله على الانبياء الذين
لم يدركوا الملك والمال نعوذ
بالله منه ولعمري الفضل عند الله
هو الفضل الباطني والظاهر
تابع له ولما دل الايات والاحاديث
النبوية واتفق اهل الصحابة والمشائخ
على فضلهم ثبت ان فضلهم
كان بالباطن اولاً وبالذات و
بالظاهر تبعاً وبالعرض والله

شاهد عليه وكفى بالله شهيداً
ولا شك ان الظاهر مطلقاً تابع
للباطن وليس الفضل فضل
الظاهر الذي خالف الباطن و
الله لا ينظر الى اقوالهم بل الى
اعمالهم ولولا الاستعجال ل
لاثبت بتصريح ما في البال و
زدت توضيحاً لحقيقة الحال
كتبه محمد المدعو بقطب الدين حسن
الحنفي القادري اللكنوي غفر الله

بلدة رامپور

بسم الله خير الاسماء
لله در الحبيب شكر الله سعيه

ويثبت والامر كما حقق من مذهب
جمهور اهل السنة ان الفضل
الكلي الذي يوجب فضل الثواب
الاخروي بين الخلفاء الراشدين
على ترتيب الخلافة ومن اختار
وراء هذا فقد سلك غير الصراط
المستقيم وخلاف سنته
نمقه العبد الاثم الاواه
محمد سعد الله عفا الله عنه
ما جناه ووفقه لما يحبه ويرضاه

الله
شريعت رسول
خادم
قاضي و مفتي محمد سعد الله

ان هذا الجواب قرين بالحق
والصواب كما لا يخفى على اولي
الالباب حرره احقر الطلاب
محمد لطف الله عفا الله عنه

شيخ الاسلام المفتي
لطف الله

شکی نیست در افضلیت خلفای
راشدین رضی الله عنهم اجمعین از صحابه بعد نبی
اما اعتقاد افضلیت ایشان فیما بینهم
بحسب ترتیب ایشان در خلافت
در امور ظاهریه یا در علوم باطنیه باشد
مذهب اهل السنة والجماعة است
فمن خالف فقد خرج من هذا
المذهب الشريف وسلك

۱۳۱۳

مسلکًا آخر واللہ تعالی اعلم و
علمہ اتم حررہ العبد الآثم
محمد عبد الکریم عفی عنہ

غلام اکبر خان
محمد
عبد الکریم خان ولد

عبد الکریم خان ولد غلام اکبر خان

صح الجواب واللہ اعلم بالصواب
محمد عبید اللہ عفی عنہ

غلام اکبر خان
عبید اللہ خان ولد

سلطان خان
محمد
غلام اکبر خان

هذا الجواب مطابق لکتب اهل
السنة والجماعة

۱۸ ۱۳ العلم
محمد عبد
عبد العلی مدرس

اما بعد فقد استمسك بالعروة
الوثقى من اقلع شوك شكوك
قلوب الشاكين بالجواب
الاسنى ولينظر الماهرون الى
ما اجاب فليتنافس المتنافسون
الى ما اصاب

۱۳ ۸
محمود الحسن

اصاب من اجاب

محمد جعفر علی عفی عنہ

الجواب صحیح

محمد جلال الدین
مولوی
محمد عبد القادر ولد

محمد عبد القادر ولایتی مدرس

الجواب صحیح والرای نجیح

٨٩ ١٢
محمد بشارت الله
مدرس مدرسہ

الجواب مطابق لمذهب
اهل السنة والجماعة

مولوی محمد اسحق
محمد نور النبی ولد

محمد نور النبی عفی عنہ فقیہ رامپور

٨٨ ١٢
سید احمد علی
ولد
مولوی سیف الدین

مہر مولوی سیف الدین مدرس مدرسہ

فاضل سندی
احمد شاه ولد

الجواب صحیح

١٢ ٦٤

محمد حبیب الله
فقیہ رام پور

ما اجاب به المجیب هو الحق الملتقی بالقبول الذی استقر علیه اراء العلماء الفحول وهو المؤید بالکشف الصریح المجمع علیه لاکابر الاولیاء واماجد العرفاء وفیه النجاة من الشفاء والعناء والله سبحانه الهادی الی السبیل السواء

٨٧ ١٢
محمد
و
محمد ارشاد حسین

اصاب من اجاب ولله در

١٣٥

لمن اجاب

سديد الدين
خلف
رشيد الدين
١٢٨٩

الجواب صواب محمد حسين رامپوري
ما اجاب به الاستاذ القمقام و
الفاضل الهمام جناب مولوي
محمد ارشاد حسين دام فيوضهم
مصححا لهذه الفتوى فهو الحق
القراح والانصاف الصراح
وعليه اهل السنة والجماعة
رحمهم الله تعالى اجمعين
نمقه العبد الاواب محمد عبد الوهاب

الحنفي مذهبا والقادري مشربا
والقشاوري ثم الصواتي وطنا عفي عنه

١٢٨٩
عبد الوهاب

بلدة شاهجهان پور

قد نظرت في هذا الجواب من
اوله الى آخره فوجدته على
اعظم تحقيق واتم تدقيق وعلى
اسلوب عجيب ونهج غريب
جزى الله تعالى المجيب خير الجزاء
وحشره في زمرة الصحابة
الكبراء آمين ثم آمين ثم آمين
خيرخواه انام محمد نظام شاهجهانپوري
عفا عنه الله المنعام

بلدة طيبة مكة معظمة

ما قولكم دام فضلكم
في رجل يدعي التسنن مع ذلك
يفضل عليا كرم الله وجهه على
الخلفاء الثلاثة رضي الله عنهم
ويقول انه لا دخل لهم في الامور
الباطنية ولا فضل لهم عليه
بوجه من الفضائل قبل الخلافة
بل حصل لهم الفضل بها بان
قاموا وامتثلوا ولا منه فحصل
لهم فضل السياسة المدنية
فقط فهل هو مخطي في هذه العقيدة
وقوله يخالف عقائد اهل السنة
والجماعة كثرهم الله تعالى
ام لا وهل يصح عليه اطلاق
التفضيلية ام لا افيدونا ولكم
الاجر

الحمد لله من حمد الكون
استمد التوفيق والعون

نعم يصح عليه اطلاق التفضيلية
ويخالف قوله عقائد اهل
السنة والجماعة وهو مخطي
في هذه العقيدة وهو مبتدع
بل شيعي رافضي في اخر المطاف
في بيان فرقة اهل السنة و
الجماعة الامام الحق بعد

١٣٧

بعد رسول الله ابو بكر ثم عمر ثم
عثمان ثم علي والافضلية بهذا
الترتيب ولا نكفر احدا من اهل
القبلة الا بما فيه نفي للصانع
القادر العليم او شرك او انكار
للنبوة او ما علم مجيئه عليه
السلام به ضرورة او المجمع عليه
كاستحلال المحرمات واما
ماعداه فالقائل به مبتدع
غير كافر وقال المحقق
ابن الهمام في الاصل
الثامن من الركن الرابع من
كتابه المسمى بالمسايرة

فضل الصحابة الاربعة على
حسب ترتيبهم في الخلافة
اه ثم قال في اخر ذلك الكتاب
ان الخليفة الحق بعد
نبينا محمد صلعم ابو بكر ثم
عمر ثم عثمان ثم علي والتفضيل
بينهم على هذا الترتيب اه وهكذا
في الكتب الكلامية الاخر وقال
الغوث الاعظم والقطب الافخم
الشيخ عبد القادر الجيلاني
في كتابه غنية الطالبين
وافضل هؤلاء العشرة الابرار
الخلفاء الراشدون الاربعة

الاخيار وافضل الاربعة ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله
تعالى عنهم اه ثم قال وخلافة
الائمة الاربعة كانت باختيار
الصحابة واتفاقهم ورضاهم
ولفضل كل واحد منهم في عصره
وزمانه على من سواه من الصحابة
انتهى كلامه بالفاظه الشريفة
ثم قال في بيان الشيعة انما قيل
لها الشيعة لانها تشيعت
عليا رض وفضلوه على سائر
الصحابة ثم قال قيل ان الشيعي
من لا يفضل عثمان على علي رض

والرافضي من فضل على عثمان رض
ثم ذكر في بيان عقائد
الروافض ومن ذلك تفضيلهم
عليا على جميع الصحابة انتهى
أمر برقمه خادم الشريعة
والمنهاج عبد الرحمن بن
عبد الله سراج الحنفي مفتي
مكة المكرمة حالا كان الله
لهما حامدا مصليا مسلما

يا الله
عبد الرحمن سراج
توفيقي

الحمد لله وحده وصلى الله وسلم

خادم الشريعة والمنهاج عبد الرحمن بن عبد الله سراج الحنفي مفتي مكة المكرمة حالا كان الله لهما حامدا مصليا مسلما الحمد لله وحده وصلى الله وسلم

على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه
والسالكين نهجهم بعده اللهم اني
اسألك هداية للصواب لاعتقاد
الحق المسطور في كتب اهل السنة
والجماعة والمتوارث عنهم جيلا
بعد جيل ان الخلفاء الاربعة
افضل الصحابة رضي الله عنهم
اجمعين وان افضلهم ابو بكر
الصديق ثم عمر بن الخطاب
ثم عثمان بن عفان ثم علي بن ابي طالب
رضي الله عنهم اذا علمت ذلك
تبين لك ان صاحب العقيدة
المذكورة في السؤال مخطئ في

عقيدته وانه مخالف لعقيدة اهل
السنة والجماعة والله اعلم امر برقمه
المرتجي من ربه الغفران احمد
بن زيني دحلان مفتي الشافعية
بمكة المحمية غفر الله له وللمسلمين

احمد دحلان بن زيني

الحمد لله وحده والصلوة والسلام
على من لا نبي بعده اجمع اهل
السنة على تفضيل سيدنا
ابي بكر ثم سيدنا عمر بن الخطاب
ثم سيدنا عثمان بن عفان ثم
سيدنا علي بن ابي طالب رضي الله

١٣٩

عنهم اجمعين فلعل من خالف من
الروافض والله اعلم كتبه حسين
بن ابراهيم مفتي المالكية
بمكة المحمية مصليا مسلما

حسين
عبده

الحمد لله رب العالمين والصلوة
والسلام على سيدنا محمد وعلى
اله وصحبه اجمعين لا شك و
لا ريب في افضلية الصديق
ثم الفاروق ثم ذي النورين
ثم ابي الحسنين على هذا
الترتيب عند اهل السنة
والجماعة وما نقل في هذا السوال
عمن يقول لا دخل للخلفاء
الثلاثة في الامور الباطنية
فهو نزغة شيطانية واما قوله
فحصل لهم فضل السياسة
المدنية فقط فهو خطاء عظيم
ووبال وخيم يخشى على قائله
الكفر والعياذ بالله تعالى فنعوذ
بالله العظيم وبوجهه الكريم
من تنقيص اصحاب نبيه ذوي
القدر الفخيم وحملة دينه وشرعه
القويم والله يهدي من يشاء
الى صراط مستقيم

كتبه الحقير محمد بن عبد الله بن حميد مفتي الحنابلة بمكة المشرفة حامداً مصلياً مسلماً محسبلاً محوقلاً

كتبه الحقير محمد بن عبد الله بن
حميد مفتي الحنابلة بمكة المشرفة
حامداً مصلياً مسلماً محسبلاً محوقلاً

محمد بن عبد الله بن حميد

بلدة مطهرة مدينة طيبة منورة

اللهم صل على سيدنا محمد
وآله وصحبه أجمعين
ما قولكم دام فضلكم
علماء أهل السنة والجماعة
أصحاب الشريعة والطريقة
فيمن يدعي أنه من أهل السنة
والجماعة ويفضل علياً رضي الله
عنه وكرم وجهه على الخلفاء
الثلاثة أبي بكر وعمر وعثمان
رضي الله عنهم أو يقول ما لهم
فضل عليه رضي الله عنه في الأمور
الباطنية أو يقول لا دخل
للأصحاب الثلاثة رضوان الله
تعالى عليهم في الولاية الباطنية
أو يقول إنما حصل لهم الفضيلة
بعد الخلافة لا من قبلها
فعلى معتقدي هذه الكلمات
يطلق اسم التفضيلية ويصح عليه
أنه مخالف الإجماع أم لا أفيدونا
ماجورين

١٣١

الحمد لله تعالى من رافع السماء
بلا عمد اسئل العون والتوفيق والمدد
اعلم انه قد انعقد الاجماع من
الصحابة ومن بعدهم من التابعين
الوارد في حقهم خير القرون قرني
ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم
كما اخبر بذلك الصادق الامين
ثم من بعد هؤلاء ائمة الهدى
ومصابيح الدجى ومن اقتدى بهم
من اهل السنة في كل عصر وحين
على ان افضل الصحابة ابو بكر
فعمر فعثمان فعلي رضي الله عنهم
اجمعين ولقد تواترت النقول
عن العلماء الراسخين الفحول
فمن ذلك ما ذكره احد ائمة
الترجيح من القول الصحيح الرجيح
اعني به الكمال بن همام في
كتابه المسمى بالمسايرة
في علم التوحيد وشرحها للتلميذ
المحقق ابن ابي شريف
ان فضل الصحابة الاربعة على
حسب ترتيبهم في الخلافة
ابي بكر ثم عمر ثم عثمان ثم
علي رضي الله تعالى عنهم انه حقيقة
الفضل ما هو افضل عند الله تعالى
وذلك لا يطلع عليه الا رسول الله

صلى الله عليه وسلم باطلاع الله
سبحانه وقد ورد عنه ثناء عليهم
كلهم ولا يتحقق ادراك حقيقة
تفضيله عليه الصلوة والسلام
لبعضهم على بعض ان لم يكن
دليل سمعي يصل الينا قطعي في
دلالته وسنده نعم الشاهدون
لذلك الزمان لظهور قرائن
الاحوال الدالة على التفضيل
ادركوا ذلك دون من لم يشهد
ولكن قد وصل الينا سمعيات
ثبت ذلك التفضيل بها اما صريحا
من بعضها او دلالة واستنباطا

من بعضها كما في صحيح البخاري
من حديث عمرو بن العاص
رضي الله عنه قلت اي الناس
احب اليك قال عايشة رض فقلت
من الرجال قال ابوها فقلت
ثم من قال عمر بن الخطاب
فعد رجالا ونحوه في صحيح
مسلم وتقديمه في الصلوة
مع الاتفاق على ان السنة
ان يقدم على القوم افضلهم
علما وقراءة وخلقا وورعا
دليل على الافضلية فثبت
بمجموع ما ذكرناه كان افضل

١٤٤

الصحابة رضي الله عنهم
وصح من حديث ابن عمر رضي الله
عنهما في صحيح البخاري
قال كنا في زمن النبي صلى الله
عليه وسلم لا نعدل بابي بكر
احدا ثم عمر ثم عثمان ثم
نترك اصحاب النبي صلى الله
عليه وسلم لا تفاضل بينهم
وفي رواية ابي داود
كنا نقول ورسول الله صلى الله
عليه وسلم حي افضل امة
النبي صلى الله عليه وسلم
بعده ابو بكر ثم عمر ثم

عثمان زاد الطبراني فيبلغ
النبي صلى الله عليه وسلم
فلا ينكره وفي اليواقيت
والجواهر للامام الشعراني
عن البخاري مثل رواية
ابي داود وزاد ثم علي ولا
ينكر ذلك علينا انتهى قال ابن
الهمام وصح في صحيح البخاري
ايضا من حديث محمد بن الحنفية
قلت لابي يعني عليا رضي الله
عنه اي الناس خير بعد رسول الله
صلى الله عليه وسلم فقال ابو بكر
قلت ثم من قال ثم عمر وخشيت

انّ يقول عثمان قلت ثم انت قال
ما انا الا واحد من المسلمين فهذا
على نفسه مصرح بان ابا بكر رض
افضل الناس بعد النبيين
فافاد ما ذكرنا من الادلة
تفضيل ابي بكر وحده على
الكل والبعض الاخر ترتيب
الثلاثة في الفضل واما اجمع
الصحابة على تقديم على بعد
الثلاثة دل اجماعهم على انه
كان افضل من كان موجودا
منهم وقت تقديمه فثبت على
انه كان هو الافضل بعد الثلاثة

لان اعتقاد اهل السنة والجماعة
تزكية جميع الصحابة وجوبا
باثبات العدالة لكل منهم والكف
عن الطعن فيهم والثناء عليهم
كما اثنى الله سبحانه عليهم وكذا
رسول الله صلى الله عليه وسلم
في كثير من الايات الشريفة
والاحاديث المنيفة انتهى قلت
فالاحاديث المذكورة مصرحة
ايضا بان التفضيل قد حصل
لهم قبل الخلافة لا بعدها
فتنبه وقد ذكر قدوة العلماء
الاعيان مفتي الانس والجان

١٣٥

الشيخ عمر النسفي في عقائده
وشارحها العلامة الثاني المولى
سعد الدين التفتازاني
نحو ما نقلناه آنفاً عن ابن الهمام
واقره العلامة الخيالي في
حاشيته على شرح العقائد
وايده بقوله عليه الصلوة و
السلام في حديث ابي الدرداء
حين كان يمشي امام ابي بكر رض
اتمشي امام من هو خير منك
والله ما طلعت الشمس وما غربت
بعد النبيين والمرسلين على
احد افضل من ابي بكر ومثل
هذا السوق لاثبات افضلية
المذكور وبه يظهر ان ابا بكر رض
افضل من سائر الامم ايضاً انتهى
قال في شرح المقاصد و
مثل هذا الكلام وان كان
ظاهره نفي افضلية الغير لكن
انما يساق لاثبات افضلية
المذكور انتهى وقد ذكر مثل
ما عزوناه آنفاً عن الائمة
المذكورين الامام الزاهد
النسفي في عقيدته الشهير
بابي الفضل المكحولي كما ترجمه
العلامة عبد السلام

الداغستاني المدني

وزاد فان قيل روي انه عليه
الصلوة والسلام قال لعلي انت
مني بمنزلة هارون من موسى
الا انه لا نبي بعدي وخلافة
هرون لم يكن لها تبديل فكذا
هنا فالجواب ان نقول افضلية
لم تكن من هذا الوجه الذي
توهمتم لان النبي صلى الله عليه وسلم
استخلف عليا بالمدينة وخرج
الى بعض الغزوات فقال المنافقون
ان النبي اعرض بوجهه عنه و
حبسه في البيت فاغتم بذلك
علي كرم الله وجهه فقال له
النبي صلى الله عليه وسلم انت
مني الحديث ويدل على ان
التشبيه ليس للخلافة ان
هرون مات قبل موسى وانما يصح
هذا لو قال انت مني بمنزلة
يوشع بن نون وقد كان خليفة
يوم موته انتهى قلت وعلى كل
فالدليل متى طرقه الاحتمال
سقط به الاستدلال كما صرح
به العلماء واما القول بان الثلاثة
لا دخل لهم في الولاية وعلم الباطن
فمما ينفر منه الطبع السليم لانه

اذ لم تثبت الولاية للخلفاء
بل لجميع الصحابة فلم تثبت
من بعدهم على ان اهل السنة
اطبقوا بثبوتها لمن اختصه الله
من هذه الامة الى يوم القيمة
كما لا يخفى على من تصفح اقوالهم و
مؤلفاتهم وممن صرح بذلك
الشيخ الاكبر امام اهل الشريعة
والحقيقة القائل على السمع
عولنا فكنا اولى النهى ولا علم
فيما لا يقال عن السمع سيدي
محي الدين بن العربي
نفعنا الله به في الفتوحات

وكذا عالم اهل الظاهر والباطن
سيدي عبد الوهاب
الشعراني في اليواقيت
والجواهر حيث قال ان
افضل الاولياء المحمديين ابو بكر
ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله
عنهم اجمعين وهذا قطعي
عند الامام الاشعري اه قلت
ودليله الحديث الصحيح ما فضلكم
ابو بكر بكثرة صوم ولا صلوة ولكن
بشيء وقر في صدره رواه
السخاوي في المقاصد
الحسنة فهذا الذي

١٤٩

وذكر هو كمال المعرفة بالله تعالى
وقد ارشدنا الله تعالى الى
معرفة الولي فقال عز من قائل
الا ان اولياء الله لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون الذين امنوا و
كانوا يتقون الاية وقد ذكر
المفسرون كالبيضاوي ان التقوى
ثلاث مراتب تقوى الشرك وهي
للعامة وهذه مع امتثال الاوامر
واجتناب النواهي للخاصة و
هذا مع اجتناب كثير من
المباحات وترك جميع الملاذ
والشهوات مع ما قارنها من
عمارة القلب بالله وهذا
لخاصة الخاصة وقد حصل
لكثير من الامة المحمدية فاحرى
ان يناله اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم فهذا كله
يرد على المخالف وما رأينا
من سماهم المفضلة وانما
وسموهم بالرافضة والشيعة
وقال الامام الغزالي في
تفسير حديث ما فضلكم
ابو بكر الخ لا شك ان ذلك
السر كان متعلقا بقواعد الدين
غير خارج عنها وما كان من

عقائد الدين لم يكن خافيا
بظواهره على غيره انتهى وقد
يحصل الكشف الصادق
للاولياء كما وقع لامير المومنين
عمر بن الخطاب حين رأى
جيشه بنهاوند جبل بفارس
حتى قال لامير جيشه ياسارية
الجبل الجبل تحذيرا له من
وراء الجبل بمكر العدو وهناك
وسماع سارية كلامه مع
بعد المسافة كما في شرح
العقائد للتفتازاني
وفيما ذكرناه كفاية ومقنع

لمن كان بمرأى من الحق ومسمع
وماذا بعد الحق الا الضلال
وقد ظهر ظهور الشمس في
رابعة النهار فاعتبروا يا اولي
الابصار والله سبحانه وتعالى اعلم
امر برسمه الفقير اليه عز شأنه
محمد امين بالي مفتي الاحناف
بالمدينة المنورة عفي عنه

محمد
ياسين زاده
عبده

الحمد لله وحده وصلى الله على من
لا نبي بعده وعلى آله وصحبه و
تابعيه وحزبه اما بعد فما قرره
هذا المحقق الامام مفتي مدينة
المصطفى عليه الصلوة والسلام
هو مذهب اهل السنة والجماعة
الذي يعول عليه وغيره مذهب
رافضي لا يلتفت اليه وهو الحق و
الصواب ربنا لا تزغ قلوبنا بعد
اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب امين
كتبه الفقير الى الله تعالى محمد
المغربي الشافعي المدرس بالحرم
المدني عفي عنه

[illegible]

الحمد لله اما بعد فما قرره العلامة
الفاضل مفتي المدينة المنورة
هو الحق واعتقاد اهل السنة و
الجماعة الذي يعول عليه وغيره
مذهب الرافضة والمبتدعة لا
يلتفت اليه ربنا لا تزغ قلوبنا بعد
اذ هديتنا وهب لنا من لدنك
رحمة انك انت الوهاب
كتبه الفقير محمد بن احمد بن فوزان المالكي

محمد بن احمد بن فوزان

ترجمه

[illegible]

الحمد لله تعالى اما بعد فما اجاب
به العالم العلامة مفتي السادة
الاحناف ببلدة سيد الاشراف
هو الحق والصواب وهذا مذهب
اهل السنة والجماعة الذي يعول
عليه ومن يقول بغيره زائغ رافضي
لا يلتفت اليه ونعوذ بالله تعالى
من شر اهل الزيغ والضلال ونسأله
التوفيق لما يرضيه واتباع الحق واجتناب
نواهيه

حرره الفقير الى الله تعالى محمد معتوق قاشقجي
تلميذ شيخ العلماء المدرسين بمدينة
سيد المرسلين الشيخ يوسف الغزي
الحنفي اطال الله بقاءه

معتوق قاشقجي

الحمد لله عز شانه اما بعد فما حرره
العلامة المحقق الفهامة مفتي
المدينة المنورة هو الصواب
ومذهب اهل السنة والجماعة
الذي يعول عليه وغيره مذهب
رافضي لا يلتفت اليه ربنا لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب

حرره الفقير اليه عز شانه الرئيس
احمد عثمان مفتي الحنابلة بالمدينة المنورة

احمد عثمان

١٥٢

الفقير الى الله تعالى

الجواب حق والحق احق بالاتباع　　المجیب مصیب

العبد
سید امیر عفا اللہ عنہ
المتوطن کاشغر

العبد
سید محمد یحیی
پیشاوری

المجیب حق والمخالف رافضی والسائل شیعی

العبد
الضعیف غلام احسن کاشغری

۱۵۳

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ العلی العظیم والصلوٰۃ علی رسولہ الکریم کہ این عجوبۂ روزگار یعنی مثنوی
مشتمل بر افضلیت چار یار برجحان وسابقیت بترتیب خلافت از افادات
قدوۃ العلماء عمدۃ الفضلاء حضرت مولانا سید علی اعظم صاحب قادری
پھلواروی مدظلہ العالی کہ یکی از اولاد حضرت مخدوم جہانیان سید جلال بخاری
قدس سرہ است متضمن بعقائد اہل سنت وجماعت ومذہب اولیاء اللہ صاحب
کشف واستقامت مسمی بہ معیار المذہب مدلل ومبرہن بآیات واحادیث

وکتب عقاید و فقه و مستند بمکتوبات و ملفوظات مشایخ صوفیه صافیه اولیاء الله
از هر سلسله خصوصاً سلسلهٔ عالیهٔ قادریه و چشتیه و فردوسیه و نقشبندیه و
مجددیه و مزین و محشی بمواهیر و تحریرات و تصحیحات علمای اعلام و فضلای
مدرسین بررهٔ کرام یعنی مفتیان هر چهار مذهب مکهٔ معظمه و مفتیان و مدرسان
مدینهٔ منوره لاسیما شیخ العلمای بلدهٔ طیبه زادهم الله فضلاً و تعظیماً و علمای عالیمقام
رامپور و لکهنو و دهلی و مرادآباد و کانپور و سهارنپور و پانی پت و عظیم آباد و بلدهٔ کلکته و غیره
و معتضد و محلی بدستخط و قبولیت زبدة العارفین اسوة الفاضلین شیخ العالمین
حضرت سجاده نشین قصبهٔ پهلواری و سجاده نشین حضرت مخدوم الملک شیخ
شرف الدین احمد یحیی منیری بهاری قدس سره که در ۱۲۸۵ هجری تالیف شده
بود اکنون در اوائل جمادی الآخره سنه ۱۲۹۲ هـ حسب اجازت جناب مصنف علامه همام
راجی غفران محمد حبیب الرحمن بن حاجی محمد روشن خان و تربیت یافتهٔ خدمت
برادر معظم محمد مصطفی خان ادخلهما الله بحبوحة الجنان در مطبع نظامی واقع کانپور حلیهٔ
الطباع پوشید و لباس ارتسام در بر کشید

قصیده مشتمل بر چند سخنان متعلقه معیار المذهب و تاریخ طبع آن از مولوی محمد بشیر سلمه الله و رقاه متخلص به حسرت پهلواروی

هزار حمد و ثنا بهر مفضل و منعام | که فضل اوست برون از تعقل احلام
شود بحمد تش لال طوطی خامه | رسد باوج کمالش چه مرغ وهم انام
محامدش چو بگوید بحمد لا احصی | کراست یارا که آنرا کنون کند انجام
بفضل لیک بیا خیر امة بسر بود | بخیر خواد اتم هم خطاب خیر انام

155

چه خیر خلق که گر او نمیشدے مخلوق | نمی نهاد خلائق بملک هستی گام
ز نور حق چو منور شد آن سراج منیر | پدید شد ز رخ انورش همه انام
کجا بیان شود اوصاف آن سعادتها | ملائکه به درگاه عالیش خدام
امام خیل رسل خیر و افضل آنها | چو انجم اند رسولان و آن چو ماه تمام
رسول رحمت عالم ملاذ محتاجان | مشفع ست و شفیع عصات روز قیام
رساد ز حضرت حق در جناب اقدس او | مدام تحفه مرسنید درود و سلام
کنم مدائح اصحاب و آل او که بدند | رعات بهت او و حمات دین اسلام

خصوص حضرت صدیق راس صدیقان — که بود خیر پس از جمله انبیای کرام

چه افضلیکه بدلا یأتل أولوا الفضل آش — ستود و داد حق از اکرمیتش اعلام

از آن بخشیت بیان ریخت زنگ گردیدن — که بد اساس پی شهر علم خیر انام

بحکم قائل من سن سنة حسنة — نصیب او شد از ایمان به خواص و عوام

ازین دلیل ترا معنی لوا ستن — شود پدید اگر دور باشی از او نام

خدا چو در صفتش والذین معه گفت — معیت نبوی حاصلش شده مادام

کسوف خاص برای رضای او فرمود — خدا چنانکه فترضی پی رسول کرام

پدید بشودش ضمنیت به پیغمبر — ازین بشارت عظمی به رای اولی الافهام

عمر که از پی علم رسول حیدر ان بود — بنا نمود مساجد بصومعه اصنام

ببین فضائل آن فضل خوار علم نبی — بنوشتش شدی حاصل انگشتی تام

چو یافت در قبض کجرۀ تشریف — بعالمی بدباید خلعت اسلام

کسوف شمس بود موضع علالت او — چه بود بدینکه آتشکده شد به اعلام

مبشر از جعل الحق علی لسان عمر — ز سهم او بگریزند دیو با چو سهام

نزول وحی ازان حسب رای او میشد — که داد و بود رسولش قران کلید پیغام

خلاصه آنکه بوجه کمال خود شیخین — بیافتند مراتب چو انبیای کرام

ازین سبب که رسید ایچکس بچنین شان — بود اگرچه سرخیل اولیای عظام

پی مدینهٔ علم نبی است عثمان سقف — بگفت حق که حیا کرد بوصف آن کرام

و پای او بسر و را بکرد و دخت نبی — ورا چنین صفت خاص داد حق زانام

چو دست سید بپایان هل بید عثمان — ورا فضیلت و رفعت بفهم ای فهام

چو علم و رحمت و صبر و رضا و تسلیمش — ز غیر او ننوشتند ناقلان کلام

محافظ دم اخوان و جامع قرآن — رفیق خاتم پیغمبران بدار سلام

در مدینهٔ علم نبی علی است ازان — خطاب داد به آقضا کمش رسول انام

کشندهٔ در خیبر شجاع و شیر خدا — ز نام او بگریزند کافران خصام

دلیل بندگی او عیان ز سیماهم — ز بطن همچون نشانش دهند الهام

اخ محمد زوج بتول ابو الحسنین — ولی و مومن و والی و ناصر اسلام

برین چهار و بران شش که باقی اند زده — بران دو قرهٔ عینین و بضعه خیر انام

بجمله آل و صحابه که کلهم خیر اند — رسد مراحم و رضوان ایزد علام

مرا ازین سپس اظهار کردن مقصد — ضمیر و بیش چو رسیده درین مقام کلام

کسی عقیدهٔ تفضیل کرد استفتا — ز عالمیکه بخاری و بهر راست امام

چه محی سنت و ماحی ظلمت بدعت — معین مذهب سنّی و حامی اسلام

عدوّ رافضی و خارجی و وهابی — ز هیبتش بگریزند این فرق صد گام

برای گردن تفضیلیان و بدعیان — دوام کلک گهر سلک او مثل حسام

عفیف و ذاکر و مرتاض و شاغل و کاسب — مطاع ما و مطیع خدا و خیر انام ۱۵

سو عقاید بکند کار خاوتش جاوید — بو حلاوتش نبد بکثرت عصیان آلام

سریره که بگردش گهی نگردد وهم — چو آفتاب منور کند دم افهام

بمعنی راز جمع آن سرائر ۱۲ صراح

بجاه و حشمت و عزت و علم و شرف نسب — نیافتند چو آن زان حساب برند عوام

بزرفشانی و تدریس و ذکر خیر و بخلق — چنان بخلق شد اشهر که اعظمش شد نام

ببین جواب که تحریر کرد آن نحریر — ز قول پاک خداوند منعم منعام

هم از حدیث و هم اجماع صحب و آل نبی — هم از عقائد و اقوال صوفیان کرام

۱۵۹

[illegible]

ازین جواب بہ بینی تشکر آن حبر	خدا بہر دو جہانش دہد جزای تمام
نبود حاجت تصحیح کس برین فتوی	مگر برای طمانینت قلوب عوام
مزیلش ز ہواہیر خویشتن کردند	زہند تا بعرب جملہ مفتیان عظام
کنون نماند کسی را مجال انکارش	مگر ورا کہ بود مہر نفس و شیطان رام
چو این عقیدہ ما سنیان شدہ مطبوع	ز فضل ایزد کونین اندرین ایام

بگفت ملہم غیبم کہ طبع شد حسرت
عقیدتیکہ درو ہیچ کس نکرد کلام

سنہ ۱۲۹۲ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ طبع معیار المذہب در نثر فارسی

عقائد ما اہل سنت و جماعت

سنہ ۱۲۹۱ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ تالیف معیار المذہب در نثر فارسی

تحفۂ پاک احباب و مدارج چار اصحاب

سنہ ۱۲۸۸ ہجری

ایضاً سنہ تاریخ تالیف در نثر عربی

نعم الکلام ما قال المجیب العلام هو لا حق بالاتباع من جبل واجد سواه بعد من الاتباع

سنہ ۱۲۸۸

ایضاً منه تاریخ تالیف

کرد تحریر چو آن اعظم دهر	رد تفضیلیه فتوای نفیس
سال تالیفش بمن هاتف گفت	رد تفضیلیه بیشک بنویس

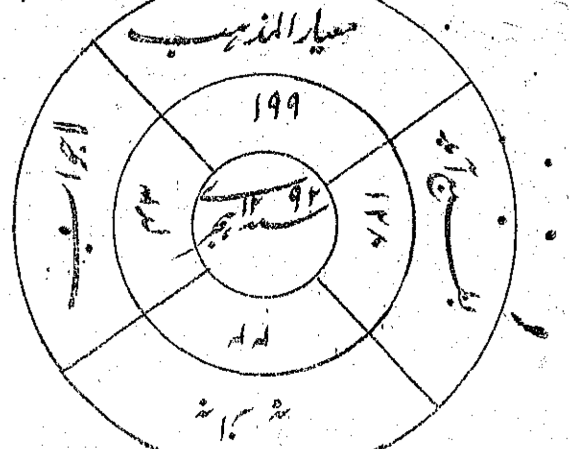
سنہ ۱۲۸۶ھ

تاریخ دیگر بطرز جدید و عجیب از مجمع علوم و فنون مولوی احمد کبیر صاحب
ساکن قصبهٔ پهلواری حیرت تخلص

تاریخ طبع فتوای مسمی بمعیار المذهب ۱۶۰

نوگل نوخیز قلم هدایت رقم مهر سپهر شریعت ماه فلک طریقت گل گلستان سخاوت
بلبل بوستان فصاحت بحر علم کوه حلم حضرت مولوی و مولانا
سید علی اعظم صاحب و قبله مدظلهم که در نثر از من احمد کبیر حیرت
به پیرایهٔ تحریر آمده پسند خاطر اصحاب سخن باد و علاوه آن از هر سطر که فرض
کنند تاریخ طبع برآید و طریق استخراجش اینست که اگر عدد مفروض طاق باشد
از هر خانه که خواهند شمار کنند هر عدد که زیر خانه را انتهای شمار بیابند علیحده
بنویسند و باز از خانهٔ پهلویش ابتدا کنند و عدد خانه را انتهای شمار انجا یابند

زیر همان عدد که نوشته اند علی الترتیب نوشته باشند حتی که دائره تمام شود
میزان دهند سنه ۱۲۹۲ هجری سال مطبوع بر اید و اگر عدد مفروض جفت باشد از
هر جا که خواهند ابتدا کنند و عدد خانه انتهای شمار انچه بیاید علیحده بنویسند و
خانه انتهای شمار را از مبدا قرار داده شمار کنند و عدد انتهای آن نوشته باشند
حتی که دائره تمام شود میزان دهند سنه مطلوب بر اید و از جمیع اعداد بغیر استثنا
و از جمیع الفاظ خواه موضوع باشد یا مهمل انچه بر زبان در اید از ان سنه طبع
١٦١ این نسخه معتبر که ازین قاعده دائره بر اید الحمد لله علی ذلک



نثر تاریخ طبع از وحید العصر فرید الدهر مولوی احمد کبیر صاحب متخلص
به حیرت ابن جناب حاجی مولوی محمد فرید صاحب رحمة الله علیه ساکن قصبهٔ پهلواری
که از هر سطرش سنه ۱۲۹۲ هجری بر می آید و اگر از زاویهٔ ایمن محرف تا زاویهٔ ایسر بشمارند
سنه ۱۸۷۵ عیسوی حاصل گردد و اگر از زاویهٔ ایسر محرف تا زاویهٔ ایمن بگیرند سنه ۱۲۸۲ فصلی
بی کم و کاست ظاهر شود

سال طبع جدید معیار المذهب
۱۲۹۲ هجری

این گنجینهٔ پاک بجواب سائلی ترتیب	با همه لطف رب	مؤلفهٔ مولانا	و سیدنا مولوی	۱۲۹۲
علی	اعظم	صاحب	همه وجوه	۱۲۹۲
اکمل	وارنج	بپیرایه	ترکیب مطبع	۱۲۹۲
در آمده مطبوع اهل حیا شد	و اول این مطبع	این اجوبه	ارباب این زوایا حاصل	۱۲۹۲

ایضاً سنه ۱۲۹۲

مولوی سید علی اعظم بدیع سیر — هست خورشید سپهر عالمان
چونکه شد فتوای آن مطبوع طبع — سال آن بنوشت حیرت ارمغان ۱۲۹۲ هجری

تمام شد

فہرست مضامین و بعض فوائد معیار المذہب

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
۱۵، ۱۶، ۱۹	متن	تفضیلیه خاطی و مخالف اجماع و شیعه و رافضی و مبتدع و مرتکب کبیره بودن تفضیل دهنده حضرت علی رضی الله عنه بر اصحاب ثلاثه رضی الله عنهم	تمهید ابوشکور سالمی و شرح مواقف و تحفهٔ اثنا عشریه و فتاوای [illegible] و غنیة الطالبین
۱۵	حاشیه	تسبیح کردن سنگریزه‌ها در دست پیغمبر صلی الله علیه وسلم و خلفای ثلاثه و در دست علی رضی الله عنهم نیز	مدارج النبوة منقول از تمهید ابوشکور سالمی
۱۹	حاشیه	مسئلهٔ تفضیل الخلفاء علی الترتیب اجماعی است و مخالف این عقیده رافضی است	شرح فقه اکبر ملا علی قاری رح
۱۹	حاشیه	صدیق اکبر افضل اولیای اولین و آخرین است	شرح فقه اکبر
۲۱، ۲۲	متن	شهرت فضل صدیق اکبر عند الناس از خلافت است اما فضل وی عند الله از سری است که نهاده شده در قلب شریف وی	احیاء العلوم از امام محمد غزالی رح
۲۲	متن	شهرت فضل حضرت عمر رض عند الناس از سیاست و عدل است و فضل وی عند الله از علم بالله است که نه حصه عشر آن از موت عمر رض رفت و نیز فضل وی عند الله بقصد تقرب او در ولایت و عدل و شفقت وی بر خلق و این امور باطنی است و در سر وی بود	احیاء العلوم
۲۲	حاشیه	ثبوت افضلیت باطن حضرت صدیق رض	رسالهٔ قدسیه ملفوظ حضرت بهاء الدین نقشبند قدس سره
۲۲، ۲۳	حاشیه	مستند بودن کتاب قواعد العقائد تصنیف امام غزالی و بودنش موافق عقائد اهل السنة والجماعة و تمام و کمال خوانده شدنش در مجلس شریف رسول کریم صلی الله علیه وسلم و پسند فرمودن و مسرور شدن و ملاقات فرمودن حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام بجمال امام غزالی در صلهٔ آن مع حکایت خواندن ائمهٔ اربعه کتاب خود را و ملاقات بجمال ایشان مستفید گشتن و بعده حاضر شدن یک رافضی مع اجزای عقیدهٔ باطلهٔ خود و زجر و اهانت فرمودن او را و انداختن جزء باطلش و امر کردن به برون کردنش از مجلس شریف	نفحات جامی رح

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین فوائد	اسامی کتب منقول عنها
۲۳	حاشیه	استشهاد از لفظ مؤقنا که در احیاء العلوم واقع شده بر اینمعنی که مسئلۂ اعتقاد تفضیل بر وجہ ترتیب از یقینیات است عند الاولیا	مؤلف
۲۹	متن	اتصاف و تمکن صدیق اکبر بمقامات عالیہ بیدفوق وضع و مقام انبیا علیہم السلام	احیاء العلوم
۳۰	متن	اعرف باللہ یعنی اکمل در عرفان و ولایت بودن حضرت ابوبکر صدیق رض	احیاء العلوم
۳۱	متن	تمکن و استقرار حضرت یار غار رض در مقامات و لایت انبیا بطفیل آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	مکتوبات دو صدی حضرت شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بہاری قدس سرہ
۳۲	متن	استدلال امام غزالی بر تفضیل صدیق از آیہ کریمہ لَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ	احیاء العلوم
۳۳	حاشیه	آوردن شیخ عبد الحق محدث دہلوی در تفضیل صدیق اکبر این آیہ لا یاتل اولو الفضل منکم والسعة واین بیت حکیم سنائی رح ع بود چندان کرامت و فضلش ؛ کہ اولو الفضل خواند ذو فضلش ؛	مدارج النبوة
۳۳ ۳۴	متن	ندا آمدن حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم را بشب معراج از حضرت رب العزت بہ آواز ابی بکر و استیناس حضرت خیر البریہ دران مقام بہ استماع این کلام و فرمودن خدای تعالے کہ ترا و ابوبکر را از یک طینت آفریدم	فتوحات مکیہ و مدارج النبوة
۳۴	حاشیه	نشان در احیاء العلوم براین نکتہ کہ حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم در مرتبۂ اخوت جناب صدیق اکبر را با حضرت علی مرتضی رضی اللہ عنہما شریک و مساہم فرمودہ و بر آن بزیادتی فضل حضرت صدیق از جہت مقاربت خلت و اہلیت آن سرفراز نمودہ	احیاء العلوم
۳۵	متن	قائم مقام بودن صدیق اکبر رسول خدا را صلی اللہ علیہ وسلم در مقامات عالیہ در حال حیات وی صلی اللہ علیہ وسلم و نبودن کسی اعلی از صدیق اکبر کہ محجوب سازد او را ازان مقام	فتوحات مکیہ للشیخ الاکبر محی الدین بن العربی
۳۶	متن	بیان قطعیت خاص و اسرار آن و بودن آن مقام تنگ و اعلی و احتیاج دوام حضور در آن و بیشتر ثابت ماندن صدیق اکبر دران مقام و کمتر متمکن بودن دیگران دران	فتوحات مکیہ

نمبر	[illegible]	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
۳۷	متن	قطب الاقطاب بودن حضرت صدیق اکبر و غوث و سید الجماعة و مقرب بودن حضرت ایشان و همچنین بقیه خلفای ثلاثه و حضرت امام حسن رض در زمان خود با جامع بودن این خلفای اربعه و حضرت امام حسن رض و دیگر اشخاص معدوده آن کتاب خلافت ظاهری و باطنی را در زمان خود با رضی الله عنهم	فتوحات مکیه
+	+	فائده غوث آن است که عالم بسوی او محتاج باشد کما فی شرح المثنوی لمولانا بحر العلوم قدس سره و سیاه آن است که فائق باشد بر قوم خود در خیر و نیز آنکه رجوع آرد خلق بسوی او در مصیبت و شدتها پس قائم ماند در امور و شدائد آنها و دفع کند آن بلاها را از ایشان کذا فی شرح المسلم للامام النووی رح	این فائده جدیده است که در رساله نیست
۳۸	متن	ثبوت مقام قربت که بالای صدیقیت و فروتر از نبوت است مر صدیق اکبر را و از همان مقام اشاره کرده شده است بالسر الذی وقر فی صدره و بسبب همان سر افضل از سائر صدیقین شد	فتوحات مکیه
۳۹	متن	بسبب این مقام حاصل شد مر صدیق اکبر را سری که نهاده شده در نفس شریف وی و ظهور قوت آن سر به وقت خود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مرض موت خود برای امامت نماز صدیق اکبر را فرمود حضرت عایشه رض عرض نمود که ابوبکر مرد رقیق القلب و اندگین است دیگری را امر فرما ما رسول الله صلی الله علیه وسلم قبول نفرمود و ازین انجام کار بسبب همان سر کسی نشناختند دیگران بنیس کسی نماز از صحابه بروز وفات وی صلی الله علیه وسلم که تجاوز نکرده از مقام خود و اختلاط شده در عقل وی بجز ابوبکر صدیق رض که رفت به منبر و حمد و ثنا کرد و مضامین خود اکثر دستگیری کرد و بحال آورد و جمله را	فتوحات مکیه
۴۰	متن	محمد صلی الله علیه وسلم در زمان نبوت خود قطب بود و صدیق اکبر عبد الملک و عمر عبد الرب بایان و هر دو یاران قطب بود و قدر جان رسول الله صلی الله علیه وسلم	فتوحات مکیه

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین فوائد	اسامی کتب منقول عنها
		ووفات فرمود صدیق اکبر رض قطب شد عمر و عثمان رض عبد الملک بعد الربیعی الامان شد و همچنین نسبت انتظام قطبیه الامان تا روز قیامت	
+	+	فائدہ در مجالس ستین ملفوظ حضرت غوث اعظم سیدنا شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه در مجلس یوم الثلثاء الثامن شعبان ۵۴۵ هجری مرقوم ست قطب آنست که خود دائم آشنا میدان و تصرف کردن او مثل اکل و تصرف نبی صلی الله علیه وسلم باشد و تصرف آن قطب مثل تصرف نبی چرا نباشد و حال آنکه قطب غلام یعنی کودک و نائب و خلیفه نبی ست و راست او آن خلیفه رسول و خلیفه حق تعالی ست این خلافت باطنی ست و امام سائر مسلمین ست مقدم بر همه و این خلافت ظاهر نیست و قطب آن کس ست که حلال نیست کسی را از مسلمین ترک متابعت و اطاعت او انتهی مترجما	این فائده جدید نیز از رساله ست
۱۱۵۴	متن	ملاقات کردن صاحب فتوحات مکیه از حضرت علی مرتضی و صدیق اکبر و عمر رضی الله عنهم و انچه تقریبات از آنحضرت بمیان آمده	حاشیه میر زاهد رساله مصنفه بحر العلوم ملک العلما قدس سره که از کتاب التجلیات صاحب فتوحات نقل فرموده
۲۴۴	متن	ثبوت تفضیل علی ترتیب الخلافة	آداب المریدین مصنفه شیخ ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی که پیر شیخ حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ نجم الدین کبری است

[illegible]

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۴۶	متن	ثبوت تفضیل علی ترتیب الخلافۃ	شرح آداب المریدین تصنیف مخدوم جہان قطب ولایت حضرت شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری بہاری قدس سرہ
۴۷	متن	استدلال بر افضلیت از دو حدیث یکی دال بر افضلیت مطلقہ و دیگری دال بر افضلیت مطلقہ و فضیلت علم باطن بالخصوص	شرح آداب المریدین
۴۷	متن	استدلال عقلی بر افضلیت و جامعیت حضرت صدیق اکبر رضہ	شرح آداب المریدین
۴۷	حاشیہ	تائید دلیل عقلی مذکور از حدیث شریف	احیاء العلوم
۴۸	متن	ایضاً از صاحب اشباہ و نظائر در مدح حضرت امام اعظم رح	اشباہ و نظائر
۴۷	حاشیہ	بیان بعضے از احوال حضرت مخدوم جہان ممدوح قدس سرہ و ذکر شرح آداب المریدین	اخبار الاخیار از شیخ عبد الحق محدث دہلوی رحم
۴۹	متن	عبارت راحت القلوب	ملفوظ حضرت شیخ الاسلام شیخ فرید گنج شکر قدس سرہ
۵۰	متن	استدلال بر فضیلت ہر چہار یار بترتیب خلافت از آیہ محمد رسول اللہ والذین معہ الآیۃ	شرح آداب المریدین
۵۰	متن	تنصیص باین الفاظ (بدین دلیل آمدہ کہ عثمان بہتر از علی بود)	شرح آداب المریدین
۵۱	متن	استدلال بر فوقیت و برتری صدیق اکبر رضا از دو حدیث شریف	آداب المریدین
۵۲	متن	تقریر دلپسند در شرح این قول	شرح آداب المریدین
۵۲	متن	دلیل بر زور و قوت قطبیت صدیق اکبر رضہ کہ بروز وفات حضرت سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم از وی رضہ بظہور آمدہ	آداب المریدین
۵۳	متن	تقریر و بیان قوت ولایت از صدیق اکبر رضہ تا آنکہ سی و سہ ہزار صحابہ بودند در آن وقت کہ صدیق اکبر بر منبر رفت و خطبہ خواند الخ	شرح آداب المریدین

نمبر	بیان چاپ	مضامین و فوائد	اسماء کتب منقول عنها
۵۳	متن	بزرگان اینجا میگویند که چنانکه آن صدیق چه دیده بود تا سه روز چنان مشغول آن بود که هیچ چیزی وی را از جای نمی برد	شرح آداب المریدین
۵۳	متن	سوال و جواب	شرح آداب المریدین
۵۴	متن	اشعار مشتمل بر معنی حدیث مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا و فرمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هر کسی خواهد که مرده را بر زمین رفنده و زنده ببیند و جانش بر آسمان باشد صدیق اکبر را ببیند که اتقی و امیر صدیقان است ف قال بحر العلوم قدس الله سره فی شرحه درین ابیات اشاره است بسوی این حدیث شریف مَنْ اَرَادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلٰی مَیِّتٍ یَمْشِیْ عَلٰی وَجْهِ الْاَرْضِ فَلْیَنْظُرْ اِلَی ابْنِ اَبِیْ قُحَافَةَ کسیکه اراده کند که ببیند سوی میت که می رود بر سطح زمین پس ببیند سوی ابن ابی قحافه که فانی است و را احد و باقی به بقای او و او مبدل ساخته اوصاف خود را باوصاف قدیم و متخلق باخلاق الله شده	مثنوی مولانا روم و شرح آن از بحر العلوم قدس الله سرهما
۵۵	متن	اشعار بر کمال قرب ولایت ف وحاصل آنکه از زبان افضل الصدیقین جناب حکم که جاری می شد از حق که بی جهات ست بغیر حق بود در پرده و وقایه بود زیرا که انسان کامل قائم حق می شود در افعال چنانکه شیخ اکبر قدس سره محققان تحقیق آن فرموده پس افعال انسان کامل افعال حق اند و منسوب بسوی انسان کامل و در بیت آینده بعد چند ابیات میفرماید ٥ در دو عالم غیر یزدان نیست کس ٥ با بیت تالی وی یعنی موجود غیر ذات حق نیست پس نیست تاثیرات مگر ذات حق را و از انجمله کلام و استماع ست لیکن در پرده اسباب و اینمعنی اگرچه عام ست لیکن پیش انسان کامل مشهود ست لهذا گفته انسان کامل گفته حق ست که پرده تعین از نظر برخاسته است پس گفته صدیق اکبر رضوان الله گفته حق ست هذا فی شرح بحر العلوم قدس سره ف و ایضا قال قدس سره فی شرح هذا الشعر اللاحق ٥ مستمع او قائل او بی احتجاب ٥ زانکه الاذنان من راس ای شاب ٥ و در حدیث شریف واقع ست الاذنان من الراس گوش ها از جمله راس	مثنوی مولانا روم مع بعض فوائد شرح از بحر العلوم قدس سرهما

[illegible] شرح [illegible]

[illegible] متابعت مصطفی صلی الله علیه وسلم [illegible] می باید [illegible] ۱۳۱۲

نمبر	متن یا حاشیه	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنہما
٥٤	متن	پس مع مسیح تابع راس تا شدو آنرا آب جا علیحده نباید وحاصل مع لیع آنکه چنانکه گوشها بظاهر عضو مستقل مینماید لیکن در حقیقت از سر است همچنین صدیق اکبر رض بلکه انسان کامل مع ه گا اگرچه بظاهر از جهت تعین غیر حق دیده می شود لیکن در حقیقت او حق است که تعین او از لطف شش برخاسته انتهی	مثنوی مولانا روم مع بعض فوائد شرح از بحر العلوم قدس سرہما
٥٥	متن	استدلال بر ثبات و شجاعت حضرت صدیق اکبر و حکایت سوال اعرابی و جواب از حضرت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم مشعر بکمال قرب و اتصال و تفرد صدیق اکبر و بعده نوشتن مخدوم جهان معلوم شد که او را ز محل خاص بود که دیگران را نبود)	آداب المریدین از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی و شرح آن از مخدوم جهان بهاری
٥٥	حاشیه	غزل در بیان حال صدیق اکبر رض و تفردش در کمالات نبوت	دیوان حضرت مولوی شاه نیاز احمد قدس سره
٥٦	متن	تحریر مشتمل بر دو حدیث یکی لم یفضل ابو بکر بکثرة صلوة الخ و دیگری ما صب الله شیئا فی صدری الا و قد صببته فی صدر ابی بکر و بیان علو درجه صدیق رض	مکتوبات بست و هشت حضرت مخدوم الملک مع سوالات حضرت مولانا مظفر بلخی قدس سرہما
٥٧	متن	عبارت مشتمل بر معنی حدیث ان الله یتجلی للخلق عامة ولابی بکر رض خاصة	مکتوبات صدی
٥٨	متن	عبارت مشعر به تفرد صدیق اکبر در کمالات	مکتوبات صدی
٥٨	متن	در بیان حدیث ما صب الله فی صدری الخ و فرمودند یعنی که (تا عالم است مثل اینچنین نه پیدا یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و مثل اینچنین مرید یعنی صدیق اکبر رضی الله عنه دیده و شنیده نشود) یعنی چنانکه مثل خاتم النبیین ممتنع و محال است همچنین مثل این افضل الصدیقین ممتنع و محال	فوائد رکنی حضرت مخدوم الملک بهاری قدس سره
٥٨	حاشیه	تا سیاره براهین معنی پیوسته و حدیث [illegible]	گنج فیاضی منقول از

نمبر	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
			قول حضرت سلطان سید اشرف جہانگیر قدس سرہ
۵۸	متن	حدیث لم یفضل ابو بکر بکثرة صیام آلخ	شرح التعرف
۵۹	متن	سند ہر دو حدیث یعنی ما صب الله الخ و لم یفضل ابو بکر الخ کہ بر علو مرتبہ و اکملیت حضرت صدیق ناطق ست	مدارج النبوة
۵۹	متن	عبارت مشتمل خصوصیت و منقبت عظیمہ صدیق اکبر کہ بی اعانت او کسی را گذر در بارگاه رسالت دشوارست	مکتوبات قدوسیہ مکتوبہ قطب الوقت شیخ عبد القدوس گنگوہی چشتی قدس سرہ
۵۹	متن	صدیق اکبر یار غار بود کمال و جمال او این مقدار بود کہ ہیچ کس از اولیای اولین و آخرین بمرتبہ او نمیرسد	مکتوبات قدوسیہ
۵۹	متن	درین مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت کہ دست ہیچ ولی از ابتدای عالم تا انتہا گرد من اعلای او نہ گشت صورت او بصورت محمد صلی الله علیہ وسلم در صحرای دل پدید گشت الخ فانیجا معنی تشبیہ بالنبی صلی الله علیہ وسلم کہ بعضی علما در معنی افضلیت آنرا قرار داده اند تصور باید کرد اینجا عجیب تقریر دقیق در اتحاد صدیق اکبر با آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرموده کہ (محمد رسول الله در قاب قوسین او ادنی راز او با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد خلت بصورت حاجت نیاید کہ در معنی ہر دو بیک معنی آمد)	مکتوبات قدوسیہ
۶۰	حاشیہ	بکجا رسانید صدیق اکبر را این ادب قائم مقام وا ما مگردانید بعد از وی و بجائی رسانید کہ ہیچکس نرسد انتہی تنبیہ ناظرین این فتوی این فقره را بغور ملاحظہ فرمایند کہ (بجائی رسانید کہ ہیچکس نرسد)	مدارج النبوة

[illegible]	[illegible]	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
٦٠	متن	حدیث ما صب اللہ الخ بہ تقریر او	مکتوبات قدوسیہ
٦١	متن	حضرت صدیق رضی قدم بکمال رسانید و در غار یار غار شد و گفت من خدای تعالیٰ را در جان محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم دیدم آں ابوبکر و علی را در فقر داشتی و عثمان و عبدالرحمن بن عوف را بر غنا گماشتے چون بفرمان پیر بود ہیچ زیان نداشت بلکہ ہمہ کمال بر کمال بود و ہمہ جمال بر جمال می افزود الخ	مکتوبات قدوسیہ
٦١	متن	غیر صحابی اگرچہ در مرتبہ رفیع رسد و صاحب ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبہ صحابہ کرام نرسد کہ فضل صحبت فضل کلی ست و آن فضل جزئی و فضل جزئی با فضل کلی برابر نبود و ازینجاست کہ صدیق اکبر رضی را بر جملہ اولیای عالم فضل آمد کہ از ابتدا تا انتہا فضل صحبت یافت ما صب اللہ شیئا فی صدری الا و قد صببت فی صدر ابی بکر شنافت	مکتوبات قدوسیہ
٦٢	متن	ہذہ سلامات اہل سنت و جماعت تفضیل شیخین و محبت ختنین پس ہر کہ تفضیل و ہر دو شیخین فرشی را یا عرشی را ولی را یا علی را بس تفضیل دہندہ از اربابِ ضلالت ست و خارج ست از اصحاب ہدایت و اصرار بر عصیان ایمان را سلب میکند معاذ اللہ من ذلک پس چون حال ایمان اینچنین شد پس از کجا حالات و مقامات خواہند بود انتہی مترجما و ملخصا	مکتوبات قدوسیہ
٦٢	متن	علی رضی را بر جملہ اصحاب تفضیل و بد و آن رافضہ ست	مکتوبات قدوسیہ
٦٣	متن	حدیث لم یفضلکم ابوبکر بکثرۃ صلوۃ ولا بکثرۃ صوم وانما ہو بشئی وقر فی صدرہ و نہ گوییم کہ علی رضی شجاع تر از و بود بلکہ علی شجاع و او یعنی ابوبکر شجاع تر کما فی الجواہر	[illegible] وای بر ہند
٦٣	متن	شعر در معنی ہر دو حدیث لم یفضلکم الخ و ما صب اللہ الخ ست صدر دین صدیق اکبر قطب حق + در ہمہ چیز از ہمہ بردہ سبق + آنچہ حق از بارگاہ کبریا + ریخت در صدر شریف مصطفا + آن ہمہ در سینہ	منطق الطیر حضرت فرید الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ

نمبر	[illegible]	مضامین مع فوائد	اسامی کتب منقول عنها
		صدیق رنجیت + لاجرم تا بود زو تحقیق رنجیت +	
+	+	فائده حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی قدس سره در سیف مسلول بعد از فراغ بیان مآثر جمیله حضرت صدیق اکبر میفرماید چون این مآثر مذکوره دانستی دانستی که ابوبکر جامع جمیع جهات افضلیت و کمال مشابهت به پیغمبر است من حیث الرسالة کسی با وی برابری نزارد که پاکی طینت و کمال صفای باطن و قوت عقل و فراست و کثرت صحبت بلکه دوام صحبت از اول تا آخر و صرف همت به نصرت دین بر وجه اتم و اجتماع اسباب و شرائط نیابت الهی و آمدن تائید دین از دست او از قوت بفعل در بدو اسلام و توسط و آخر یعنی بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم و ظهور جمیع انواع عبادات بدنی و مالی بر دست او و کمال در قرات و علم و فقاهت آنچه او را میسر شده دیگری را میسر نشده و لهذا شافعی گفته که مردم مضطر شدند در بیعت الی بکر کسی را زیر آسمان بهتر از وی نیافتند انتهی	فائده جدیده است
۶۳	متن	ای یار غار سید و صدیق نامور ای مجمع فضائل و گنجینه صفا +	شعر شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رح
۶۴	متن	تقریر فیض تخمیر در افضلیت صدیق اکبر و وجه تسمیه صدیق و سبقتش در اسلام بلا توقف و نوشته بودن نام حضرت صدیق اکبر بر قرص آفتاب و گرد نگشتن آفتاب وقت استوا از بام کعبه هر روز و قسم دادن ملائکه بنام صدیق و ملحق آن کنند شقی انسانی الزمان	افضل الفوائد ملفوظ حضرت شیخ المشائخ نظام الدین اولیا جمع کرده حضرت امیر خسرو قدس سرهما
۶۵	متن	روزی آمدن حضرت جبرئیل علیه السلام گلیم پوشیده در حضور سرور انبیا و پرسیدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم که اینچه لباس است و عرض کردن حضرت جبرئیل که امروز ما همه را فرمان شده است که بر موافقت صدیق اکبر جامه این لباس پوشیم	فوائد الفواد ملفوظ حضرت سلطان الاولیا ممدوح قدس سره

صفحہ	متن یا حاشیہ	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنہا
۴۵	متن	بیان حدیث الیوم تسد کل فرجة الخ که در مرض اخیر نبوی حکم بند کردن جمله دروازه‌ها جانب مسجد کشاده داشتن صرف یک دروازهٔ مکان صدیق اکبر از حضور سلطان الانبیاء صادر شد و تقریر ازباب تحقیق که صدیق اکبر را کمال نسبت حبی حبیب خدا صلی الله علیه وسلم ثابت است و اشاره فرمودن آنحضرت بجانب این نسبت که همه نسبتها بمقابلهٔ نسبت حبی مضمحل است و رابطه عبارت ازین نسبت حبی است ع این دریچه سوی یوسف باز کن ٭ و ز شکاف فرجها آغاز کن ٭	رشحات ملفوظ حضرت خواجه عبید الله احرار قدس سره
۴۶	متن	تائید باین معنی در حدیث آمده که ابوبکر خود پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم سنگریزه در دهن گرفته می‌نشست تا سخن نتواند کرد و نظر بر جمال آنحضرت دوخته رابطهٔ محبت را نگاه میداشت	مدارج النبوة
۴۶	متن	شخصیت کبری مقامی ست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق رض و حدیث ما صب الله فی صدری الخ مخبر بران ست	مقامات حضرت میرزا مظهر جانجانان رحمه الله
۴۶	متن	خلافت عام ست از ظاهری و باطنی و خلفای آنحضرت صلی الله علیه وسلم جامع هر دو خلافت هستند	مقامات مظهریه مذکوره
۴۷	حاشیه	در تائید خلافت ظاهری و باطنی نقل عبارت شیخ و مرشد مؤلف گنج فیاضی که به مریدی داده بودند که (بر طریقهٔ اهل سنت و جماعت باشند یعنی خلافت ظاهری و باطنی از رسول صلی الله علیه وسلم بخلیفهٔ اول ابوبکر صدیق بعد ازان بحضرت عمر فاروق بعد ازان بحضرت عثمان بعد ازان بحضرت علی رضی الله عنهم رسیده اعتقاد کامل کنند و افضلیت خلفای اربعه بترتیب خلافت اعتقاد کنند الخ) و تاکید حضرت غوث الاعظم برای استقامت بر امور شریعت	گنج فیاضی مؤلفهٔ شاه غلام شرف الدین قادری شیر محمد که شیخ ایشان از اولاد و خلفای حضرت شاه دیوان عبد الرشید جونپوری اند قدس سرهما

صفحه	متن یا حاشیه	مضامین و فوائد	اسامی کتب منقول عنها
۶۷ ۶۸	متن	در معنی حدیث رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر و حکایت آمدن رسول قیصر نزد عمر رضی و ابراز داشتن بر دل هیبت او و بیدار خواب عمر رضی و بعد عنایت حضرت عمر بحالش که ع خاطر ویرانش را آباد کرد + سه بعد ازان گفتش سخنها دقیق + در صفات پاک حق نعم الرفیق + و بعده ارشاد فرمودن صاحب مقام تمکین ساختن او و او شیخ کامل شدن حضرت عمر رضی در آن وقت و فرمودن حضرت مولانا روم در تفضیلیان سه ای برادر چون ببینی قصر او + چونکه در چشم دلت رست است مو و همچنین در دیگر مقام فرموده سه کی توان با شیعه گفتن از عمر + کی توان بربط زدن در پیش کر +	مثنوی مولانا روم قدس سره
۷۰	متن	قصه پیر چنگی و الهام شدن عمر را و رسانیدن نقد و جنس بوی و در گریه افتادن پیر چنگی و دستگیری عمر رضی که از گریه که مقام هست است بسوی استغراق آوردن و کامل و واصل ساختنش و ظهور کمال زور ولایت و قطبیت حضرت عمر رضی	مثنوی شریف
۷۰	حاشیه	ثبوت شیخی و تصرف حضرت عمر در زمان خود بطرز عقلی و نقلی	مؤلف
۷۱	متن	هر که از مرید و شیخ بر مذهب اهل سنت و جماعت نباشد و حکایت او موافق کتاب الله و سنت رسول الله نباشد و در حقیقت یکی از راه زنان است	راحت القلوب ملفوظ حضرت شیخ فرید گنج شکر جمع کرده شیخ المشایخ حضرت نظام الدین اولیا رح
۷۲	متن	ای تنها و بر همین معنی مذکور سه آنکه سنت با جماعت ترک کرد + در چنین مسبع زخون خویش خورد + الخ	مثنوی شریف
۷۲	حاشیه	دو حدیث مشتمل بر همین معنی مذکور	مشکوة شریف
۷۲ ۷۳	متن	بیان واردات وقت خلافت حضرت عثمان رضی و غلبه و قوت قطبیت حضرت عثمان رضی سه بینی نشسته بد بر خاص و عام شاه پر شده از نور یزدان صحن بام + الخ	مثنوی شریف

		مضامین فوائد	اسامی کتب منقول عنها
		بیان فراست و کمال تصفیه و قوت ولایت و احاطت حضرت عثمان رض	فتوحات مکیه
		چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند ناگاه برقی بتابد جمله اهل بهشت چنان منور گردند که همه در سجده افتند و گویند که پروردگار ما تجلی کرد پس آوازی آید که چنین نیست بلکه امیر المؤمنین عثمان رض از حجره بحجره نقل فرموده است گوشهٔ ردای او وا شده است که این تجلی از وی شده است	مکتوبات صدی حضرت مخدوم شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری

فوائد دیگر درین تصحیحات علمای راسخین و فضلای محققین علی الخصوص علما و مفتیان حرمین شریفین لا سیما تقریر شیخ العلما مفتی الشافعیه مدینهٔ طیبه زادها الله شرفا و تعظیما باید جست که مشتمل است بر انعقاد اجماع صحابهٔ کرام و تابعین و ائمهٔ مجتهدین و متقدمین هر عصر و حین و علمای راسخین بر ترتیب افضلیت خلفای راشدین و تصریح شیخ ابن همام محقق حنفیه در مسایره و شاگرد ایشان در شرح آن و بودن صدیق اکبر افضل صحابه علما و قراءة و خلقا و دهقا و حدیث بخاری و سنن ابی داود و بیهقی مسند بودن عبد الله بن عمر که بودیم در زمان نبی صلی الله علیه و سلم که برابر نمیکردیم با ابو بکر ثم عمر ثم عثمان بعد ازین میگذاشتیم اصحاب را که فضل میدادیم در انها پس شنیدی این قول را حضور رسالت آب صلی الله علیه و سلم و انکار نه فرمود بر آن و فرمودن حضرت علی رض که خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم ابو بکر ثم عمر بروایت محمد بن حنفیه از بخاری و فرمودن رسول صلی الله علیه و سلم از ابو درداء رض که والله طلوع کند آفتاب و غروب شود بعد انبیا بر کسیکه افضل باشد از ابی بکر باشد و دلیل بر ولایت و خلافت باطنی خلفای اربعه از فتوحات مکیه و عبارت یواقیت و جواهر تصنیف قطب شعرانی رح که افضل الاولیاء المحمدیین ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنهم و بودن این مسئله تفضیل از یقینیات قطعیه با حدیث صحیح فضلکم ابو بکر بکثرة صوم الخ از مقاصد حسنه و انچه ریخته شده است در سینهٔ وی کمال معرفت بالله است و بعد آن قسم فرمودن شیخ العلما که نداشتم آنکس را که با فرد کرده است نهار التفضیلیه خبری نیست که التفضیل بهذه موسوم را فضی و شیعه است و بیان کرامت حضرت عمر رض بر سر منبر ۰۰ انتهی منتخبا

شر تاریخ طبع کننده محمد مقصود علی پهلواروی عفی عنه

قاعده یافت الحق یا اولی الافکار

[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۲ متن	شیخین جنتین	خلفای راشدین	۲۳	۹ بین السطور	[illegible]	[illegible]
۴	۴۳ حاشیه	ما	اما	″	آخر	مردبان	مرزبانان
″	۱۱ متن	خود	خود انتهی	۲۸	۲ متن	یعبسد	بعیشد
۵	۹ ″	بنی واز	بنی از	۳۱	۱ ″	تعالی	تعالی انتهی
۱۰	۱۳ ″	آسمان	آسمان انتهی	″	۸ حاشیه	للمنتهی	منتهی
۱۲	۵ ″	همها	همه ها	″	۲۲ ″	لِذَنبِك	لِذَنبِكَ
۱۴	۱۱ حاشیه	امواز	اهواز	۳۳	۱۳ ″	مقاسه	مقاربه
۱۵	۳۴ ″	اشع	اشجع	۳۴	۱ متن	یکر	بکر
۱۹	۵ ″	وبه	وبه	۳۵	۳ ″	الخ	الخ انتهی
″	۱۳ ″	ابوبکر ابن الصدیق	ابوبکر الصدیق	۳۶	۵ ″	استشد	استشهد انتهی
″	۳۱ ″	للمهتدی	المهتدی	″	۱۲ ″	تاآخر	تاآخر انتهی
″	۱۲ متن	هرچهار	هرچهار	۳۷	۴ ″	جاذ	[illegible]
″	۳۵ حاشیه	الاسس	الاساس	″	۱۸ حاشیه	فتوحار	فتوحاته
۲۰	۱۰ متن	برحمشاو	برحمتها و انتهی	۳۸	۴ متن	قلبه	تا قلبه
۲۱	۹ ″	روزها	روزه ها	۴۳	۲ ″	قیامت	قیامت انتهی
۲۳	۲۸ حاشیه	جرلوها	جزوها	″	۶ ″	بجر	بحر
″	۴۷ ″	برسول	رسول	۴۶	۳۱ حاشیه	پریدان	مریدان
″	۴۸ ″	بوسه	بوسه	۵۸	۴ متن	بگوید	گوید
″	۷ متن	الاخیار	الاخبار	۶۰	۲۱ حاشیه	المخصه	مخصصا
″	۹ ″	جزب	جذب	۶۳	۱ متن	اثبیا	انبیا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۶۷	۳۳ حاشیہ	وانند	دانشمند
۶۰	۱ 〃	یعنی صاف	لطافت
۶۲	۳۹ 〃	بروں	برآں
۶۴	۹ 〃	تفضیل	تفصیل
〃	۳۲ 〃	طرقی	ترقی
۶۴	۳ متن	أوحي	آوحيَ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۶۷	۱۰ متن	صحیح الجواب	تصحیح الجواب
۹۴	۹ 〃	حدودٌ	حدودَ
۹۶	۸ 〃	علمائے	علماء
۹۸	۲ 〃	عمر بن الفاروق	عمر الفاروق
〃	۶ 〃	الاوصانی	الامالی
۱۰۲	۱۹ 〃	شیر شجاع عقلی	شہیر شجاع عقلی

تتمہ صحت نامہ معیار المذہب

صفحہ	سطر		غلط	صحیح
۱۰۴	[illegible]	+	المدونتہ	المدونۃ
۱۰۶	۱۶	+	دُرّ	دَرّ
۱۰۹	۳	+	صاحب	[illegible]
۱۰۵	۱۱	+	ہشت	فشت
۱۱۲	۲۳	+	ظلمہ	ظلمۃ
۴۴	۱۸	+	النسنی	السنی
۱۱۶	۳	+	تفضیل	تفضّل
۱۲۹	۲۶	+	ربہ	ربِہ
۱۳۱	۲۶	+	شکراللہ	شکراً للہ
۱۳۴	۹	+	فاضل ہندی احمد شاہ ولد	احمد شاہ ولد فاضل سندی
۱۳۴	۱۴	+	الملتقی	المتلقی
۱۳۴	۱۰	+	النجاہ	النجاۃ

صفحہ	سطر		غلط	صحیح
۱۳۸	۱۴	+	من فضل علی عثمان	من فضل علیًا علی عثمان
۱۴۳	۲۴	+	قراءۃ گا	قراءۃ کا
۱۴۴	۶	+	افضلیۃ	افضلیت
۱۴۴	۲۲	+	طرقۃ	طریقۃ
۱۴۶	+	۸	ناسکون	ہارون
۱۵۱	۲۵	+	ابن حمد	ابن احمد
۱۶۱	ورائرو	+	معیار المذہب ۱۹۹	معیار المذہب ۱۰۹۹

محمد روشن خان حنفی سلمہ اللہ
محمد عبد الرحمن خان